



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، تحقیقاتی، نشری و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تهران

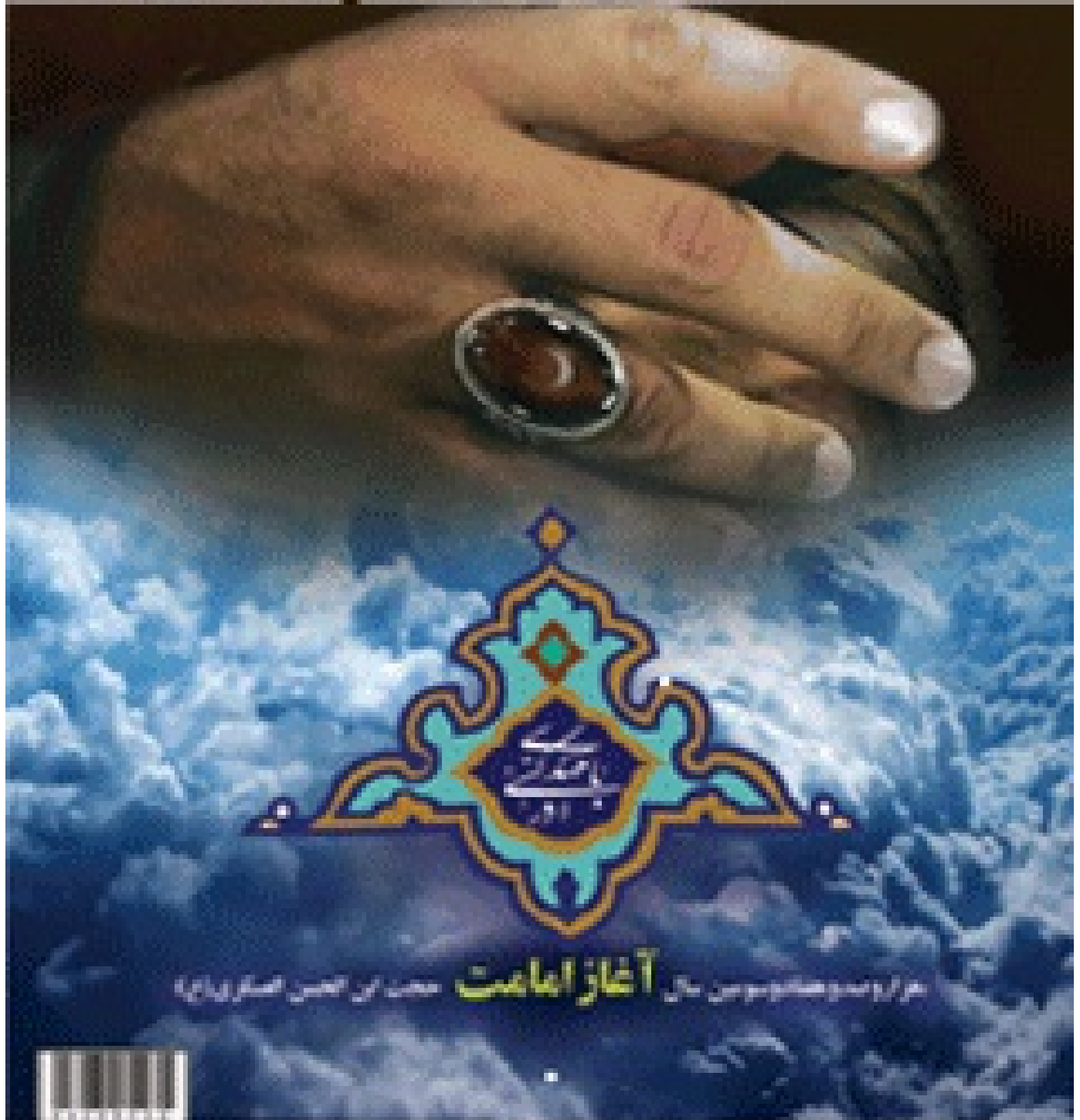
موسسه

شماره ۷۸

ماهنامه



موسسه علمی، تحقیقاتی، نشری و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تهران



پژوهش‌های فلسفی و معرفتی در اندیشه امام خمینی (ره) **آغاز اعانت** حضرت ابن‌الحسن العسكري (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۷۸

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۷۸
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۷۸
۷	تاریخ دیروز، تاریخ فردا
۹	تشریف، آری یا خیر؟
۱۳	بخوان به نام رهایی!
۱۳	کسی جزمن نیست! - احتجاج امیرالمومنین (ع)
۱۵	کشتی نجات
۱۸	نشانه‌های ظهور
۲۲	از یمن تا نجف برای دیدار
۲۴	شعر و ادب
۲۵	آخرالزمان در سینمای امروز
۲۷	جامعه مسلمانان آمریکا
۳۰	هالیوود و ۱۱ سپتامبر
۳۵	آیا آمریکا به سوی بزرگترین فاجعه استراتژیک تاریخش گام برمی‌دارد؟
۳۸	دائرت المعارف اسلام (EI) و رویکرد به تشیع
۴۱	فضایل امامان (ع)
۴۴	یکی از هفت نفر
۴۹	آرزوی وصال
۵۰	مولا اوست
۵۰	جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)
۵۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۷۸

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۶ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۷۸ ماهنامه موعود / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۷۸

تاریخ دیروز، تاریخ فردا

نباید از این موضوع غفلت کرد که «تاریخ خودبنیاد غربی، به سر آمده؛ تاریخی که تفکر اومانیستی و فرهنگ لیبرالیستی را بر بشر چیره ساخت و پیامدهای زندگی مدرن و تکنولوژیک روشنفکرانه‌اش بحران را قرین همه ساعات و آنات حیات آنان ساخت. و ما ضرورتاً ضمن «تبری» جستن از «تاریخ دیروز» و اعلام «تولی» درباره امام مبین و قطب «تاریخ فردا» می‌توانیم خود را شایسته لباس و کسوت منتظران بشناسیم. طی چند شب متوالی، یکی از شبکه‌های رسانه ملی مصاحبه چند نفر از فعالان و رابطان حوزه شبه فرهنگی و در واقع سیاسی غرب را پخش کرد و بخش‌هایی از عملکرد جریان روشنفکری سکولار طی دو سه دهه اخیر را بر ملا ساخت. اعترافات پخش شده اگرچه برای عموم مردم تازگی داشت و شنیدنی به نظر می‌رسید اما، برای کسانی که طی سال‌های متوالی، «انجام مطالعات فرهنگی و شناسایی نقش جریان روشنفکری در مناسبات مردم ایران» را در وظیفه خود آورده بودند نه تنها تازگی نداشت بلکه داغ دلشان را هم تازه می‌کرد. طی بیش از بیست سال، جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه فرهنگ و تفکر، حاصل مطالعات و تحلیل‌های جدی خود را درباره «استکبار، عملکرد غرب و نقش جریان روشنفکری سکولار در ایران» به صورت مستند و مستدل از طریق مطبوعات و کتب فراروی مردم و دست‌اندرکاران و مسئولان امور فرهنگی کشور قرار دادند لیکن، علی‌رغم حجم و گستره اطلاعات و تحلیل‌های ارائه شده، رنج و نگرانی و قلم این گروه به جایی رفت و طرح و برنامه سازمان‌ها و دستگاه‌های فرهنگی رسمی به جایی دیگر. این اعترافات تنها گوشه کوچکی از یک وجه تلاش غرب برای هجمه فرهنگی به ایران را نمودار می‌ساخت. اگر سایر وجوه کشف و بیان شود بخش عمده‌ای از برنامه‌های جاری و ساری در حوزه فعالیت رسانه‌ها، تعلیم و تربیت، دانشگاه، برنامه‌ریزی اجتماعی و ... متوقف و یا مورد ارزیابی مجدد قرار می‌گیرد. مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که: از نیمه اول دهه شصت، جریان روشنفکری سکولار و تابعان نابخرد آنان با جدیت تمام تلاش خود را مصروف اجرای برنامه‌های زیر کرده‌اند: ۱. حفظ و تقویت نظام آموزشی سکولار و سرفصل‌های درسی دانشگاه‌ها، ۲. شناسایی و تربیت دانشجویان مستعد مبتنی بر خط مشی سکولاریستی و اخلاق لیبرالیستی، ۳. انتشار آثار قلمی با همان خط‌مشی سابق‌الذکر در حوزه‌های ادبیات، فلسفه، علوم اجتماعی، سیاست و هنر، ۴. ایجاد و تقویت سازمان‌های فعال غیر دولتی (NGO) در موضوعات مختلف، ۵. نفوذ در دستگاه‌های دولتی و کاشتن عوامل منتسب به خود در پست‌های حساس، ۶. اخذ پروژه‌های مختلف پژوهشی از سازمان‌ها و نهادها و ارائه رسایل و کتب مبتنی بر دریافت‌های ویژه خود، ۷. منفعل ساختن برخی مدیران و مسئولان در برابر پروژه‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های ویژه مبتنی بر خاستگاه سکولاریستی و لیبرالیستی، ۸. حضور جدی، با چراغ خاموش، در نقاط حساس و مؤثر سازمان‌های فرهنگی، رسانه‌ها، مراکز آموزش عالی و ...، ۹. تضعیف جریان‌ها و نهادها و اشخاص حقیقی و حقوقی اصول‌گرا به طرق مختلف، ۱۰. ناکارآمد نشان دادن آموزه‌ها و دستورات دینی اسلام برای ایجاد سازمان اجتماعی، محقق ساختن عدالت، انجام اصلاحات اجتماعی و ...، ۱۱. ایجاد ستون پنجم (خط نفاق، جاسوسی، خبرچینی) به نفع آمریکا و انگلیس، ۱۲. ایجاد فرقه‌ها و دسته‌های

زیرزمینی و جذب جوانان مستعد، ۱۳. ایجاد جریان‌های اجتماعی در نقاط عطف مختلف و جلب همراهی و مساعدت سازمان‌های جهانی، ماسونی و صهیونی برای پیشبرد اهداف خود (غائله‌ها)، ۱۴. شکار نخبگان جوان، مهیا ساختن آنها برای مهاجرت و ایجاد پل ارتباطی مناسب برای خروج آنها از کشور ۱۵. ساخت و پرداخت محصولات و آثار به ظاهر هنری، سینمایی، موسیقایی و ... برای تقویت جریان‌های دلخواه و مقابله با جریان‌های اصول‌گرای مذهبی، ۱۶. تخریب شخصیت اجتماعی، علمی و اخلاقی مردان و زنان مؤثر، مؤمن و کارآمد در حوزه‌های مختلف، ۱۷. ... عوامل مختلفی دست در گردن هم در محقق شدن هر یک از بخش و برنامه‌های سابق‌الذکر مؤثر بوده و هست. مراجعه ساده هر یک از مشاوران مردان صاحب نام و جاه، به حجم کثیر آثار مستند محققان و بررسی آثار منتشر شده آنها می‌توانست ضمن مصونیت بخشی، از بروز ضایعات جبران‌ناپذیر در حوزه فرهنگ و مناسبات و معاملات ایران اسلامی جلوگیری نماید. بی‌گمان عوامل مختلفی دست در گردن هم در محقق شدن هر یک از برنامه‌های سابق‌الذکر و مطلوب غرب مؤثر بوده و هست، از جمله: الف) سرمایه‌های مادی و حمایت‌های معنوی غرب استکباری از جریان روشنفکری سکولار، ب) عوامل تربیت شده و مأمور در سطوح مختلف اجتماعی، ج) پس‌مانده آموزه‌های ماسونی و روشنفکری در ذهن و زبان دانش‌آموختگان علوم جدید و در میان کتب و منشورات رسمی و غیر رسمی آموزشی، د) غفلت از نقد بنیادین ساختار نظام و سازمان‌های آموزشی، اجتماعی، فرهنگی و ایجاد تحول اساسی در آنها، ه) غفلت از ضرورت تدوین استراتژی فرهنگی با چاشنی ندانم‌کاری و سهل‌انگاری برخی اشخاص حقیقی و حقوقی و ... پیامدهای هر یک از بندهای شانزده‌گانه قابل بررسی و مطالعه است. در اینجا به عنوان نمونه تنها یکی از هزاران موضوع را خیلی مختصر بررسی می‌کنیم: از آخرین سال‌های دهه شصت با ظرافت و زیرکی تمام موضوع «جوانان و زنان» را برای نظام اسلامی ایران تبدیل به «مسأله» کردند. در این ماجرا مطبوعات متمایل به جریان روشنفکری نقش عمده داشتند. انتشار تحلیل‌ها و مقالات پا به پای فشارهای «سازمان‌های جهانی همسو» همراه با طرح «مسائل حقوقی و حقوق جوانان و زنان» شرایط مصنوعی و مواضع انفعالی را بر نظام و دست‌اندرکاران و مسئولان تحمیل نمودند تا در پی آن مقدمات لازم برای «تصمیم‌سازی متناسب با خاستگاه آنان» فراهم شود. امروزه، در آخرین سال از دهه سوم انقلاب، چه کسی می‌تواند نتایج زیر را که حاصل «تصمیم‌سازی در موضع انفعالی» است، نادیده بگیرد؟ • امواج متلاطم اشتغال، ازدواج و طلاق جوانان • وجود لشکری از دختران تحصیل‌کرده، شاغل اما بدون شوهر و با توقعات ویژه در سراسر کشور • حضور لشکری از پسران جوان، فاقد شغل و ناتوان از ازدواج در میان کوی و برزن • سرمایه‌های راکد و بلوکه شده غیر قابل استفاده (تحصیل کرده‌های خانه‌نشین •) تحصیل کرده‌های صاحب مدرک اما فاقد توانایی حرفه‌ای در رشته و مشاغل مختلف • روابط قابل نقد و قابل بررسی جاری در سازمان‌های اداری، موسسات و در میان کوی و برزن • ناهنجاری‌های خانوادگی، ازدیاد طلاق، بچه‌های طلاق و ... • کاهش سن اعتیاد، جرم و جنایت سازمان‌یافته و ... سال‌های زیادی را از دست داده‌ایم و موقعیت‌های ویژه‌ای را برای اصلاح‌گری امور مبتنی بر خاستگاه دینی و پیراسته از شائبه‌های غرب‌زدگی چند وجهی. مطالعه «سیر تحول تاریخی و فرهنگی» هر یک از موضوعات و مناسبات می‌توانست ما را در شناسایی موضوع، نقاط عطف طی شده و چه باید کرده‌ها یاری دهد. چنانچه پای فشاری بر «تدوین استراتژی مبتنی بر تحقیقات بنیادین دینی و پژوهش‌های کاربردی میدان» می‌توانست ما را از غلتیدن در دام «استراتژی‌های وارداتی» و حداقل قابل نقد جدی در امان نگه دارد. برای مثال؛ آیا نمی‌توان در صحت و سلامت «استراتژی رویکرد به صنعت اتومبیل‌سازی»، را آنهم پس از آشکار شدن پیامدهای دهشتناک آن، مورد تردید و بازبینی شناخت؟ مباحثی از این قبیل بسیارند و متأسفانه، نقد جریان و خاستگاه روشنفکری سکولار و مبتلا به اخلاق لیبرالیستی هیچ‌گاه جدی تلقی نشد. در حالی که پیامدهای این جریان و حضور آشکار و نهانش در میان مناسبات فردی و جمعی مردم آشکار شده است. نباید از یاد برد که تاریخ آینده، تاریخی دینی است. تاریخی که تفکر و حیانی و فرهنگ ولایی آن به انتظار دراز بشر خاتمه می‌دهد و موعود مقدس را میدان‌دار همه تحولات می‌سازد. نباید از این موضوع غفلت کرد که «تاریخ خودبنیاد غربی، به سر آمده؛ تاریخی که تفکر

اومانستی و فرهنگ لیبرالیستی را بر بشر چیره ساخت و پیامدهای زندگی مدرن و تکنولوژیک روشنفکرانه‌اش بحران را قرین همه ساعات و آنات حیات آنان ساخت. و ما ضرورتاً ضمن «تبری» جستن از «تاریخ دیروز» و اعلام «تولی» درباره امام مبین و قطب «تاریخ فردا» می‌توانیم خود را شایسته لباس و کسوت منتظران بشناسیم. ان‌شاءالله سردبیر

تشریح، آری یا خیر؟

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالقائم شوشتری لطفاً در ابتدا، عالم غیب را برای ما تعریف بفرمایید؟ هستی به دو قسمت تقسیم می‌شود: «طبیعت» و «ماوراء طبیعت». آنچه در رابطه با ماوراء الطبیعه است، عوالم غیبی به شمار می‌رود و آنچه مربوط به عالم ماده است، طبیعت نامیده می‌شود. آیا عوالم غیبی و ساکنان عوالم غیبی قابل دسته‌بندی و معرفی هستند؟ معرفی و دسته‌بندی آنها چگونه است؟ ساکنان عالم غیب را می‌توان به این شکل دسته‌بندی کرد: ۱. عقول ده‌گانه؛ بنا به قول فلاسفه؛ ۲. ارواح زکیه؛ ۳. ارواح خبیثه؛ ۴. اجنه (جنین‌های فوت شده) مسلمان؛ ۵. اجنه کافر؛ ۶. ابلیس و ذریه ابلیس؛ ۷. ملائکه که خود هزاران رقم هستند؛ ۸. حوریان بهشتی؛ ۹. غلامان بهشتی؛ ۱۰. عالین که در هنگام سجده ملائکه به آدم صفی‌الله، مأمور بر سجده نبودند. خداوند در قرآن کریم خطاب به شیطان می‌فرماید: اُستکبرت أم کنت من العالین. آیا تکبر نمودی یا از جمله عالین (برتران) بودی؟ ۱۱. و هزاران نوع از انواع مخلوقات که هیچ کدام نامشان مطرح نیست. ماوراء الطبیعه مجموعاً بزرگ‌تر از طبیعت است و ما وقتی در رابطه با وسعت عالم طبیعت حیران بمانیم در رابطه با عالم ماوراء الطبیعه بیشتر دچار حیرت می‌شویم. ما در منظومه‌ای ساکن هستیم که قطر آن چندین سال نوری است. در کهکشانی که منظومه ما قرار دارد، صدها منظومه، مانند منظومه ما وجود دارد. اگر کهکشان‌ها را در نظر بگیرید، می‌بینید که بیش از ششصد کهکشان تاکنون کشف شده که بعضی با چشم مسلح قابل رؤیت و بسیاری نیز قابل رؤیت نیستند. که اینها با فاصله‌های بسیار زیاد از همدیگر واقع شده‌اند و بالاخره صرف نظر از عوالم ربوبی که اصلاً ما به آن‌جا راه نداریم. عوالم غیب یعنی عالم ملکوت، عالم جبروت و عوالم دیگر غیبی، اصلاً قابل مقایسه با عالم طبیعت نیستند. طبیعت با همه وسعتش در مقابل عالم ملکوت هیچ است. لطفاً مختصری درباره هر دسته توضیح بدهید، چون برخی از آنها نظیر «کروبیان»، اگرچه زیاد به کار می‌رود، اما چندان شناخته شده نیستند؟ انبیاء(ع) چون خودشان ملائکه را مشاهده و با آنها صحبت کرده‌اند؛ به خصوص وجود نازنین حضرت خاتم انبیاء(ص) و در شب معراج که از مخلوقات عجیب خلقت بازدید فرمودند و حتی به موجوداتی برخورد کردند که نه جزء ملائکه بودند، نه جزء عالین و نه جزء کروبیان؛ و هیچ‌جا هم اسمشان نیامده است. البته آنان می‌توانستند مطرح بکنند، اما اگر مطرح می‌کردند، هیچ درکی از آنها پیدا نمی‌کردیم. ما ملائکه را تا حدی می‌شناسیم و اجمالی از اوصاف آنها را داریم. در تاریخ نبوت انبیاء(ع)، از تورات گرفته تا قرآن کریم، همه‌جا بحث ملائکه مطرح است. هر کس به میزان وسع درک خودش، برداشتی از ملائکه دارد. اما در رابطه با سایر مخلوقات، نه اسم آنها را شنیده‌ایم و نه جایی خوانده‌ایم، و نه انبیاء(ع) فرموده‌اند. شاید بر انبیاء به استثنای خاتم الانبیاء(ص) و انبیای اولوالعزم(ع)، همه این عوالم کشف نشده باشد ممکن است بخشی از آنها برایشان مکشوف شده باشد چه رسد به ما که خاک‌نشین و اهل طبیعت و اهل ناسوت هستیم. از عالم خود و حتی از جسم خویش خبر نداریم. «آلکسیس کارل» در کتاب انسان موجودی ناشناخته می‌گوید که در بدن هر انسانی ده میلیون میلیارد سلول وجود دارد. ما حتی از تصوّر این رقم عاجزیم. ده میلیون میلیارد خیلی عجیب است. این همه عجایب در جهان خلقت طبیعت وجود دارد که ما به آن احاطه نداریم؛ چه رسد به ماوراء طبیعت. اما از مجموع آیات و روایات و فرمایش‌های چهارده معصوم(ع) و انبیاء به این نتیجه می‌رسیم که خداوند متعال، مخلوقاتی دارد که هر یک از آنها دارای قدرت‌های فوق‌العاده هستند، و خودشان هم به این دلیل که از اصناف مختلف هستند، هم‌دیگر را درک نمی‌کنند. بلا تشبیه مثل اینکه ما به کره مریخ رفته باشیم و کسی از زمین بیاید و برای ما چگونگی زمین را تعریف کند و بگوید در کره زمین موجوداتی هستند غیر از بشر که زنده‌اند

و حرکت دارند، و به آنها «حیوانات» گفته می‌شود. شنونده مریخی فکر می‌کند که شاید حیوانات همگی به یک رقم موجود هستند، در حالی که خود حیوانات، عجیب و متفاوتند. حیوانات بزی (خشکی) و بحری (دریا) اقسام و انواع متفاوتی دارند که شاید به هزاران نوع برسد. خود این حیوانات هیچ اطلاعاتی از عالم هم‌دیگر ندارند. مثلاً ما هیچ اطلاعاتی از عالم اسب ندارد و اسب نیز از عالم ما بی‌اطلاع است و تنها این را می‌داند که ما، دشمن وی و جانوری گزنده است. یا مثلاً برخی از مخلوقات هستند که قدرت‌های فوق‌العاده‌ای دارند که حتی ما انسان‌ها فاقد آن هستیم مثل حسّ ششم؛ گرچه بشر هم حسّ ششم دارد، اما در مقابل برخی حیوانات، این حس بسیار ضعیف است. عوالم غیب و شهود هر دو مهم‌اند، امّا عالم ماوراءالطبیعه مهم‌تر از طبیعت است. چطور می‌توان با آن موجودات ارتباط برقرار نمود؟ چون بنده هیچ‌یک از این نحو ارتباط‌ها را ندارم، پاسخی هم برای این پرسش ندارم، امّا می‌دانم همه چیز برای همه کس امکان‌پذیر است. اگر شخص راست‌گویی آمد و به شما گفت: من ملک را مشاهده کرده‌ام، تعجب نکنید و آن را غیر ممکن ندانید. اصل ماجرا ممکن است و بحث در این است که آیا ادّعی او راست است. البته باید بدانیم که ما برای هیچ‌کدام از این بازی‌ها خلق نشده‌ایم. خداوند متعال در قرآن کریم فرمود: و ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا ليعبدون. ۲ و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند. ما را برای بندگی آفریده‌اند. ما باید دائم در حال مراقبه و محاسبه باشیم تا شاید لیاقت ملاقات خدا و ملاقات حضرت مهدی(ع) را پیدا بکنیم و اگر این سعادت نصیب ما نشد لاقلاً انجام وظیفه کرده باشیم. زمانی من امام جمعه دورود بودم. یک بار راننده‌ای از طرف سپاه و با ماشین سپاه آمده بود و ما از تهران به سمت قم می‌آمدیم. اوّل اتوبان تهران - قم، دیدیم یک طلبه سیدی، ایستاده و منتظر ماشین است. ما چون به سرعت می‌رفتیم، اوّل از ایشان ردّ شدیم. من به آقای راننده گفتم: لطفاً نگاه‌دار و این آقا را سوار کن. نگاه داشت و دنده عقب گرفت. آن سید هم فهمید که ما برای او نگاه داشتیم، به سرعت آمد و من هم به احترام ایشان از صندلی جلو پیاده شدم و عرض کردم شما بفرمایید و جلو سوار شوید. فرمودند: نه، من می‌خواهم پهلوی شما بنشینم. ایشان حتی سؤال هم نکرد و من از این تعجب می‌کنم. و حالا - چطور شروع کرد؟ فرمود که: اگر به این مردم بگویی، فلانی اسم اعظم بلد است، تعجب کرده، حتی تکذیب می‌کنند. در حالی که تعجب از این نیست که کسی اسم اعظم را بلد است، بلکه اگر گفتند فلانی اسم اعظم را بلد نیست، تعجب کنید. باز دوباره فرمودند: اگر به این مردم بگویی فلانی ملائکه را می‌بیند، تعجب می‌کنند و حتی تکذیب می‌کنند. اینکه تعجب و تکذیب ندارد، تعجب از این است که چرا دیگران نمی‌بینند. بشر خلق نشده که این قدر کور و نابینا باشد. و ادامه دادند: اگر به این مردم بگویی، فلانی طی الارض بلد است، تعجب ندارد. تعجب از این است که چرا اینان بلد نیستند. چون بنا نبوده که این طور باشد. تا آن جا که یادم هست، ایشان پنج مثال ذکر کردند. همچنین فرمودند: اگر به این مردم بگویی، فلانی امام زمان(عج) را می‌بیند، تعجب می‌کنند و تکذیب می‌نمایند، اینکه تعجب ندارد. عجب آن است که چرا همه نمی‌بینند؟ آیا می‌شود که امام غایب باشد و پس از این همه مدّت، ما ایشان را نبینیم. ما در این گفت‌وگو بودیم که به دروازه قم رسیدیم. بس که در این سفر به ما خوش گذشت، انگار که این مسیر بیش از پنج دقیقه به طول نینجامید. یک لحظه به ذهنم خطور کرد که نکنند ایشان خود حضرت(ع) هستند. در قیافه‌شان که دقت کردم، فهمیدم که حضرت نیست. البته من چند نکته دیگر در ایشان دیدم که نشان می‌داد حضرت نیست؛ چون حضرت مهدی(ع) بر گونه راستشان خال زیبایی دارند که ایشان نداشت. دوم اینکه ایشان پنج، شش مثال زدند که لزومی نداشت در بحث اینقدر ریز شده و مثال بزنند. به این دلیل که یکی از نشانه‌های امام(ع) این است که کم صحبت می‌کنند. اگر بتوان مطلبی را با یک جمله تفهیم کرد، همان یک جمله کافی است. من همان جمله اوّل را که گفت منظورش را تا آخر فهمیدم. کارهای حضرت(ع) بسیار حکیمانه است. وقتی به دروازه قم رسیدیم، بنده عرض کردم آقا جان! شما کجا تشریف می‌برید تا ما مسیر را عوض کنیم و ابتدا شما را برسانیم، آنگاه به مسیر خودمان ادامه دهیم. گفت: شما مسیر خودتان را ادامه بدهید، من هر جا خواستم، پیاده می‌شوم. وقتی ما به پمپ بنزین داخل شهر رسیدیم، ایشان گفتند: نگاه دارید. من پرسیدم: اسم شریف شما چیست؟ پاسخ داد: معذورم بدار. گفتم: آدرس، تلفن؟

فرمود: اگر خدا بخواهد دوباره هم دیگر را خواهیم دید. من یقین کردم که ایشان حضرت نیستند، اما مطمئن شدم که ایشان آدم فوق‌العاده‌ای است. چون در افکار من تحوّل عجیبی ایجاد کرد و این حرف‌ها برای من خیلی سنگین و بزرگ آمد. اگر به من بگویند، فلانی هم اسم اعظم بلد است و هم طی الارض می‌داند و هم خدمت آقا امام زمان (ع) می‌رسد هیچ تعجب نمی‌کنم. بالاخره هر کس نان کار خودش را می‌خورد: فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره. ۳ نکته جالب اینکه بعد از پیاده شدن ایشان، من داشتم درباره این قضیه فکر می‌کردم که آقای راننده گفت: حاج آقا متوجه شدید، چه اتفاقی افتاد؟ گفتم: چه شد؟ گفت: ما از اول اتوبان تهران تا قم بیش از پنج دقیقه در راه نبوده‌ایم، بی آنکه قبلاً من به راننده این مطلب را گفته باشم. چون اگر من می‌گفتم ممکن بود کسی بگوید شما به راننده القا کرده‌ای. در حالی که این برای خود من هم سؤال بود. لذا پرسیدم: نه، از بس که به ما خوش گذشته، این طور به نظرمان آمده است. هنوز هم با گذشت سال‌ها، هر وقت هم دیگر را می‌بینیم، ایشان به یاد آن خاطره است که ده سال پیش اتفاق افتاد. ارتباطهایی که به وجود می‌آید، بیشتر از سمت عالم ماده با عالم غیب است یا حالت دو طرفه دارد؟ احتمال هر دو وجود دارد، ولی عمدتاً از آن طرف است. در حقیقت ماوراء الطبیعه، حاکم بر طبیعت است. هر گونه حرکت و جنب و جوش در طبیعت، ریشه در آن عالم دارد. سلسله جنبان آن طرف است. گر چه وصالش نه به کوشش دهند هر قدری که توانی بکوش واقعاً هم همین طور است. کسانی که دستشان در دست ملکوتیان باشد، اوضاعشان با بقیه متفاوت است. خود حضرت هم ذوجهین هستند، یعنی وجه یلی الحقی دارند و وجه یلی الخلقی. همه چهارده معصوم (ع) هم همین طور هستند. انسان‌های کمال یافته هم یا آن طرفی می‌شوند یا این طرفی. چگونه امر بر انسان مشتبه می‌شود و این اشخاص را با اشخاص دیگر مثل ائمه معصومین (ع) اشتباه می‌گیرد؟ انسان باید دائماً به خداوند عرض کند: ایّاک نعبد و ایّاک نستعین. ۴ خدا باید کارها را انجام دهد، خداوند باید دست ما را بگیرد. اگر عنایات خدا و عنایات حضرت بقیه‌الله (ع) که مظهر خدا هستند، نباشد؛ اصلاً نمی‌شود کاری کرد. باید دعای و ما توفیقی إلیّ بالله علیه توکلّت و إلیه أئیب. ۵ و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم. یا ذکر شریف «لا حول و لا قوّة إلیّ بالله العلیّ العظیم» و این جمله پیامبر (ص) که می‌فرمود: «إلهی لا أملك لنفسی نفعاً و لا ضرراً و لا موتاً و لا حیوةً و لا نشوراً». یا ذکر شریف: «أعوذ بالله السميع العظیم من همزات الشیاطین و اعوذ بک یا ربّ ان یحضرون انّ الله هو السميع العظیم» از جمله دعاها و اذکاری هستند که از طریق آنها باید به خدا پناه بجویم اگر خدا عنایت نکند، انسان اشتباه می‌کند. شیطان را می‌بیند و گمان می‌کند - العیاذ بالله - امام زمان (ع) را دیده است. سال‌ها پیش در شهری نایبانی بود که در کنار خیابان نشسته بود. صدای پای شنید، فهمید که عابری در حال عبور است. سلام داد با اینکه نمی‌دید کیست؟ آن عابر جواب سلام داد و گفت: چه می‌خواهی؟ گفت: شما کی هستید؟ فرمود: من حضرت خضر (ع) هستم. گفت: «فدایت شوم، دامت را بده من بر چشمانم بکشم تا چشمانم خوب شود». دامنش را گرفته و بر چشمانش مالیده و شفا یافت. بعد که به احترام حضرت خضر (ع) بلند شد و ایستاد. آن شخص گفت: من ابلیم، نه حضرت خضر (ع). آن مرد گفت: تو هر که می‌خواهی باش، من حاجت خود را از حضرت خضر (ع) گرفتم. ممکن است بعضی اوقات، چنین اشتباهاتی پیش بیاید. یعنی شیطان خودش را نشان داده و ادّعا کند من امام زمان (ع) هستم. ما هم که امام زمان (ع) را ندیده‌ایم، به اشتباه بیفتیم. سالک باید دائماً خودش را به خدا بسپارد و از خداوند استمداد کند. به اعتقاد بنده در بین عبادات مستحبی عبادتی به عظمت نافله شب و به عظمت نماز امام زمان (ع) نیست. نماز امام زمان (ع) که تا زمان ایشان از طرف معصومین (ع) ارائه نشده بود و خود ایشان ارائه کردند و این نماز از تعلیمات ویژه امام مهدی (ع) است، اهمیّت فوق‌العاده‌ای دارد. در دویست مرتبه‌ای که می‌گوییم «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین»، به محضر مقدّس خداوند عرض می‌کنیم که ما فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌طلبیم. هیچ کس دیگر کاری نمی‌تواند بکند. حتی خود امام زمان (ع) هر کاری می‌کند، حول و قوه‌اش از خداست. امدادهای خداست و تکیه بر خدا و حول و قوه خدا دارد، ایشان مأموریت سنگین خودشان را انجام می‌دهند. آیا نمونه‌های دیگری از این اشتباه گرفتن‌ها در خاطر دارید؟ بله. زمانی که سید علی محمد باب شیرازی در کربلا

ادّعی بایّت کرد، در نجف، طلبه‌ای بود که بسیار روزه می‌گرفت، و بسیار برنامه‌های ذکر و دعا و امثال اینها داشت. اما تحت اشراف استاد شایسته‌ای کار نمی‌کرد. سر خود، نمازها و عبادات مستحبی را انجام می‌داد و روزه می‌گرفت. یک شب که در اتاق و پنجره بسته بود، دو نفر مثل ملائکه از سقف پایین آمده، به او می‌گویند که تو عبد منتخب خدا شدی. این شمشیر را بگیر و به منزل فلان مرجع دینی برو و در خانه‌اش را بزَن و گر چه وقت خواب است و خوابیده اما بیدارش کن و تا او را دیدی، با شمشیر گردنش را بزَن. این فرد هم گول خورده و شمشیر را برداشت و رفت. تابستان بود و هوا گرم و مردم از نیمه شب به بعد می‌توانستند بخوابند. شب از نیمه گذشته بود و تازه آقا به بستر خواب رفته بود و در عالم خواب و بیداری بود که این شخص در زد. آقا عبایی بر دوش انداخته و دم در آمدند. وی که خیلی مرد خوش اخلاق و خوبی بوده، می‌گوید: چه فرمایشی داری؟ این طلبه تا چشمش به آقا افتاد، معنویت ایشان باعث شد بگوید: ببخشید! من بی‌جا مزاحمتان شدم. مسئله‌ای می‌خواستم پرسیم که یادم رفت. دو مرتبه می‌آیم و می‌پرسم. ایشان می‌گوید: برو پسر جان و هر وقت یادت آمد بیا و پرس. من در خدمتتان هستم. این فرد برگشت و در راه با خودش گفت: اگر من این مرد را کشته بودم، از کجا معلوم که اشتباه نکرده باشم. به منزل رفت و همین که در اتاق را بست، آن دو ملک باز آمدند. البته ملک نبودند، بلکه شیاطین بودند و او تصوّر می‌کرد آنها ملک هستند. آنها گفتند: چرا فرمان را اجرا نکردی؟ برو و زود اجرا کن و الا مورد غضب امام زمان (ع) واقع می‌شوی. این بنده خدا که ساده بود، باز بلند شد و رفت. ۱. دفعه دوم رفت و این بار وقتی آقا آمد بیرون، گفت: آقا حلالم کنید، من دو دفعه است که شما را از خواب بیدار کرده و مزاحمتان شده‌ام. دیر وقت است و اصل قضیه این طور است، و قضیه را برای آقا تعریف کرد. ایشان گفت: پسر جان! اینها از طرف شیطان آمده‌اند. اینها بندگان خدا نیستند. شما که پیغمبر نیستی که ملک بر تو نازل شود. خود همین که اینها آمده‌اند، دلیل بر این است که از طرف شیاطین آمده‌اند. حالا برو و تا آمدند، شما فلان ذکر را بگو تا از شر آنها محفوظ بمانی. ۲. وقتی آن طلبه وارد حجره شده و در را بست برای بار سوم آن دو ملک قلابی از سقف پایین آمدند و به او تشر زدند: چرا اجرا نکردی؟ بعد هم گفتند: این شخص قابل هدایت نیست، برویم سراغ سید علی محمد باب شیرازی. فردای آن روز، سر و صدا برآمد که در نجف، طلبه‌ای که از شاگردان سید کاظم رشتی بوده و شیخی سبک بوده، ادّعا کرده است که من باب امام زمان (ع) هستم. در ضمن هجده ماه تبلیغات، تنها چند نفر به ایشان گرویدند و این مقدمه ادّعی بعدی ایشان شد که گفت: من خود امام زمان هستم. بعد از مدّتی گفت: من پیغمبر خدا هستم و بعد از مدّتی گفت: من خود خدا هستم. فراموش نکنیم ساکنان ملکوت، قدرت‌های مخصوص به خود دارند و حتّی هر شیطان نیز کارهایی می‌تواند انجام دهد و انسان باید با توکل به خدا راه برود و استاد صالحی داشته باشد که مسائل را با وی در میان بگذارد. حالا اگر استاد هم نبود، با علمایی که مورد وثوق هستند، مشورت کند. چیزی که تذکر آن بسیار لازم می‌نماید، این است که حضرت مهدی (ع) در آیام غیب، ما را به کی سپرده است؟ و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و أنا حجّة الله علیهم، اما در خصوص مشکلات و پیشامدهای خود، به مجتهدان در احادیث، (مراجع تقلید) مراجعه کنید. همانا آنان، حجّت میان من و شما و من حجّت میان خدا و آنان هستم.» باید حتماً به مراجع تقلید مراجعه کرد، مرجع جامع الشرائطی که از مسائل عرفانی و معنوی هم اطلاعات مفصّلی داشته باشد. اوست که می‌تواند راهنمای خوبی باشد. چرا که زحمت کشیده، مطالعه هم داشته، ریاضت هم کشیده و بزرگانی را هم دیده است. انسان، معصوم نیست که اشتباه نکند. هر جا که خود انسان احساس کرد که دارد اشتباه می‌کند، حتماً خودش را به یکی از مراجع برساند. الحمدلله نعمت هم که فراوان است. در قم، مشهد، نجف، تهران شخص به یکی از مراجع رجوع کند و بگوید که مثلاً فلان مسأله و مشکل پیش آمده است. مثل همان شخص که گفت: من سه شب است که دارم اینها را می‌بینم، اینها چی هستند ملائکه‌اند، اجنه‌اند، شیاطین‌اند؟ نباید تک‌رو بود. یکی از اساتید بزرگوار ما می‌فرمودند: این شخص چنین و چنان کرد. اما چون آن فرد متشرع و متدین بود، نگذاشته که پرت شود و اگر خدای نخواستہ امر آن دو شیطان را اجرا کرده بود و آن مرد را شهید نموده بود، آن وقت دیگر، ایمانی برایش باقی نمی‌ماند و جزء حزب شیطان قرار

می‌گرفت. ادامه دارد

بخوان به نام رهایی!

سید مهدی شجاعی بخوان به نام رهایی! بخوان به نام بلوغ! بخوان به نام صاعقه در التهاب شب. بخوان به نام ساقه امید در پهن دشت یأس! بخوان به نام خالق خورشید، و عشق را به اسم اعظم معشوق، از پس یلدای بی‌تنفس دیجور، نورباران کن! بخوان نبی گرامی! بخوان رسول عشق و امید! بخوان به نام نامی توحید! تو خواندی، هرم صدای تو قندیل‌های سکوت را ذوب کرد. آوای مهربان تو فضای میان زمین و آسمان را عطر آگین نمود. بوی خوش عشق ملایک بی‌تاب را به طواف «حرا» کشانید؛ انبیا انگشت حسرت به دندان گزیدند؛ ابراهیم و اسماعیل از آنکه: حرا بود و ما به مرمت کعبه ایستادیم؟ موسی از آنکه: به طور، چرا رفتیم؟ عیسی از آنکه: آنچه در زمین یافتنی بود، در آسمان چرا می‌جستیم؟ و در این میانه تنها خاطر خدا بود که راضی بود، چرا که رحمت و اسعه خویش را نمود عینی بخشیده بود. فرشتگان برخی به رضایت بی‌سابقه خدا سجده می‌بردند؛ بعضی عرق از جبین پیامبر می‌ستردند؛ عده‌ای گوش به لطافت این معاشقه می‌سپردند و برخی از آنکه معشوق خداوند را در زمین می‌دیدند - نه در میان خویش - خون دل می‌خوردند. جبرئیل چه ذوق کرده بود که پیام عاشق و معشوق را بر بال امانت خویش به یکدیگر می‌رساند. آری، تو که خواندی، آسمانیان، زمینیان اهل دل را به پایان شب سیاه بشارت دادند، عرشیان که هلهله می‌کردند فرشیان را مژده آوردند که: «قد جائکم من الله نور». ۲. مردانی از شرق ای پیامبر! سلام بر تو که وعده‌های تو را با دست‌های لرزان خویش لمس می‌کنیم. ما فرموده تو را که «از شرق، کسانی راه را برای ظهور مهدی (ع) هموار می‌کنند» از یاد نبرده‌ایم. سلام بر تو! سلامی به طراوت خون‌های جوانانمان. حاشا که از یاد ببریم آن منظره را که به ابوذر فرمودی: «ابوذر! می‌دانی چه اندیشه‌ای مشغولم داشته است و پرنده اشتیاق دلم به کدام سوی پر می‌کشید؟ دلم به شوق دیدار برادرانی می‌تپد که بعدها خواهند آمد، مقامشان هم‌سنگ مقام انبیاست و منزلتشان در نزد خدا منزلت شهدا. از پدر و مادر و برادر و خواهر خویش به خاطر جلب رضای خدا دست می‌کشند و آنچه مال در خور جین تملک دارند، فدای خدا می‌کنند. در مقام خشوع در مقابل خداوند تا اوج ذلت رشد می‌کنند، دل از دنیا و مافیها می‌کنند... دل‌هایشان رو به سوی خدا دارد، جان‌هایشان از خداست و دانششان برای خدا...». ای پیامبر! از یادمان نمی‌رود آن خاطره را که آنقدر از صفات این عزیزان مشتاقانه گفتی که اشک در چشمانت نشست و همان حال که زمین اشک‌های مبارک تو را در بغل می‌فشرد دعایشان فرمودی: «خداوندا! حفظشان کن و یاریشان فرما در نبرد با دشمنان و چشمم را به دیدارشان در قیامت روشن کن». پیامبر! عزیز خداوند! معشوق معبود! سلام بر تو! تو که قرن‌ها پیش برای این عزیزان گریستی و دعایشان فرمودی و می‌دانستی و می‌دانی که حیات و نصر و فتحشان به پشتوانه دعای توست، اکنون در این مخاطرات رهایشان نکن. پی‌نوشت‌ها: ۱. مهدی شجاعی، خدا کند تو بیایی، تهران، نشر نیستان، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۵۶-۲. سوره مائده (۵) آیه ۱۵. برایتان از جانب خدا نوری آمده است. ۳. خدا کند تو بیایی، صص ۱۵-۱۷.

کسی جز من نیست! - احتجاج امیرالمومنین (ع)

در بعضی از کتاب‌های اهل سنت ۱ به نقل از «عامربن واثله» ۲ آمده است: در روز شورا، نزد علی در خانه شوری بودم، پس شنیدم که علی خطاب به مردم می‌گفت: «من با شما با دلایل و حجج‌هایی سخن می‌گویم، که هیچ عرب و عجمی از شما نتواند در این احتجاج تغییری بدهد. ای مردم، خدا را گواه می‌گیرم و می‌خواهم که با در نظر گرفتن خدا بگویند که آیا در میان شما کسی هست که توحید خدا را قبل از من پذیرفته باشد؟» گفتند: «نه به خدا قسم». فرمود: «خداوند را گواه می‌گیرم، کدام یک از شما در بهشت، همراه با ملائکه، برادری مثل برادر من، جعفر طیار دارد؟» گفتند: «به خدا قسم هیچ کس ندارد». فرمود: «شما را به خدا، هیچ یک

از شما، مثل من، عمومی چون حمزه، شیر خدا و شیر پیامبر خدا و آقای شهیدان دارد؟» گفتند: «پروردگارا، نه.» فرمود: «شما را به خدا، کسی از شما، همسری چون فاطمه زهرا، دختر پیامبر و بانوی زنان اهل بهشت، دارد؟» گفتند: «پروردگارا، نه.» فرمود: «شما را به خدا، کسی از شما هست که فرزندان او چون دو فرزند من، حسن و حسین که آقای اهل بهشت هستند، داشته باشد؟» گفتند: «پروردگارا، نه.» فرمود: «شما را به خدا، کسی در میان شما جز من هست که ده بار با پیامبر نجوا کرده و هر بار صدقه‌ای داده باشد؟» گفتند: «پروردگارا، نه.» فرمود: «شما را به خدا، به جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا(ص) درباره‌اش گفته باشد، هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست، و خدایا هر که با او دوستی کند تو با او دوستی، و هر که با او دشمنی است، تو دشمنش باش، و هر که او را خوار گرداند، تو او را خوارش کن؟» گفتند: «پروردگارا، نه.» فرمود: «شما را به خدا، کسی در میان شما هست که پیامبر اکرم(ص) به او فرموده باشد: خدایا محبوب‌ترین فرد در نزد خودت و در نزد من، آنکه بیش از همه تو و مرا دوست دارد را حاضر کن، تا با من این پرنده را بخورد. پس من به سوی ایشان رفتم و آن طعام را با من میل فرمودند، آیا کسی جز من این گونه است؟» گفتند: «پروردگارا، نه.» فرمود: «شما را به خدا، کسی در میان شما جز من وجود دارد که رسول خدا به او فرموده باشد: فردا این پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسول را دوست دارد، خدا و رسول نیز او را دوست دارند و از جنگ باز نمی‌گردد، مگر آنکه فتح و پیروزی را خداوند به دست او انجام داده باشد؟» گفتند: «پروردگارا، نه.» فرمود: «شما را به خدا، در میان شما فردی که رسول خدا درباره‌ او به بنی امیه گفته باشد: یا دست از مخاصمت‌های خود بردارید، یا مردی را خواهم فرستاد که مثل خودم بوده و اطاعتش مثل اطاعت من و سرپیچی از او مثل سرپیچی از من باشد و با شمشیر در میان شما حکم نماید، آیا جز من فردی این گونه هست؟» گفتند: «پروردگارا، نه.» فرمود: «شما را به خدا، کسی جز من در میان شما هست که رسول خدا درباره‌اش فرموده باشد: کسی گمان نکند که مرا دوست دارد ولی با این مرد دشمن باشد؟» گفتند: «پروردگارا، نه.» فرمود: «شما را به خدا، کسی جز من در میان شما هست که وقتی از چاه آب آوردم، سه هزار تن از ملائکه، از جمله جبرئیل و میکائیل و اسرافیل به او سلام کرده باشند.» گفتند: «نه، به خدا.» فرمود: «شما را به خدا، جز من کسی در میان شما هست که از آسمان درباره‌اش ندا شده باشد: هیچ شمشیری جز ذوالفقار، و هیچ جوانی جز علی وجود ندارد؟» گفتند: «نه، به خدا.» فرمود: «شما را به خدا، جز من کسی هست که جبرئیل در جنگ حنین درباره‌اش گفته باشد: این معنای برابری است، آن گاه رسول خدا درباره‌اش گفته باشد: علی از من و من از او هستم، سپس جبرئیل بگوید: من هم از شما دو نفر هستم؟» گفتند: «نه، به خدا، کسی در میان ما این گونه نیست.» فرمود: «شما را به خدا، جز من کسی در میان شما هست که پیامبر درباره‌اش فرموده باشد، با فرمان پیامبر با قاسطین و مارقین و ناکثین می‌جنگی؟» گفتند: «به خدا، کسی نیست.» گفتند: «نه، به خدا، کسی در میان ما این گونه نیست.» فرمود: «شما را به خدا، در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا درباره‌اش فرموده باشد: من بر اساس تنزیل قرآن جنگیدم و ای علی تو بر اساس تأویل آن می‌جنگی؟» گفتند: «به خدا کسی نیست.» فرمود: «شما را به خدا جز من کسی در میان شما هست که آفتاب بعد از غروبش برای او برگردانده شود تا نماز عصر را در وقتش بخواند؟» گفتند: «به خدا کسی نیست.» فرمود: «شما را به خدا، جز من در میان شما کسی هست که پیامبر در شأن او فرموده باشد: جز مؤمن کسی تو را دوست نمی‌دارد و جز کافر کسی تو را دشمن نمی‌دارد؟» گفتند: «به خدا کسی نیست.» فرمود: «شما را به خدا، آیا می‌دانید که پیامبر اکرم(ص) در تمامی خانه‌های اصحاب را به مسجد بست و در خانه مرا باز گذاشت، آن گاه شما اعتراض کردید و پیامبر اکرم در جواب شما فرمود: از پیش خود چنین نکردم، بلکه خداوند بود که در منزل دیگران را بست و در خانه علی را باز گذاشت؟» گفتند: «خدا را گواه می‌گیرم که همین طور است.» فرمود: «شما را به خدا، آیا می‌دانید که در روز طائف پیامبر اکرم(ص) با من به نجوا پرداخت و این مسئله به طول انجامید و شما اعتراض کردید و پیامبر فرمود: من خودسرانه این چنین نکردم، بلکه خداوند مرا به این نجوا واداشت؟» گفتند: «خدا را شاهد می‌گیرم که همین طور است.» فرمود: «شما را به خدا، آیا می‌دانید که پیامبر اکرم فرمود: حق با علی و علی با حق است و به هر سو

که بچرخد حق هم با او می‌چرخد؟» گفتند: «خدا را گواه می‌گیریم که همین طور است.» فرمود: «شما را به خدا آیا می‌دانید که پیامبر اکرم فرمود: من دو امانت بزرگ، در میان شما به یادگار می‌گذارم که تا وقتی به این دو چنگ زنید، گمراه نمی‌شوید که یکی کتاب خدا و دیگری عترت من است و از هم جدا نمی‌شوند تا روز قیامت در کنار حوض کوثر به من برسند؟» گفتند: «خدا را گواه می‌گیریم که همین طور است.» فرمود: «شما را به خدا، آیا در میان شما کسی جز من هست که پیامبر اکرم (ص) هنگامی که از مشرکان هراس داشت به او فرموده باشد: چه کسی جاننش را فدای من می‌کند؟ و من جان خود را فدای ایشان کردم و در بسترشان آرامیدم؟» گفتند: «به خدا، در میان ما، کسی جز تو این چنین نیست.» فرمود: «از میان شما، کسی جز من با عمرو بن عبدود عامری آن‌جا که شما را به مبارزه می‌خواند، زور آزمایی کرد؟» گفتند: «نه به خدا فقط تو بودی.» فرمود: «شما را به خدا، جز من کسی در میان شما هست که «آیه تطهیر» درباره‌اش نازل شده باشد، آن‌جا که خداوند فرمود: خدا اراده کرده است که از شما اهل بیت هر گونه پلیدی را بردارد و شما را کاملاً پاک سازد؟» گفتند: «به خدا فقط تو هستی.» فرمود: «شما را به خدا، جز من در میان شما کسی هست که پیامبر اکرم به او گفته باشد: تو سرور مؤمنین هستی؟» گفتند: «به خدا قسم جز تو کسی نیست.» فرمود: «شما را به خدا، جز من کسی در میان شما هست که پیامبر اکرم (ص) به او فرموده باشد: هر چه از خدا برای خودم خواستم، برای تو نیز عین همان را خواستم؟» گفتند: «نه به خدا، کسی جز تو نیست.» پی‌نوشت: ۱. خواری می‌این روایت را با دو لفظ و در دو جا در کتاب مناقب، صفحات ۲۳۸ و ۲۴۸ و «ابن حجر» در کتاب الصواعق المحرقة، ص ۷۷ بعضی الفاظ آن را نقل کرده‌اند. ۲. به نقل از بحرانی، سید هاشم، علی و السنّة.

کشتی نجات

آیت‌الله سیدرضا بهاء‌الدینی (ره) ولایت؛ بزرگ‌ترین نعمت بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نعمت و رحمت الهی برای موجودات، نعمت ولایت است؛ نعمت ولایت ولایت (ع). خداوند متعال می‌فرماید: ثم لتسئلنَّ یومئذٍ عن النِّعم. ۱. روز قیامت از نعمت‌های داده شده از جانب خدا از همه شما می‌پرسند. در این آیه، نعمتی که مورد مؤاخذه و سؤال است، نعمت ولایت است، سؤال از نعمت ولایت است که آیا حق این نعمت ادا شده است؟ ولایت، مورد توجه حق و پیغمبر خدا است. پیغمبر خدا (ص) از روز اول به این مسئله که قدرت مسلمین باید در دست رجل الهی باشد و مرد الهی باید اسلام را پیاده کند، اهتمام داشت. مسئله خلافت مولا علی (ع) برای این است که احکام شرع و قوانین اسلامی باید به دست مرد الهی اجرا شود. تمام حوادثی که از مبدأ تاریخ اسلام تا امروز، متوجه مسلمانان شده است، برای این است که حکومت به دست رجل الهی نبوده است. نعمت ولایت، برای منافقان، چپ و راست و شرق و غرب هم رحمت است و یکی از فواید آن، این است که در وجود، آرامش ایجاد می‌کند. آن‌قدر که [در اسلام] اهتمام به ولایت هست، به نماز نیست. سفارش‌های پیامبر نسبت به اهل بیت (ع) به مصلحت اجتماع بوده است، نه این که پیامبر رعایت اهل بیت را کرده باشد. ۲. لزوم تقویت ولایت حال که رحمت و نعمت ولایت نصیب ما شده است، باید آن را تقویت کنیم. نیروی ولایت است که نیروهای شیطانی را از بین می‌برد و تا نیروهای شیطانی از بین نرود، حکومت برقرار نمی‌شود. فقط حرکت و قدرت ولایی است که می‌تواند قدرت‌های شیطانی شرق و غرب را نابود کند. در حکومت اسلامی، حیوانات هم استفاده می‌کنند. اسلام حتی در برخورد با نباتات (گیاهان) و اشجار هم آداب دارد. آداب اسلام، سلطه‌گری و غارت‌گری نیست. روش اسلام عدالت اجتماعی است، لکن هنوز آن‌طور روشن نیست. بالاخره یک روز باید مرد الهی در این جهان حکومت کند و شما آثار حکومت الهی را مشاهده کنید. تمام قدرت‌ها باید جمع شوند و قدرت ولایی را تأیید کنند، تا همه قدرت‌های شیطانی نابود شوند. و این معنایی است که پیغمبر خدا (ص) از اول نسبت به آن اهتمام داشت. پیغمبر خدا و ائمه و اولیا، کار خود را کردند؛ لکن اجتماع نتوانست قدرت الهی را حس کند. مردان الهی و حق پرست، باید این حکومت را به دست گیرند، تا بشر تکامل پیدا کند. مبدأ هر کمال علم و

دانش است، مبدأ هر سعادت علم و دانش است. باید از این مبدأ حرکت کرد، تا انسان‌شناس و خداشناس شد. باید دستگاه خدا را فهمید و با آن آشنا شد. خلیفه خدا، واسطه فیض «خلیفه الله کسی است که صفات و علم و کارهایش خدایی باشد. ۳ خلیفه الله، واسطه فیض است. همه برکات از عقل و مخلوق اول است که پیامبر است و حیات آفرینش از حیات پیغمبر خداست. ... این‌ها در دنیا قابل تصور نیستند. اهل بیت عصمت و طهارت، دوازده امام، مولی علی (ع)، پیامبر خدا (ص) و حضرت زهرا (س) و این‌گونه هستند. جهان مثل این‌ها ندارد. بدانید تمام این مجالس از برکات این‌ها است، کلمات ۴ مال این‌ها است. آثار مال این‌ها است. همین مجلس هم از آثار پیامبر خداست. اگر پیامبر خدا نبود، این مجالس هم نبود. اگر حیاطی در آفرینش هست، حیات پیغمبر خداست. همه به برکت حیات پیغمبر خداست. بدانند که پیغمبر خدا به گردن همه اجتماع، به گردن جن و انس و ملائکه تا روز قیامت دارای حق است. ۱۵ اگر الآن در تمام کره زمین چهار نفر اهل صلاح باشند، از برکات پیامبر خداست؛ خودشان اهل صلاح نشده‌اند، بلکه زحمات پیامبر خدا آن‌ها را اهل صلاح کرده است. این‌طور انسان‌هایی نیز داریم که نور آن‌ها تا قیامت می‌تواند آتش‌ها را خاموش کند. در زمان ظهور حضرت مهدی (ع)، روشن می‌شود که این اعتراض ملائکه بی‌جاست. ۶ اعتراض ملائکه به خدا این بود که چرا می‌خواهی انسانی را خلیفه خود کنی که در زمین فساد انگیزد. ملائکه جنبه ناریت انسان را می‌دیدند. لذا فساد و سفاکی او در دیدشان بود. ملائکه حساب نوریت انسان را نکرده بودند؛ که نوریت اگر در اطاعت حق واقع شود، ناریت او را خاموش می‌کند. تا آنجا که انسان نبی خاتم و ائمه معصومین (ع) می‌شود که نوریت او تا قیامت آتش‌ها را می‌گیرد و منشأ اثر است و انتخاب آن هم از جانب خداست. امامت از جانب خدا و إذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاطمه قال إني جاعلك للناس إماماً. ۷ وقتی خدا ابراهیم را با حوادث گوناگون آزمود و او از عهده همه آزمایش‌ها نیکو برآمد، ذات اقدس احدیت فرمود حال تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. کسی دیگر قدرت ندارد و نمی‌تواند امام‌ساز، نبی‌ساز و خلیفه‌الله‌ساز باشد. خلیفه‌الله کسی است که به حسب اسلاف و ارحام، طیب و طاهر باشد. آبا و امهات و اجداد او به غزوات (کثافت) دنیا آلودگی پیدا نکرده باشند. خلیفه‌الله کسی است که مثل عیسی بن مریم (ع) در طفولیت می‌گوید: ائنی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا. ۸ من بنده خدایم، خدا به من کتاب داده و مرا پیغمبر نموده است. من بنده خدا هستم، مطیع خدا هستم، مطیع هوا و هوس نیستم. جعل (قرار دادن) امامت و خلافت، از مجعولات (قرارداده‌ها) حق است، از مجعولات الهی است. این مثل حرکت منظومه شمسی است؛ کسی قدرت ندارد نظام شمسی را ایجاد کند. حرکت آن‌ها را به گونه‌ای تنظیم کند که گیاهان زنده شوند، انسان‌ها و حیوانات حرکت کنند. «سخر لكم الشمس و القمر؛ آفتاب و ماه را می‌سخر دست شما کردیم». خلیفه‌الله نیز این چنین است. جاعل نمونه صفات حق تعالی خود حق تعالی است. علی (ع) درباره رسول خدا (ص) می‌فرمایند: و لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن ان كان فظيماً اعظم ملك من ملائکته یسلک به طریق المکارم. ۱۰ خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان خود را مأمور ساخت تا از همان وقتی که حضرتش را از شیر گرفتند، شب و روز او را به راه‌های اخلاق کریمه و صفات پسندیده رهنمود سازد. از وقتی که پیامبر خدا را از شیر گرفتند، دستگاه خدا مواظب او بوده است. موسی (ع) باید در خانه فرعون تربیت شود؛ ولی تربیت الهی. فرعون با آن درندگی باید در برابر موسی رام باشد و این غیر از قدرت الهی قدرت دیگری نیست. هزاران بی‌گناه نابود می‌شود تا موسی پیدا نشود، ولی موسی در خانه فرعون تربیت می‌شود. خلیفه‌الله این چنین نماینده‌ای است. باید مالک هوا و هوس خود و مالک نفس خود باشد. مالکیتی که موسی می‌گوید: «لا أملك إلا نفسي و أخی»؛ از همه جمعیت بنی اسرائیل فقط مالک دو چیز شدم: مالک نفس خودم و مالک برادرم. مالکیتی که علی (ع) به مالک می‌گوید: «فأملك هواک» ۱۲... پس جاعل و سازنده نماینده خدا خود خداست، شما نمی‌توانید خلیفه الهی جعل کنید. اگر قدرت و حکمت و علم و صبر الهی نباشد، او در برابر کودتاها و توطئه‌ها مضطرب می‌شود. این چنین نیرویی باید از جانب خدا در او باشد. اضطراب را باید خدا حفظ کند. سکونت و آرامش مال خدا است. فقط خدا می‌تواند حافظ باشد. ۱۳ «خلیفه‌الله و نماینده حق باید در برابر توطئه‌های شیطانی آرامش داشته باشد، سکون خود را از دست ندهد، اضطراب پیدا نکند. مثل ما نباشد که اگر

همسایه در مورد ما سوء نیت دارد، تا صبح خوابمان نبرد. خلیفه‌الله در برابر حزب شیطان، آرامش و قدرت و علم می‌خواهد و غیر خدا نمی‌تواند چنین موجودی را بسازد. شما اگر خیلی زرننگ هستید غیبت‌ها را تعطیل کنید. تهمت‌ها، فحش‌ها و دروغ‌ها را تعطیل کنید، اگر این چنین کردید، تازه یک نصف آدمی می‌شوید؛ به حساب حال خودتان نمی‌توانید خلیفه‌الله بسازید.» ۱۴ آن کس که خلیفه‌الله را نمی‌شناسد و قدرت شناخت ندارد، چگونه او را یقین کند. امام رضا(ع) در مرو مفصل خطبه خواند و در فرازی فرمود: این جهال چگونه می‌خواهند تعیین خلیفه کنند و حال آن‌که فکر آن‌ها به قلّه بلند امامت نمی‌رسد: امامت؛ گران‌قدرتر، بلندمرتبه‌تر، گسترده‌تر و ژرف‌تر از آن است که مردم بتوانند با عقول خود یا به واسطه افکارشان به آن دست یابند. ۱۵ مسئله ولایت و امامت آن است که آدم ابوالبشر با توسل به آن‌ها حرکت را آغاز می‌کند. توسل آدم(ع)، به خمسه طویه(ع) علما در شرح، تفسیر و توضیح آیه مبارک: «فَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» ۱۶ حضرت آدم کلماتی را از پروردگارش دریافت کرد و با توسل به آن‌ها توبه کرد و توبه او مورد قبول واقع شد. فرمودند: «آدم وقتی که به وسیله وسوسه شیطان از بهشت بیرون رفت و از مرتبه جهت الهی تنزل پیدا کرد، کلماتی را از خدای تعالی تلقی کرد. تلقی و لقای کلمات، به وصول و رسیدن به آن‌ها است. کلمات و اسمای اهل بیت عصمت و طهارت(ع)، گاهی با القای خدای تعالی به نفوس بشری واصل می‌شود؛ یعنی خدا القا می‌کند، و گاهی وصول و لقای کلمات به محاوره است؛ همان‌طور که با شما مذاکره می‌کنیم و کلماتی از طریق گوش شما به قلب شما می‌رسد و قلب شما با کلمات ملاقات می‌کند. خدای تعالی این کلمات و اسمای خمسه طویه و اسمای معصومین(ع) را به آدم القا کرد و این کلمات به قلب آدم رسید. کلمات، همین اسمای چهارده معصوم است. ۱۷ هم اسمای کلمات است و هم مسما. اسمای کلمات اصطلاحی و لغوی است. مسما هم کلمات لغوی است، بلکه تمام موجودات آفرینش داخل در کلمه‌اند. «کلم»، به حسب معنای لغوی جرح است. تمام این انوار مقدس، جارج حجاب‌های ظلمت و حجاب‌های بی‌عدالتی و ظلم هستند. انواری که الآن در جهان بشریت هست، از برکات اهل بیت عصمت است. همان‌طور که نور شمس، شکافنده تاریکی شب است. انوار الهی هم شکافنده ظلمت‌های حکومت‌های طاغوتی هستند. به وسیله این انوار، ظلمت‌های جهل و حجاب‌های قلب برطرف و محو می‌شود. حجاب قلب را باید برنامه اسلام، با علوم و معارف اسلام، با فقه اسلامی و با اخلاق و آداب و معاشرت‌های اسلامی برطرف کرد.» ۱۸ «اسمای اهل بیت(ع) و همچنین مسمی داخل در کلمات هستند. این‌ها حجاب‌های ظلمت را نابود می‌کنند. اگر در عالم حیاتی هست، به برکت اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است. این نور شکافنده تاریکی‌های جهل و ظلمت و طاغوت و طاغوتیان است. کلمه، معنایش جرح است. این کلمات را آدم از خدای تعالی و به القای او تلقی کرد، یعنی خدا الق کرد و آدم تلقی کرد، هم اسمای او و هم مسما را. نجات آدم به وسیله همین اسمای است؛ به این معنا که کمال عبودیتی که اسلام دارد و کمال عبودیتی که اهل بیت عصمت و طهارت(ع) دارند، همان، سازنده آدم هم هست. آدم به ملاقات اهل بیت عصمت و طهارت، به حسب اسمای او و به حسب مسمی ساخته شده است، گرچه اهل بیت(ع) در زمان آدم نبودند. نحوه لقای آدم به اهل بیت، همان نحوه لقای به خدای تعالی است، نحوه لقاءالله است، انسان همان‌طور که به لقاءالله واصل می‌شود، آدم هم آن روز به لقای اهل بیت(ع) واصل شد و آن سازندگی را که در مقام کمال عبودیت و کمال انسانیت است به دست آورد. همه باید از این سازندگی استفاده کنند. همه باید از این بیت استفاده کنند. بیت علم، بیت اهل بیت نبوت و رسالت است. به همین وسیله، آدم ساخته شد و به مرتبه اول رجوع کرد، همان مرتبه عالی، همان بهشت، و بهشتی است.» ۱۹ با دقت در این بیان بلند اوج انتساب ولایتی حضرتش روشن و آشکار می‌گردد که می‌فرماید: نحوه لقای آدم با اهل بیت، همان نحوه لقاءالله است. در منهج الصادقین، مرحوم ملافتح‌الله کاشانی می‌گوید: اصح روایت آن است که حق - سبحانه - به استشفاع آل عبا، قبول توبه آدم کرد؛ چه این روایت از ائمه صادقین(ع) مأثور است و در کتب دیگران مسطور است و از آن جمله «ابن مغزلی شافعی»، که یکی از اعظم اهل سنت است، به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده است که او فرمود: من از حضرت رسالت پرسیدم: که یا رسول‌الله آن کلمات که آدم از پروردگار خود تلقی نمود و آن را وسیله

قبول توبه خود گردانید، کدام کلمات بود؟ حضرت فرمود: که آن اسم، من و علی و فاطمه و حسن و حسین بود که آدم از پروردگار خود تلقی نمود و آن را وسیله شفاعت خود ساخت و گفت خداوند با حرمت این اسامی و قدر و مرتبه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه من را قبول کنی و از آنچه از من صادر شده است، درگذری. حق تعالی از برکات این اسما از زلت (خطا) او درگذشت و او را برگزید و تاج اجتبا بر سر او نهاد. ۲۰ نقل قول ابن مغزالی را بدین جهت از مؤلف و مفسر محترم منهج الصادقین آوردیم تا دانسته شود که علاوه بر محدثان شیعه، عامه نیز روایت توسل حضرت آدم به ائمه معصومین (ع) را دارند و باید دانست که آشنایی با ولات و فهم و درک آنان که خود کلمه الله‌اند و درک و فهم کلام و گفته‌های آنان، بدون طهارت باطن و تزکیه ممکن نیست. تزکیه شرط درک کلام خدا، پیامبر و ائمه (ع) «اگر می‌خواهید موفق به درک و فهم کلمات انبیا، کلمات کتاب خدا، نهج البلاغه، و کلمات صحیفه سجادیه شوید، باید مزکی شوید. اگر مزکی شدید درک می‌کنید. آنچه را متکلم اراده کرده است، معلوم نیست بفهمید، لکن مصادیق مفاهیم به اختلاف نفوس مختلف است. قرآن می‌گوید: لا یسمسه إلاً المظهورون. ۲۱ کتاب عزیز را غیر از انسان مظهر نمی‌تواند بفهمد. فهم حکیمانه می‌گوید: مراد از مطهر، مطهر از پلیدی‌هاست، مطهر از رذائل نفسانی و مطهر از شرک است. تا زمانی که انسان از این رذائل طهارت پیدا نکند و پاک نشود، با کتاب خدا آشنا نمی‌شود. درک فقهی می‌گوید: یعنی تماس بدنی و اعضا و جوارح؛ یعنی بی‌وضو نمی‌توان دست به قرآن بزنی، این هم درست است. این هم مطهر است. طهارت از ارجاس، تطهیر است. اهل بیت (ع) در مرتبه اعلای طهارت تطهیر در آیه: إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لَیْذَہِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمُ تَطْهِیراً. ۲۲ تطهیر از رذائل است و با تطهیر از اعیان نجس، خیلی فاصله دارد. انسان در تطهیر از اعیان نجس، ظرف چند دقیقه می‌تواند سرتاپای بدن نجس را با آب تطهیر کند، ولی در تطهیر از رذائل، انسان پنجاه سال هم زحمت بکشد، معلوم نیست موفق به آن شود. لذا باید گفت: مورد این آیه، اهل بیت عصمت و طهارت هستند و کسی جز ولایت رتبه اعلای طهارت را ندارد. ۲۳ پی‌نوشت‌ها: با استفاده از سیری در آفاق، یادنامه آیت‌الله بهاء‌الدینی با تلخیص. ۱. سوره تکوین، آیه ۸. ۲. پیاده شده از نوار. ۳. همان. ۴. مراد از کلمات، کلمات ادعیه مثل دعای عرفه امام حسین (ع) ترددی فی الآثار یوجب بعدالمزار (این مقام مال اوست کس دیگر نمی‌تواند این حرف را بزند این حرف مال آن مرد الهی است). ۵. همان. ۶. همان. ۷. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴. ۸. سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۰. ۹. سوره بقره (۲)، آیه ۳۳. ۱۰. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۲. ۱۱. سوره مائده (۵)، آیه ۲۵. ۱۲. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳، ص ۴۲۶. ۱۳. پیاده شده از نوار. ۱۴. همان. ۱۵. کلینی، اصول کافی، کتاب الحججه، ج ۱، ص ۱۹۹. ۱۶. سوره بقره (۲)، آیه ۳۴. ۱۷. در تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۶، ذیل آیه شریف، روایات متعدد آمده است که بیشتر آن حاکی است که کلماتی که القاء به حضرت آدم شد، نام خمسه طیبه بود. اما از آنجایی که «کلهم نور واحد» و چهارده معصوم یک نورند، سخن آقا اوج بیشتر دارد. ۱۸. پیاده شده از نوار. ۱۹. همان. ۲۰. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱، ص ۱۶۶. ۲۱. سوره واقعه (۵۶)، آیه ۷۹. ۲۲. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳. به درستی که خدا اراده کرده رجس و پلیدی را از شما دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. ۲۳. پیاده شده از نوار، (در تفاسیر عامه آمده است که این آیه در طهارت نبی خاتم و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین (ع) نازل شده است. ثعلبی در تفسیرش و حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۵۲ به بعد و صفحات ۳۱، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۱ در المثنور ذیل آیه مورد بحث، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۰۰.

نشانه‌های ظهور

مهدی خروج می‌کند و بر سر او ابر سفیدی است و از میان آن ابر یک منادی ندا سر می‌دهد که این مهدی خلیفه و جانشین خدا است، پس از او پیروی کنید. گفته می‌شود که این ندا به همه جای زمین می‌رسد و هر کس، آن را به زبان خود می‌شنود. مترجم: سید شاهیپور حسینی در کتاب نورالابصار از امام محمدباقر (ع) در مورد نشانه‌های ظهور روایت شده است: «آن‌گاه که مردان شبیه

زنان شوند و زنان شبیه به مردان، زنان بر زمین اسبان نشینند و مردم نمازها را از یاد ببرند و از شهوت‌های خویش فرمان‌برداری کنند و خون‌ریزی را بی‌اهمیت شمارند و در معاملات خویش رباخواری کنند و به زنان تظاهر کنند و بناها برپا سازند و دروغ را حلال شمارند و رشوه‌گیری کنند و از هوی و هوس پیروی کنند و دین را به دنیا فروشند و رابطه با خویشان نزدیک را قطع کنند و نسبت به غذا بخل ورزند و بردباری، ضعف شمرده شود و ستمکاری، افتخار. فرماندهان از تبهکاران و زناکاران باشند و وزیران از دروغ‌گویان، امینان مردم از خیانت‌کاران، یاری‌رسانان از ستم‌کاران، قاریان قرآن از فاسقان. ستم پدیدار شود و طلاق بسیار و فجور و زنا آشکار شده و شهادت دروغ پذیرفته شود و مردم شراب‌خواری کنند، مردان بر مردان سوار شوند و زنان به زنان کفایت کنند و غنیمت‌گیرندگان، اموال فقیران را از آن خویش سازند صدقه دادن، زیان به شمار آید و مردم، از ترس زبان‌اشرار، از آنها در هراس باشند. سفیانی از شام خروج کند و یمنی از یمن و خسف بیداء (فرو رفتن زمین) در منطقه میان مکه و مدینه اتفاق افتد. پسری از خاندان محمد، میان رکن و مقام کشته شود و فریادگری از آسمان، فریاد برآورد که حق با او و پیروان اوست. آن‌گاه که امام خروج کند، پشتش را به کعبه تکیه می‌دهد و سیصد و سیزده نفر از یارانش، با او دیدار می‌کنند و نخستین کلماتی که بر زبان می‌آورند، این آیه است: بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین ۱ سپس امام می‌فرماید: من بقیة الله (ذخیره الهی) هستم و خلیفه و جانشین خدا و حجت او بر شما و همگی این گونه بر او سلام می‌دهند: السلام علیک یا بقیة الله فی أرضه. سلام بر تو ای بقیة الله بر زمین او. آن‌گاه که ده هزار مرد نزد او گرد آیند، نه مسیحی‌ای باقی می‌ماند و نه یهودی‌ای و نه کسانی که غیر خدا را پرستش می‌کنند، مگر آنکه به او ایمان آورند و او را تصدیق کنند. ملت یکی شود، ملت اسلام؛ و هر معبودی جز خداوند بلندمرتبه در زمین باشد، از آسمان بر آن آتشی فرو می‌بارد و آن را می‌سوزاند. این حدیث و امثال آن، حاوی شمار زیادی از نشانه‌های ظهور است و شایسته آن است که به صورت کامل و جامع شرح داده شود اما فرصت و مجال ما اندک است و شرح آن در بحث ما نیست، به همین دلیل تنها به برخی از موارد آن اشاره می‌کنیم: - شبیه بودن مردان به زنان: یا از جهت اینکه آنان مخنث‌اند و با آنها لواط می‌شود، یا از جهت نوع کارهایی که آنها انجام می‌دهند. یعنی کارهایشان شبیه به کارهای زنانه است و زن وارد میدان‌های کار سخت و طاقت‌فرسا می‌شود که با خلقت و طبیعت ضعیف و احساسات و عاطفه سرشار او ناسازگار است. یا ممکن است شبیه بودن از نظر لباس پوشیدن، باشد همه اینها امکان دارد و ممکن است این تشابه به صورت‌های دیگر هم باشد. - کشتار نزد مردم امری آسان و بی‌اهمیت باشد. - می‌گویند دروغ حلال است و حرام نیست. - در مورد غذا بخل ورزند. - امینان از خیانت‌کارانند. یعنی کسانی از مردم که تظاهر به نیکوکاری می‌کنند و مردم، آنها را امین به شمار می‌آورند، معلوم می‌شود که آنان در مال و ثروت و خون و آبروی مردم خیانت می‌کنند. - یعنی قاریان قرآن که نیکو قرآن تلاوت می‌کنند، اما از قرآن فایده‌ای نمی‌برند و به آن عمل نمی‌کنند. - ستم پدیدار شود؛ یعنی ستم آشکار و روشن و ظاهر می‌شود و ستم‌کار ستم خویش را از ترس یا از روی شرم و حیا از کسی پنهان نمی‌کند. - زنان ازدواج نمی‌کنند، بلکه زنان برای برطرف ساختن شهوت و غریزه جنسی خود از زنان دیگر بهره می‌برند و به آنها کفایت می‌کنند و این مسأله در اسلام به «سحق» معروف است و شدیداً نهی شده و حرام است و مجازاتی ویژه دارد که در کتاب‌های فقهی ذکر شده است. زیرا باعث ویرانی بنیان خانواده و در نتیجه نابود ساختن امت و مردم است. - هر کس اموال فقیران را به دست آورد، آن را غنیمت به شمار می‌آورد و آن را برای خود برمی‌دارد و آن را می‌خورد و به کسی دیگر نمی‌دهد. - اگر کسی چیزی به صدقه دهد، آن را ضرر و زیان برای خود می‌داند که مالش را از دست داده و این کنایه از این است که مردم بدون رضایت و خشنودی کامل صدقه می‌دهند. - فردی است که از یمن خروج می‌کند، مردم را دعوت به گرویدن به حق و اسلام می‌کند و آن‌گونه که حدیث امام باقر آمده، اوست که امنیت لازم جهت امام مهدی (ع) را فراهم می‌آورد. ۲ - ارتش سفیانی که از جانب شام به سوی مکه می‌آید تا با امام مهدی (ع) بجنگد، زمین در این منطقه آنها را می‌بلعد. متن و تأکید این مورد در برخی حدیث‌ها آمده است. - معبودانی به جز خداوند بلندمرتبه یعنی بت‌ها و امثال آن. نشانه‌های عجیب و غریب در کتاب

البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف متقی هندی حنفی از عبدالله بن عباس روایت شده است که: مهدی خروج نمی‌کند مگر آنکه نشانه‌ای از خورشید به در آید. آن نشانه آن‌گونه که در روایت‌ها آمده: سری بیرون از خورشید است که ندا می‌دهد آگاه باشید که ولی خدا، مهدی موعود، ظهور کرد پس با او بیعت کنید. در برخی احادیث آمده است که او جبرئیل است. در روایتی دیگر از همین کتاب آمده است: محمد بن علی (ع) گفت: مهدی ما را دو نشانه است که آن دو نشانه، از زمانی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده، وجود نداشته‌اند. در شب اول ماه رمضان، ماه گرفتگی پیش می‌آید و در نیمه ماه، خورشید گرفتگی اتفاق می‌افتد. در شرح این روایت باید گفت: با توجه به علم ستاره‌شناسی غیر ممکن است پدیده ماه گرفتگی در اول ماه اتفاق بیفتد و به همین دلیل است که این اتفاق در تاریخ خورشید و زمین و هستی اتفاق نیفتاده است. همچنین از نظر علم ستاره‌شناسی، روی دادن پدیده خورشید گرفتگی در اواسط ماه، امری غیر ممکن است. علاوه بر این، طلوع خورشید از سمت مغرب نیز غیر ممکن است. زیرا این امر مستلزم این است که زمین به دور خورشید بچرخد و این مسئله، از ابتدایی‌ترین مسائل و غیر ممکن‌ترین آنهاست؛ زیرا این نوع چرخش، در حقیقت بر خلاف قوانین و سازمان جهان و نیروی جاذبه است. اما آفریننده توانا بر همه چیز، این امور غیر ممکن را به عنوان نشانه‌هایی برای اجازه ظهور ولی اش و اجرا کننده دینش، امام مهدی (ع) انجام می‌دهد. خسوف و کسوف در این حدیث آمده و مسأله طلوع خورشید از سمت مغرب در برخی حدیث‌های دیگر آمده است. فتنه‌ها، بدترین فتنه‌ها متقی هندی حنفی در ادامه از الحکم ابن عتبه نقل می‌کند: به محمد بن علی (ع) گفتم: شنیده‌ام که از شما مردی خروج می‌کند که در میان این امت، عدالت را اجرا می‌کند. گفت: ما بدان چه مردم آن را می‌بینند، امید داریم و اگر حتی یک روز بیشتر از دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا آنچه این امت امید و آرزوی آن را دارند، پیش بیاید، اما پیش از آن، فتنه‌هایی خواهد بود. بدترین فتنه‌ها که انسان صبح را به شب می‌رساند، در حالی که کافر است. پس هر کدام از شما این زمان را درک کرد، باید از خدا بترسد و باید خانه‌نشین شود. در توضیح این روایت باید گفت: «من احلاس بیه» یعنی کسی که خانه‌اش را ترک نمی‌کند و کنایه از این است که شخص، داخل مذهب و راه باطل مردم نمی‌شود. این خبر بدین معنی نیست که مردم به حال خود رها می‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی‌شود، زیرا این دو واجب بزرگ که واجبات دیگر در گرو آنها هستند، رها می‌شوند. معنی این حدیث، مفهوم همان عبارت دیگری است که در حدیث آمده است کن فی الناس و لا تکن معهم. در میان مردم باش لیک با آنها مباش. این کاری بس سخت و دشوار است، اما تا زمانی که دستور بودن در میان مردم و آمیختن با آنها باشد، باید این کار را انجام داد تا شخص، آنها را امر به معروف و نهی از منکر کند. در این کتاب هم چنین از حضرت اباعبدالله حسین بن علی (ع) نقل شده است: چون نشانه‌ای از آسمان به صورت آتشی بزرگ از جانب مشرق، در شبانگاهان دیدند، آن گاه زمان فرج آل محمد یا فرج مردم است و آن گام‌های مهدی (ع) است. در ینابیع الموده در مورد تفسیر این آیه که اگر بخواهیم آیتی از آسمان بر آنها فرو فرستیم ۳ از ابوبصیر و ابن جارود از امام باقر (ع) نقل شده است که ایشان گفتند: «این آیه در مورد قائم نازل شده و یک منادی از آسمان به نام او و نام پدرش ندا سر می‌دهد.» صیحه آسمانی در ینابیع الموده در مورد این کلام خداوند بلند مرتبه: واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحه بالحق. به عنوان یوم الخروج و صیحه در این آیه، صیحه‌ای از آسمان است که در روز خروج حضرت قائم (ع) شنیده می‌شود. در البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان نیز آمده است: مهدی خروج می‌کند در حالی که روی سر او فرشته‌ای است که ندا سر می‌دهد این مهدی (ع)، خلیفه و جانشین خداوند است، پس از او فرمان برداری کنید. در بیان، تألیف گنجی شافعی از عبدالله بن عمر نقل شده است: پیامبر (ص) فرمودند: مهدی خروج می‌کند و بر سر او ابر سفیدی است و از میان آن ابر یک منادی ندا سر می‌دهد که این مهدی خلیفه و جانشین خدا است، پس از او پیروی کنید. گفته می‌شود که این ندا به همه جای زمین می‌رسد و هر کس، آن را به زبان خود می‌شنود. این معنی و مفهوم، برای برخی که به غیب و عمومیت قدرت خداوند بلندمرتبه ایمان نداشتند، سخت و سنگین بوده است، اما این مسئله در حال حاضر حل شده است. چرا که انسان ناتوان،

دستگاهی را اختراع کرده که در مجالس و محافل مختلف و در کشورهای بزرگ و در مجالس عمومی گذاشته می‌شود و مثلاً فردی به زبان عربی سخن می‌گوید و این دستگاه، سخنان او را به زبان انگلیسی، فارسی، فرانسوی و ... ترجمه می‌کند و ترجمه‌ها را نیز به تفکیک، میان مردم پخش می‌کند. اسلام معجزه‌های بسیاری دارد و هر چه علم پیشرفت می‌کند و تکنولوژی ارتقا می‌یابد، نشانه‌ها و معجزه‌هایی از آن پدیدار می‌شود. در البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان نقل شده است که ابونعیم از علی (ع) نقل کرده است که ایشان فرمودند: مهدی خروج نمی‌کند مگر آنکه یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم آنها بمیرند و یک سوم از آنها باقی بمانند. این حدیث شریف اشاره به جنگ‌های جهانی و جنگ‌های داخلی که گاه‌گاه با بمب‌های کشنده و سلاح‌های اتمی، هزاران هزار قربانی می‌گیرند. همچنین این حدیث، اشاره به مرگ‌های عمومی و فراگیر دارد که هر از چند گاهی در جای جای جهان به خاطر بیماری‌های طبیعی یا مصنوعی و قحطی‌های بر اساس علل طبیعی یا غیر طبیعی اتفاق می‌افتد. سفیانی در ینابیع الموده به نقل از المحجّب از علی (ع) در مورد آیه و لو تری اذ فزعوا فلا فوت. ۵ فرمودند: کمی پیش از قیام قائم ما مهدی، سفیانی خروج می‌کند و به اندازه زمان بارداری یک زن، یعنی نه ماه پادشاهی می‌کند. سپاه او به مدینه می‌آید تا آنکه به بیداء می‌رسد و خداوند سپاه او را در آنجا در زمین فرو می‌برد. البیداء یعنی صحرای میان مدینه و مکه که در آن، زلزله‌ها و لرزش‌های شدیدی اتفاق می‌افتد که بر اثر آن لرزش‌ها و زلزله‌ها، سپاه سفیانی که از جانب شام روانه آنجا شده، می‌میرند. در البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان نیز آمده است که از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نقل شده که: «سفیانی از فرزندان خالد بن یزید بن ابوسفیان است. او مردی است با سری بزرگ، بر چهره اش آثار آبله است و در چشم او نقطه سفیدی است، از جانب شهر دمشق خروج می‌کند. اکثر کسانی که از او فرمان برداری می‌کنند از قبیله کلب‌اند او کشتارهای بسیاری می‌کند تا آنجا که شکم زنان را می‌شکافد و کودکان پسر را به قتل می‌رساند. قیسی‌ها (مصری‌ها و مراکشی‌ها) در برابرش قیام می‌کنند و همه آنها را طمعه شمشیر می‌کند و کسی نمی‌تواند از خود دفاع کند. اما مردی از خاندان من در حرم خروج می‌کند. این مسئله به سفیانی خبر داده می‌شود و سفیانی سربازانی را به سوی او گسیل می‌دارد اما او آنها را شکست می‌دهد. پس سفیانی همراه لشکریانش به سوی او روانه می‌شود تا آنان که از بیداء می‌گذرند بیداء آنها را در خود فرو می‌بلعد و کسی از آنها نجات نمی‌یابد، جز یک نفر که از اموال آنان خبر دهد». پنج نشانه در البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان از اباعبدالله حسین بن علی (ع) نقل شده است: مهدی (ع) پنج نشانه دارد: سفیانی، یمنی، صیحه آسمانی، خسف در بیداء (فرو رفتن در سرزمین بیداء) و کشته شدن نفس زکیه. نفس زکیه کسی است که در برخی از حدیث‌ها، از او به عنوان «سید حسینی» نام برده شده، او خروج می‌کند و مردم را دعوت به حق می‌کند اما پیش از ظهور امام مهدی (ع) کشته می‌شود. دجال ینابیع الموده نقل کرده است: پیامبر (ص) برای ما خطبه خواند و سخن از دجال رفت و فرمود: مدینه پلیدی را نمی‌پذیرد، همان‌گونه که کوره آهن‌گری، زنگار و پلیدی آهن را جدا می‌کند و از بین می‌برد و آن روز، روز رهایی است. ام شریک گفت: «عرب‌ها در آن روز چگونه خواهند بود ای رسول خدا! فرمود: در آن روز عرب‌ها اندک‌اند و بیشتر آنها در بیت‌المقدس هستند و امام آنها مهدی (ع) است. در البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان نیز از ابوجعفر (ع) نقل شده است: مهدی در روز عاشورا قیام می‌کند و آن روزی است که حسین بن علی کشته شد. گویی او را روز شنبه، دهم ماه محرم می‌بینیم که میان رکن و مقام ایستاده، جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او قرار گرفته‌اند. پیروان و شیعیانش از جای زمین به سوی او روانه می‌شوند، تا آنکه با او بیعت می‌کنند و زمین آن چنان که آکنده از ستم و ظلم شده است، به وسیله آنان سرشار از عدل و داد می‌شود. این مورد عجیب نیست و در قرآن کریم آمده است که آصف بن برخیا هزاران مایل در زمین طی الارض نموده است. همچنین انتقال تخت بلقیس از یمن به فلسطین، در کمتر از یک لحظه صورت گرفته است: قال الذی عنده علم من الكتاب أنا آتیکم به قبل ان یرتدّ الیک طرفک فلمّا رأته مستقرّاً عنده. ۶. ماهنامه موعود شماره ۷۸ پی‌نوشت‌ها: بر گرفته از: -www.m

۱ mahdi.com. سوره هود (۱۱)، آیه ۸۶. ۲. سفینه البحار، ج ۲، یمن. ۳. سوره الشعراء (۲۶)، آیه ۴. ۴. سوره ق (۵۰)، آیه ۴۱ - ۴۲. ۵. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۵۱. ۶. سوره النمل (۲۷)، آیه ۴۰.

از یمن تا نجف برای دیدار

سید ابوالحسن مهدوی یکی از بهترین راه‌های اثبات وجود مقدس امام زمان (ع)، تشریف به محضر نورانی آن بزرگوار است. گرچه استدلال برای عمر طولانی از راه دلیل‌های عقلی و نقلی و شواهد تاریخی، عقل‌ها را خاضع و تسلیم می‌کند، اما نشان دادن آن حضرت که در این تشریف می‌خوانیم، سبب تسلیم شدن عقل و اطمینان پیدا کردن نفس می‌گردد. امروزه مراکز علمی، معترف به امکان طول عمر برای انسان‌ها هستند و پیشرفت‌هایی هم در این زمینه انجام گرفته است. قرآن کریم خبر از قضایایی متعددی می‌دهد از جمله: نهصد و پنجاه سال تبلیغ حضرت نوح ۱، زنده بودن حضرت عیسی (ع) ۲، همچنین زنده بودن شیطان ۳، زنده بودن اصحاب کهف به مدت سیصد و نه سال ۴ و نیز تهدید حضرت یونس به زنده نگه داشتن او در شکم ماهی تا روز قیامت، اگر تسبیح خداوند متعال را نمی‌کرد ۵. حضرت آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (مدینه‌ای) از مراجع معروف معاصر ما هستند که تشریفاتی به خدمت حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - داشته‌اند و از جمله این قضیه است و بنده از مرحوم آیت‌الله میرجهانی (ره) که خود مستقیماً ناظر بر وقوع داستان بوده‌اند، بدون واسطه شنیدم. ایشان که سال‌هایی در منزل آیت‌الله اصفهانی در قسمت استفتائات و نامه‌ها خدمت کرده بودند، می‌فرمودند: یکی از علمای زیدی مذهب، به نام «بحرالعلوم» که در یمن سکونت داشت و منکر وجود مقدس حضرت ولی عصر (ع) بود، نامه‌ای به حضرت آیت‌الله العظمی اصفهانی نوشت و از ایشان برای اثبات وجود مقدس آن حضرت دلیل خواست. در ضمن شانزده بیت اشعاری را هم که یکی از افراد اهل تسنن بغداد در انکار وجود مقدس آن حضرت سروده و در آن اعتقادات شیعیان را - از جمله سرداب غیبت واقع در حرم مطهر عسکرین (ع) - به استهزا و تمسخر گرفته بود، ضمیمه نامه خویش کرده بود، تا حضرت آیت‌الله اصفهانی پاسخ آنها را بدهند. آن فرد سنی اشعار خویش را برای بسیاری، از جمله بحرالعلوم یمنی فرستاده و جواب خواسته بود، برخی از آنها هم جواب‌های قانع‌کننده‌ای به او داده بودند ولی او قانع نشده بود و بدون آنکه از نزدیک به محضر علما برسد، جواب‌های آنان را نمی‌پذیرفت. بحرالعلوم یمنی آن شانزده بیت را به ضمیمه نامه‌ای از خودش برای مرحوم آیت‌الله اصفهانی که در نجف ساکن بودند، فرستاد و از ایشان جواب خواست. آیت‌الله میرجهانی (ره) می‌فرمودند، وقتی نامه به دست ما رسید و از محتوای نامه آگاه شدیم، خدمت حضرت آیت‌الله اصفهانی رفته و جریان را عرض کردیم. ایشان که با فراست متوجه شده بودند که به استدلال‌های محکم و متین قانع نمی‌شود، در جواب فرمودند: «جواب نامه او را این‌گونه بنویسید که بحرالعلوم از یمن به نجف بیاید تا من امام زمان (ع) را مشافهه نشان او بدهم». ما از نوشتن جواب نامه خودداری کردیم تا شب، قضیه را خدمت فرزند آیت‌الله اصفهانی بیان کردیم و گفتیم: پدر شما فرمودند، از بحرالعلوم دعوت کنیم به نجف بیاید تا پدرتان مشافهه حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - را نشان او بدهند. آقا زاده ایشان گفتند: آیا خود پدر من چنین گفتند؟ گفتیم: آری. گفتند: اگر پدرم چنین فرموده‌اند، همان عبارت را در جواب نامه بحرالعلوم بنویسید و باکی نداشته باشید. ما هم با خاطری مطمئن، جواب نامه را نوشتیم و توسط پست فرستادیم. پس از چند ماه یک شب، پیغام برای ما آورده شد که بحرالعلوم یمنی همراه با فرزندش به نجف اشرف مشرف شده‌اند و آماده‌اند تا گفتار حضرت آیت‌الله العظمی اصفهانی عملی گردد. ما از شنیدن پیغام نگران شدیم و بعد از نماز مغرب و عشاء، در صحن امیرالمؤمنین (ع) خدمت آیت‌الله اصفهانی رسیدیم و جریان آمدن آنها را عرض کردیم. ایشان در جواب فرمودند: «چون آنها وارد بر ما شده‌اند و مهمان ما هستند، شایسته است ما به دیدن آنها برویم. نشانی محل سکونت آنها را بگیرید تا نزد آنها برویم». نشانی را گرفتیم و به منزل آنها رفتیم و بحرالعلوم ضمن ابراز خوشحالی، اظهار داشت که من طبق دعوت شما به نجف آمده‌ام. حضرت آیت‌الله اصفهانی (ره) نیز ابراز داشتند: «فردا شب برای

خوردن شام به منزل ما بیاید تا انشاء الله جواب سؤال شما را بدهم». فردا شب، بحرالعلوم با فرزندش سید ابراهیم به منزل آیت الله اصفهانی آمدند و شام را میل کردند. پس از صرف شام و نقل مطالبی درباره وجود مقدس آن حضرت و رفتن دیگر میهمانان، سید به نوکرشان مشهدی حسین فرمودند: «چراغ را بردار» و به بحرالعلوم و فرزندش گفتند: «برویم تا خود آن حضرت را ببینیم». آقای میرجهانی می فرمودند: ما که آنجا حاضر بودیم، خواستیم با آنها برویم ولی آیت الله اصفهانی فرمودند: «شما نیاید، فقط بحرالعلوم با پسرش بیاید». آنها رفتند و ما نفهمیدیم که به کجا رفتند و چه شد ولی پس از بازگشت آنها متوجه شدیم که حال آنها دگرگون شده و منقلب هستند. از سید ابراهیم، فرزند سید بحرالعلوم پرسیدیم که بالاخره جریان چه شد؟ گفت: «الحمد لله استبصرنا، بركة الامام السيد ابوالحسن؛ ما شیعه شدیم و به حمد الله مذهب حق را شناختیم، و به وجود مقدس حضرت ولی عصر (ع) معتقد گردیدیم». گفتیم: چطور، آیا وجود مبارک آن حضرت را دیدید؟ گفت: آری، آیت الله اصفهانی آن حضرت را به ما نشان دادند. پرسیدیم: چگونه؟ گفت: وقتی ما از منزل بیرون آمدیم نمی دانستیم به کجا می رویم تا آنکه در خدمت آیت الله اصفهانی به قبرستان نجف - وادی السلام - رفتیم. در وسط وادی السلام محلی بود که آن را «مقام حضرت ولی عصر (ع)» می گفتند. (هنوز این مقام زیارتگاه عاشقان و مشتاقان وجود مبارک آن حضرت است). آیت الله اصفهانی وقتی به در مقام رسیدند، چراغ را از مشهدی حسین گرفته، داخل مقام شدند و از آب چاه آنجا وضویشان را تجدید کردند. ما از کارهای سید تعجب کرده و در دل خود به اعمال او می خندیدیم که در این نیمه شب، ما را به قبرستان آورده تا امام زمان (ع) را به ما نشان بدهد. ما در بیرون مقام قدم می زدیم اما سید، داخل مقام گشته و پس از خواندن نماز، صدای ناله و گریه او از داخل مقام بلند شد. با امام زمان (ع) درد دل می کرد که ناگهان صدای صحبت کردن بلند شد و پدرم با تعجب به من گفتم: کسی اینجا نبوده است با چه کسی صحبت می کند. دو، سه دقیقه صدای صحبت ها را می شنیدیم اما تشخیص نمی دادیم که صحبت درباره چیست؟ هیچ یک از مطالب مشخص نبود. سپس پدرم را صدا زد. وقتی پدرم وارد مقام گشت باز به قدر چهار پنج دقیقه صدای صحبت می شنیدم، اما صحبت ها را تشخیص نمی دادم من نفهمیدم چه شد ولی از بیرون مقام مشاهده کردم که فضای آنجا با نور شدیدی روشن گشته و تنها صدای پدرم را شنیدم که فریاد و صیحه ای زد و غش کرد. سید مرا صدا زدند. وقتی نزدیک رفتم دیدم که سید شانه های پدرم را می مالد تا به هوش بیاید، من هم کمک کردم. وقتی پدرم به هوش آمد به روی دست و پای سید افتاد و گریه می کرد و سید را می بوسید و دور سید طواف می کرد و می گفت: یابن رسول الله یابن رسول الله یابن رسول الله التوبه التوبه؛ و به دست مبارک سید همانجا شیعه شد و از اینکه سید واسطه گشته و وجود مقدس حضرت بقیه الله - ارواحنا فداء - را به او نشان داده بودند، تشکر فراوان می کرد. وقتی از آنجا برگشتیم، پدرم گفت: حضرت ولی عصر (ع) را دیدم و او، مرا مشرف به مذهب شیعه اثناعشری فرمودند و بیشتر از این، خصوصیات ملاقاتش را نگفت. پس از چند روز به یمن برگشت و حدود دوهزار و اندی از مریدانش که همه زیدی مذهب بودند را شیعه دوازده امامی نمود و نامه و مقدار زیادی پول را توسط زواری که از یمن به نجف آمده بودند برای سید فرستاده و تشکر و قدردانی از ایشان کرده بود. پیامها و برداشت ها: ۱. برای اثبات وجود مقدس ولی عصر (ع) هم لازم است به دلیل استناد کنیم و هم به برخی از تشریفات خدمت آن حضرت. دلیل، عقل را تسلیم می کند و تشریفات، نفس را به اطمینان می رساند. ۲. برخی از مراجع تقلید در مقاطع حساسی، لطف خاص و عنایت ویژه امام عصر (ع) شامل آنها شده، و برای بعضی محسوس می گردد. ۳. در خدمت کردن افراد صالح، برخی از علوم سرّ برای انسان معلوم می گردد، چنانکه در روایت آمده و حضرت آیت الله میرجهانی (ره) بر این نکته توصیه و خود عمل کرده بودند. ۴. ندیدن امام زمان (ع) دلیل برای نبودن آن حضرت نیست و ما نباید با تعصب، دلیل های اثبات وجود حضرتش را بدون دلیل رد کنیم. ۵. هرگاه روحیه انصاف پیدا کرده و خواهان حق بوده و در جستجوی آن حرکت کردیم، لطف پروردگار متعال و عنایت امام زمان (ع) شامل حال ما می شود و ما را هدایت فکری و عملی می نماید. این کلام الهی است که این گونه ضمانت فرموده است: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ۶۶. امکان دیدار با یوسف فاطمه (ع) و

حتی شناخت آن بزرگوار در حین ملاقات، وجود دارد، آن چه که امکان ندارد و در توقیع علی بن محمد سمیری هم آمده، ادعای رؤیت آن بزرگوار همراه با نیابت خاصه داشتن است. ۷. احترام و اکرام مهمان لازم است، حتی اگر از نظر اعتقادی با ما مخالف باشد. نبی گرامی اسلام (ص) فرمودند: «کسی که ایمان به خداوند و روز قیامت دارد باید مهمانش را گرامی دارد». ۸. ۷. امکان اتصال روحی و ارتباط قلبی با حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - در مکان‌های منسوب به حضرتش مثل مقام صاحب الزمان در وادی السلام، مسجد جمکران، مسجد سهله و... بیشتر است. ۹. هرگاه حق را دیده یا شنیدیم در پذیرش آن زود اقدام کنیم تا یاری حق متعال در دنیا و آخرت همراهمان باشد. ۱۰. زمانی که مطلب حقی را متوجه شدیم در تبلیغ و رساندن آن به دیگران تلاش جدی داشته باشیم. سید بن طاووس می‌فرماید: من بعد از خواندن زیارت امام زمان (ع) که در روز جمعه وارد شده است، به این شعر متمثل می‌شوم و اشاره به آن حضرت می‌کنم و می‌گویم: نزیلک حیث ما اتجهت رکابی و ضیفک حیث کنت من البلاد من بر شما نازل می‌شوم هر جا که مرکب من روی آورد و مرا بدان جا وارد نماید و مهمان شما هستم در هر شهری از شهرها باشم. آیت الله میرجهانی می‌فرمودند: یک روز صبح شخصی به نام «میرغیاث» از نورستان به منزل ما آمد و گفت: آقا یک غزلی از شما نقل کرده‌اند و ما در نورستان دور هم می‌نشینیم و این غزل را می‌خوانیم و حال می‌کنیم؛ پرسیدم چه غزلی؟ میرغیاث شروع به خواندن کرد: نقش جمال یار را تا که به دل کشیده‌ام یک سره مهر این و آن از دل خود بریده‌ام هر نظرم که بگذرد جلوه نوری از رخس بار دگر نکوترش بینم از آن چه دیده‌ام عشق مجالی کی دهد تا که بگویم چسان تیر بلای عشق او بر دل و جان خریدم سوزم و ریزم اشک غم، شمع صفت به پای دل در طلبش چه خارها بر دل خود خلیده‌ام چاک دل از فراق او می‌زنم و نمی‌زند بخیه به پاره‌های دل، کز غم او دریده‌ام این دل سنگم آب شد، ز آتش اشتیاق شد بس که به ناله روز و شب، کوره دل دمیده‌ام شرح نمی‌توان دهم سوزش حال خود به جز ریزش اشک دیده و خون دل چکیده‌ام حیران تا کی از غمش اشک به دامن آورد چون دل داغدار خود، هیچ دلی ندیده‌ام پی‌نوشت‌ها: ۱. فلبث فیهم الف سنه الّا خمسين عاماً. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴. ۲. سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۶. ۳. قال ربّ فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم. سوره حجر (۱۵)، آیات ۳۶ - ۳۸؛ نیز سوره ص (۳۸)، آیات ۷۹ - ۸۱. ۴. و لبثوا فی کھفهم ثلاث مائة سنین و ازدادوا تسعاً. سوره کهف (۱۸)، آیه ۲۵. ۵. فلولا کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون. سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۴۴. ۶. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹؛ و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) تلاش کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است. ۷. من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیکرّم ضیفه. محمّدباقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۲.

شعر و ادب

انتظار ای ساحل شبانه، دلی بی‌قرار هست در خود مچاله ز کسی یادگار هست دست تو آش سپرده‌ام ای ساحل امید! تا دیدنش مسافتی از انتظار هست از گریه، تر شد این ورقم ای نسیم عشق! خشکش مکن؛ پیام دو چشم خمار هست فردا اگر شفق بزند، اولین کس ام گویم تو را که عهد دلم، برقرار هست ابراهیم حسنلو یا صاحب الزمان (عج) الا ای اشک! جاری شو ز مژگان الا ای دل! بشو خونین ز هجران ز هجر روی مولا داغ دارم که عمری از فراغش سوگووارم همی شب تا سحر گویم به مولا: کجایی ای دل و دلدار زهرا؟ به او گویم که هستم طفل راهی گدایی می‌کنم با رو سیاهی اگر تو یک نظر بر من نمایی، نوایی می‌دهی بر بینوایی انیس در گهت غربت نبیند دلم با یاد تو ظلمت نبیند محمد مقلّمان گریه‌های تو بگذار گریه‌های تو بارانی‌ام کند امواج غصه‌های تو طوفانی‌ام کند بگذار چشم‌های من از وحشت نگاه باز از سرای محنت تو، فانی‌ام کند بگذار اشک‌های تو آرام و بی‌صدا در قلب من بمیرد و قربانی‌ام کند بگذار دست عاشق خود را برابرم آن گونه مهربان که چراغانی‌ام کند بگذار بعد مردن من دست‌های تو یک مشت از صدای تو ارزانی‌ام کند شاید هزار بار شکستم، نیامدی بگذار گریه‌های تو بارانی‌ام کند حسان امینی (سمیرم) دل

بی‌کینه تو خورشیدی؛ دل بی‌کینه داری دلی روشن‌تر از آینه داری سبدهایی پر از مهر و محبت، به دستان دلت در سینه‌داری یدالله قائم‌پناه

آخرالزمان در سینمای امروز

ادعای حفاظت از ذریه آن مسیح اولیه هم یکی دیگر از همان ترفندهایی بود که مسیحیان را نسبت به حضرت عیسی مسیح (ع) بی‌اعتقاد ساخته تا آنها را برای ظهور مسیح جدید (در واقع از میان یهودیان) آماده نماید. آپوکالیپس یا آخرالزمان از موضوعات قدیمی در عالم سینما به شمار می‌آید. می‌توان گفت از فیلم‌هایی مانند: «متروپلیس» (فریتز لانگ) در سال ۱۹۲۷ و «چیزهای آینده» (ویلیام کامرون منزیس) در سال ۱۹۳۶ گرفته تا «جنگ دنیاها» و «روز استقلال» و... فیلم‌هایی که اغلب از دل هالیوود بیرون می‌آید، هالیوودی که اساساً توسط صهیونیست‌های سرمایه‌دار پا گرفت. پس بی‌جهت نیست که محتوای این آثار، همواره آخرالزمان را از دیدگاه‌های صهیونیسم مسیحی و یهودی به نمایش گذارده است. انتظار «پایان روزها»، «تلاش نیروهای ضد مسیح برای غلبه بر زمین» (بنا بر آنچه در «مکاشفات یوحنا» در عهد جدید آمده)، ظهور مسیح موعود و بالاخره وقوع نبرد «آرماگدون» از جمله موضوعاتی است که به انحاء مختلف و با انواع زبان و بیان امروزی، در اقسام قالب‌های درام از قبیل: «علمی - تخیلی»، «هراس»، «حادثه‌ای»، «ملودرام»، «پلیسی» و حتی «کمدی» و فیلم‌های «کودکانه» بر پرده سینماها رفته و می‌رود. اما در این میان، در سال ۲۰۰۶ اتفاقی افتاد که شاید بتوان آن را در تاریخ سینما، بی‌نظیر دانست و آن ساخت فیلم «رمز داوینچی» (براساس کتابی که ۳ سال پیش از آن به وسیله «دن براون» تالیف و انتشار یافت) بود که برای نخستین بار تلاش‌های مختلف نیروهای گوناگون از جمله عوامل فرهنگی و هنری در طول قرون متمادی و به خصوص سینما در جهان امروز را برای زنده نگه‌داشتن آرمان مسیح موعود صهیونیست‌ها، در برابر دیدگان عموم قرار می‌داد. موضوع اصلی «رمز داوینچی» (برخلاف آنچه در تبلیغات سرسام‌آور جهانی مورد تأکید قرار گرفت و از جانب بعضی نویسندگان و منتقدان وطنی هم دنبال شد!) اساساً راجع به فرقه و اتیکانی «اپوس دی» به نظر نمی‌آمد. طرح سوژه انحرافی فرقه «اپوس دی» در رسانه‌های مختلف غرب بیشتر برای سرپوش گذاردن بر محتوای اصلی فیلم بود و شاید هراس برخی از صاحبان رسانه‌های فوق‌نسبت به افشای رازی (که همچون برخی شخصیت‌های اصلی خود اثر) معتقد بودند هنوز زمان آشکار شدن آن نرسیده است!! رازی که حافظش یک انجمن سزای یهودی معرفی شد به نام «خانقاه صهیون» (ریشه‌های فکری صهیونیسم امروز) که ادعا شده در اوایل هزاره دوم میلادی توسط یکی از پادشاهان فرانسه (به نام «گاد فروی دو بویلون» که مسیحی بوده) و طی جنگ‌های صلیبی هم فاتح «اورشلیم» شد، به وجود آمده تا راز مهم باقیمانده در خانواده او را حفظ نماید. قصه از اینجا و با باز شدن گوشه‌هایی از راز «انجمن اخوت خانقاه صهیون»، شروع می‌شود، به این ترتیب که: بعد از اینکه شخصیت‌های اصلی فیلم یعنی پرفسور رابرت لنگدن» (متخصص آمریکایی نشانه‌شناسی مذهبی با بازی تام هنکس) و «سوفی نی وو» (متخصص رمز گشایی پلیس پاریس با ایفای نقش ادری تاتو) متوجه می‌شوند که مسئول موزه لوور پاریس (از رهبران خانقاه صهیون که ضمناً پدر بزرگ سوفی هم بوده) به دلیل افشای راز مهمی که قصد داشته آن را در اختیار نوه‌اش بگذارد، به قتل رسیده، طی درگیری‌ها و فراز و نشیب‌هایی که گام به گام باعث می‌شود گوشه‌هایی از راز یاد شده بر آنها معلوم گردد، به ویلای یکی از دوستان پرفسور لنگدن به نام «سر لی تیبینگ» (تاریخ‌شناس برجسته کالج سلطنتی انگلیس که از سوی ملکه لقب شوالیه گرفته و تحقیقات مفصلی درباره همان راز مهم دارد) پناه می‌برند. «سر لی» برای سوفی، اسرار «انجمن مخفی خانقاه صهیون» را برملا می‌کند. او با تکیه بر تابلوی «شام آخر» لئوناردو داوینچی، ادعا می‌کند که مقصود از «جام مقدس» که سالیان متمادی محل بحث و فحص عیسویان بوده، واقعاً یک شیء نبوده بلکه یک فرد و آن هم یک زن به نام مریم مجدلیه است که برخلاف تمامی روایات تاریخی، همسر حضرت عیسی مسیح شده و از او نسلی به وجود می‌آورد. از همین جهت او از اورشلیم گریخت و در فرانسه توسط یهودیان محافظت

شد!! (جل الخالق! یهودیانی که خود باعث و بانی مصلوب شدن عیسی مسیح شده بودند، حالا از ذریه او مراقبت می نمایند!!) قرن‌ها بعد، نسل او یعنی همان فرزندان عیسی مسیح با سلسله‌ای از پادشاهان فرانسه در آمیختند که یکی از نوادگانشان، همان «گاد فروی دو بویلون» فاتح اورشلیم و بنیانگذار «انجمن مخفی خانقاه صهیون» بوده است. او برای حفاظت از اسنادی که افشاگر راز مریم مجدلیه است، شوالیه‌هایی را به نگهبانی از آنها می‌گمارد و یهودیان انجمن در طول تاریخ، حافظ آن راز و فرزندان مسیح شدند تا مسیحیت واقعی به دور از تعرض کلیسا باقی بماند!!! در «رمز داوینچی» ادعای محافظت از راز مسیحیت، بزرگترین ترفند برای پوشاندن ماهیت صهیونیستی طراحان قصه بوده و البته این قضیه ساخته دست بشر به نظر نمی‌آید و پشتوانه و زمینه‌ای تاریخی و کهن دارد. شاید از همان اوایل هزاره دوم که فرقه‌های مخفی و تصوف یهود تحت عناوینی مانند «کابالا» و «فرانکیسم» به وجود آمدند و با سوء استفاده از وضعیت نابسامان کلیسای قرون وسطی و رنجی که مسیحیان معتقد از اختلافات رهبران مسیحیت می‌بردند، قصد کردند که بالاخره به انزوای هزار ساله یهودیان پایان بخشند. از همین رو برای جذب مسیحیان به فرقه‌های مخفی خود (که در اصل یهودی منش بودند) خود را پیرو مسیحیت اولیه و مخالف مسیحیت تحریف شده کلیسا معرفی نمودند، بنابراین بسیاری از مسیحیان را به فرقه‌های خود جلب کردند. بعداً مدعی شدند که اساساً حضرت عیسی بن مریم در واقع مسیح اصلی نبوده و بشارت دهنده مسیح بن داوود بوده که در آینده ظهور می‌کند. ادعای حفاظت از ذریه آن مسیح اولیه هم یکی دیگر از همان ترفندهایی بود که مسیحیان را نسبت به حضرت عیسی مسیح (ع) بی‌اعتقاد ساخته تا آنها را برای ظهور مسیح جدید (در واقع از میان یهودیان) آماده نماید. نکته جالب آنکه حتی تئودور هرتزل (بنیانگذار تفکر صهیونیسم در اواخر قرن نوزدهم) هم در ابتدا مردم را به مسیحیت دعوت می‌کرد و خود را پیرو مسیحیت واقعی معرفی می‌کرد. نویسنده داستان (دن براون) و سازندگان فیلم «رمز داوینچی» این بار برخلاف معمول ایدئولوژی پردازان هالیوود، (شاید عمداً) خیلی شعاری و واضح، عقاید خود را بیان کرده و برخلاف آنچه که در خود فیلم مطرح می‌شود، به لابه‌لای قصه‌ها و داستان‌ها و موسیقی پر نماد و مملو از سمبل نرفته‌اند. (در کتاب و فیلم مطرح می‌شود که در طول تاریخ بسیاری از هنرمندان پیرو خانقاه صهیون، در عین حال افشاگر راز مریم مجدلیه یعنی همان «جام مقدس» و فرزندان مسیح بوده‌اند، یعنی در واقع ایدئولوژی صهیون را تبلیغ کرده‌اند و از اسامی افراد و آثار ذیل صریحاً نام برده می‌شود: لئوناردو داوینچی که از اربابان خانقاه بوده تا ویکتور هوگو و بوتیچلی و ایزاک نیوتن و بتهوون و سمفونی «فلوت سحرآمیز» و... حتی والد دیزنی و قصه‌های معروفش مثل سیندرلا و سفید برفی و زیبای خفته و... و کارتونهایی مثل «شیر شاه» و «پری دریایی» و «هری پاتر» و... چرا که همگی به دنبال بانو یا فرزندان و نسل گمشده و همان راز جام بوده‌اند. البته شخصاً به آنها کارتونهایی همچون «هاچ زنبور عسل» و «حنا، دختری در مزرعه» که سال‌ها از تلویزیون پخش می‌شد را هم اضافه می‌کنم!!) در نقاط مختلفی از کتاب و فیلم به نشانه‌ها و خصوصاً علامت مخصوص صهیونیسم (یا همان ستاره داوود) به طور واضح اشاره می‌شود. بارها در فصل‌های گوناگون، بر مثلث‌ها و هرم‌های مستقیم و وارونه و ترکیشان که علامت صهیونیسم را می‌سازد، تأکید می‌شود و آن را در تصاویر متعددی به نمایش در می‌آورند. در دیالوگ‌های توضیحی مابین شخصیت‌های فیلم و مونولوگ طولانی «سر لی تیسینگ»، و همچنین بعداً در توصیفات دیگر پرفسور لنگدن، علامت صهیونیسم، نشانه تقدس زن و مرد، تعادل ارتباط آنها و قدرت بشریت تلقی می‌شود و حتی بر سر در عبادتگاه «راسلین» (انتهای آدرسی که از راز و رمزهای پدر بزرگ سوفی حاصل می‌شود و در اواخر فیلم هم، مکان اصلی خانقاه صهیون و هواداران نسل عیسی مسیح و مریم مجدلیه معرفی می‌شود)، همان علامت صهیونیسم به طور شفاف در کادر دوربین قرار می‌گیرد. این فرقه هم اکنون نیز تحت عنوان «کابالا» (انجمن تصوف یهود) فعال است و البته این روزها دیگر مخفی نبوده و بنا به دست و دلبازی رؤسای سرمایه‌دارش که حاکم بر عظیم‌ترین کمپانی‌ها و مؤسسات صنعتی، تجاری و رسانه‌ای دنیا هستند، کاملاً علنی فعالیت می‌کند. جالب است بدانید رهبر ۷۵ ساله این فرقه به نام «فیوال گروبرگر» که اینک با نام «فیلیپ برگ» شناخته می‌شود و به نوشته روزنامه دیلی میل از قدرتمندان پشت پرده هالیوود است، به کمک

همسرش و به طور آشکار «مرکز آموزش کابالا» را تأسیس نموده و بسیاری از هنرپیشه‌های معروف را به خود جلب کرده، از جمله: «مدونا»، «الیزابت تیلور»، «باربرا استرایسند»، «دیان کیتن»، «دمی مور»، «بریتنی اسپیرز»، «وینونا رایدر»، «میک جاکر» و حتی از فوتبالیست‌ها «دیوید بکام» و زنش را به عضویت فرقه مزبور درآورده است. طور قطع نمی‌توان دربارهٔ علت طرح واقعیاتی که در «رمز داوینچی» به عنوان راز و رمزهای کهن صهیونیسم بیان می‌شود، اظهار نظر کرد. برخی اعتقاد دارند، همانطور که در خود فیلم، پرفسور «تیبینگ» براساس مدارک و مستندات، تأکید می‌کند که با گام نهادن در هزارهٔ جدید، زمان افشای راز خانقاه صهیون هم فرا رسیده، چرا که بدین وسیله می‌توان زمینه‌های ظهور مسیح بن داوود و وقوع آرماگدون را فراهم آورد (که طبق پیش بینی‌های اونجلیست‌ها و صهیونیست‌های مسیحی و یهودی، در همین اوایل هزارهٔ سوم و خصوصاً طی یک دههٔ نخستش اتفاق می‌افتد)، بنابراین کتاب و فیلم «رمز داوینچی» هم به همین دلیل و برای افشای راز «جام مقدّس» توسط محافل سینمایی وابسته به خانقاه صهیون (یا فرقهٔ کابالا) ارائه شدند تا هواداران مسیح یهودی را آگاه سازند. برخی نیز بر این باورند که به همین دلیل تغییر هزاره و تلاش صهیونیست‌ها برای فراهم آوردن شرایط «آرماگدون» و ظهور مسیح موعود بود که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حادثهٔ برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک به وقوع پیوست تا شاهد لشکر کشی سپاه و ارتش حاکمان صهیونیست آمریکا (نتو محافظه کاران اونجلیست) به خاورمیانه و مکان اصلی رخداد «آرماگدون» باشیم. از همین رو می‌توان فیلم‌های آپوکالیپسی سینما را به دو دورهٔ زمانی قبل و بعد از «رمز داوینچی» تقسیم کرد. دوران قبل از به میدان آمدن اثر فوق، دوران پنهان کاری و سر به مهر نگه داشتن «راز خانقاه صهیون» و «جام مقدّس» بود و امروز پس از نمایش «رمز داوینچی» دیگر شمشیرها از رو بسته شده است. دیگر دشمن به اصطلاح کاملاً رو بازی می‌کند. حالا می‌توان دریافت: که چرا مثلاً شهر آزادببخش فیلم «ماتریکس»، هم نام «صهیون» و همان خانقاه مخفی یهودی‌هاست و زیان (تلفظ انگلیسی صهیون) نامیده می‌شود؟ که چرا این چنین برای داستان نه چندان تازه‌ای به نام «هری پاتر» هزینه‌های سرسام آور صرف می‌شود؟ که چرا از آن همه امپراتوران خونخوار روم، فقط ماجرای «تیتوس» که یهودیان را قتل عام کرد به فیلم برگردانده می‌شود؟ حالا- می‌توان متوجه شد که قضایای نمایش مناسک جنسی که در اغلب فیلم‌های هالیوودی نمودی فریبنده دارد از کجا ناشی می‌شود و اصلاً آن کالت‌های عجیب و غریب عرفان جنسی از چه تفکر و مشرب‌ای تغذیه می‌شوند و یا برخی هواداری‌های افراطی و فمینیستی از حقوق زنان از کجا آب می‌خورد. آری، شمشیرها از رو بسته شده‌اند، حالا صهیونیست‌ها هم مأموران فرهنگی‌شان را از پشت پرده بیرون انداخته‌اند. شاید هم اینها مأموران سوخته‌ای بوده‌اند و از این پس، برنامه و طرح‌های تازه‌ای در دستور قرار گرفته است. ماهنامه موعود شماره ۷۸ سعید مستغاثی

جامعهٔ مسلمانان آمریکا

حمید مولانا استاد روابط بین‌الملل دانشگاه امریکن واشنگتن سازمان و تشکیلات مسلمانان سازمان مسلمانان در آمریکا، در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حرفه‌ای و اقتصادی بر دو نوع است: سازمان‌ها، تشکیلات و مراکز اسلامی که شامل مسلمانان بوده و فراتر از دایرهٔ ملیت، قومیت، و عضویت کشور مشخصی فعالیت می‌کنند و سازمان‌ها و مراکزی که ویژه یک کشور و ملیت اسلامی بوده و فعالیت‌های آنها بر محور ملیت‌ها، فرهنگ‌ها و گروه‌های ویژه قرار دارد. شورای روابط آمریکایی-اسلامی از نوع اول و مرکز جامعه عرب برای خدمات اقتصادی و اجتماعی از نوع دوم است. جامعه مسلمانان در آمریکا، همچنین شامل تمام مذاهب اسلامی از جمله حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و جعفری اثنی عشری بوده و فرقه‌های مختلف مانند اسماعیلیه، احمدیه و ...، تشکیلات و فعالیت‌های ویژه خود را دارند. ویژگی خاص مسلمانان در آمریکا در این است که ملیت‌های مختلف را در بردارد و تماس و همکاری و آشنایی با فرهنگ‌ها و ملیت‌های اسلامی را برای شهروندان اسلامی آسان می‌سازد. اولین مساجد در آمریکا در دو دهه اول قرن بیستم بنیان‌گذاری شدند؛ مثلاً در ۱۹۱۵ میلادی مهاجران آلبانی از اروپا، اولین مسجد را در ایالت مین در شمال

شرقی آمریکا بنا نهادند. با افزایش جمعیت مهاجران مسلمان در آمریکا، تعداد مساجد در همه ایالات توسعه و افزایش پیدا کرد، به طوری که در آغاز قرن بیستم، بیش از ۱۲۰۰ مسجد در شهرها و ایالات مختلف آمریکا پایه گذاری شد. در آمریکا مدارس تمام وقت و نیمه وقت که تدریس تحصیلات ابتدایی و متوسطه را همراه با قرآن و شریعت و مسایل مذهبی و اجتماعی به عهده دارند، رو به فزونی است و تعداد این گونه مدارس و مراکز آموزش و پرورش از یک هزار، تجاوز می کند. علاوه بر این، مراکز خیریه و مؤسسات موقوفه‌ای که تعداد آنها به چند صد عدد می رسد، عامل مهمی در خدمات اجتماعی، بهداشتی، خانوادگی و آموزش و پرورش مسلمانان در آمریکا می باشند. یکی از تشکیلات فعال مسلمانان در ایالات متحده، جامعه اسلامی آمریکای شمالی می باشد این سازمان به دست چندین تشکیلات اولیه که یکی از آنها انجمن دانشجویان مسلمان می باشد، تأسیس شده است و شامل انجمن های دیگری مانند انجمن اسلامی دانشمندان و مهندسين و انجمن اسلامی پزشکی و همچنین انجمن اسلامی دانشمندان علوم اجتماعی مسلمان می باشد. یکی از فعالیت های اصلی جامعه اسلامی آمریکای شمالی، کنفرانس سالیانه آن می باشد که نزدیک به ۳۰ هزار نفر در آن شرکت می کنند. حلقه (دوره یا گروه) اسلامی آمریکای شمالی، انجمن دیگری از مسلمانان است که در دهه ۱۹۷۰ از سوی گروهی از مسلمانان آسیای جنوبی تشکیل شد و در سال های اخیر در امور اجتماعی فعالیت داشته است و نشریه «پیام بین الملل» را جهت معرفی هویت اسلامی و تحقیق مسایل مربوط به مسلمانان، در سراسر آمریکا و کانادا منتشر می کند. انجمن یا جامعه آمریکایی مسلمانان که در آغاز از طرف دانشجویان و فارغ التحصیلان کشورهای عربی تأسیس شد، در دهه های اخیر، فعالیت گسترده ای به خود گرفته و مجله انگلیسی زبان مسلمانان آمریکایی را منتشر می کند. شورای روابط آمریکایی - اسلامی (CAIR) در سال ۱۹۹۴ تشکیل شد و هدف و فعالیت اصلی آن، اطلاع رسانی و آگاهی افکار عمومی از مسایل مربوط به مسلمانان آمریکا و دنیای اسلام می باشد و دیده بانی حفظ حقوق شهروندان مسلمان در ایالت متحده را نیز به عهده دارد و علیه تبعیضات دینی و نژادی فعالیت می کند. سایر تشکیلات مسلمانان در آمریکا، از جمله شورای امور عمومی مسلمان و اتحادیه مسلمانان آمریکایی، سازمان ها و تشکیلات دیگری هستند که به موازات شورای روابط آمریکایی - اسلامی، در جهت وحدت و شناخت مسلمانان فعالیت دارند و شهروندان مسلمان ایالات متحده را به شرکت در انتخابات عمومی و محلی و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تشویق می کنند. «انستیتوی بین المللی اندیشه اسلامی» که چند دهه قبل به دست دانشمند فلسطینی، اسماعیل الفاروقی، در حومه واشنگتن تأسیس گردید، نمونه ای از فعالیت های فرهنگی و علمی بود که منشورات متعددی در موضوعات تاریخ و تمدن و جامعه اسلامی در آمریکا منتشر نمود. اسلامی کردن علوم اجتماعی امروزی یکی از اهداف این مؤسسه است. ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان مقیم آمریکا مطالعات جدیدی که از وضع اجتماعی و اقتصادی مسلمانان در آمریکا به صورت تطبیقی نسبت به سایر اقلیت ها انجام شده، نشان می دهد که حد متوسط آموزش و پرورش و تحصیل در بین مسلمانان ۱۴ سال بوده و این شاخص، نسبت به سایر نژادها و اقلیت های مقیم آمریکا به مراتب در سطح بالاتری قرار دارد. به عبارت دیگر، حد متوسط درجه تحصیلی مسلمانان در آمریکا، بالاتر از دیپلم و در سطح دو سال اول دانشگاهی است. به همین ترتیب نیز، درآمد یک خانواده مسلمان در آمریکا، بالاتر از درآمد یک خانواده اقلیت اسپانیایی زبان و سفیدپوست می باشد. جمعیت ایرانیان در آمریکا، از جنبه درآمد سالیانه نسبت به سایر اقلیت ها، در سطح بالاتری قرار گرفته است؛ به طوری که درآمد یک ایرانی به طور متوسط در آمریکا از ۶۵۰۰۰ دلار تجاوز می کند مجموعاً مسلمانان مقیم آمریکا، از جنبه تحصیل، درآمد و اشتغال، نسبت به سایر اقلیت های مقیم آمریکا، جایگاه به مراتب بهتر و برجسته ای دارند. باید خاطر نشان کرد که این آمار شامل اقلیت های یهودی که سال های پیش به آمریکا مهاجرت کرده اند، نمی شود. آمارهای موجود نشان می دهد که در سال های اخیر، درآمد، مالکیت خانه و درجه تحصیل مسلمانان سالانه در حال افزایش می باشد. مثلاً درآمد متوسط یک مسلمان مقیم در آمریکا، در ۱۰ سال قبل، ۵۱۹۶۶ دلار بوده که اکنون به ۵۵۹۵۸ دلار افزایش یافته است. به طور متوسط ۵/۵۹ درصد مسلمانان مقیم آمریکا، مالکیت محل سکونت خویش را دارا

می‌باشند که نسبت به ۱۰ سال قبل که این آمار ۵۷/۴ درصد بوده، افزایش یافته است. همچنین قابل ذکر است که مسلمانان در مناطق و مراکزی سکونت دارند که سطح تحصیلات افراد آن منطقه بالا بوده و حداقل در حدود درجه کارشناسی می‌باشند. در خصوص این مورد نیز، ایرانی‌های مسلمان مقیم آمریکا، بر سایر مسلمانان، یک برتری تحصیلی و مالی دارند، به گونه‌ای که حداقل درآمد افراد در نقاط جغرافیایی که ایرانیان در آنجا سکونت دارند، از ۷۰۰۰۰ دلار تجاوز کرده، ۶۳ درصد افراد این مناطق مالک خانه خود بوده و ۴۶ درصد مردم این مناطق، از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی می‌باشند. آمار دقیق و صحیحی از ایرانیان مقیم آمریکا که به این کشور مهاجرت کرده و یا تبعیت آن را قبول نموده و یا به صورت دیگری در آن ساکن هستند، وجود ندارد. مثلاً آمارگیری سال ۲۰۰۰ میلادی دولت ایالات متحده آمریکا، جمعیت ایرانی‌الاصل این کشور را در حدود ۳۷۰۰۰۰ نفر تخمین زده است که در حقیقت در سطح بسیار پایین‌تر از آمار واقعی قرار دارد؛ در حالی که آمارهای منتشر شده همان سال از منابع دیگر ملی، جمعیت مقیم ایرانیان را بین ۸۰۰۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰۰۰ برآورد کرده که از این عده، قریب ۳۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰ نفر در کالیفرنیا، جنوبی زندگی می‌کنند. قریب به اتفاق ایرانیان مقیم آمریکا مذهب شیعه اثنی عشری دارند. در سال ۲۰۰۶ میلادی، دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن، تقریباً ۴۰۰۰۰۰ پرونده در مورد ایرانیان مقیم آمریکا در دست داشته است که مطابق اظهارات مقامات این دفتر، هر پرونده می‌تواند نمایانگر خانواده‌ای در حدود ۲ تا ۴ نفر باشد که در این صورت عده ایرانیان مقیم آمریکا طبق این آمار، از یک میلیون نفر تجاوز می‌کند. بر خلاف فشارهای وارده به مهاجران و شهروندان مسلمان مقیم آمریکا، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فعالیت سیاسی و غرور اجتماعی مسلمانان مقیم آمریکا در چهار سال اخیر رشد چشم‌گیری داشته است. نظرسنجی «بنگاه زاگبی» از فعالیت گروه مسلمانان که مدت کمی بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر انجام شد، نشان داد که مسلمانان یک گروه فعال سیاسی بودند؛ به گونه‌ای که ۹۵ درصد آنان در انتخابات ملی نام‌نویسی کرده و ۸۸ درصد در صندوق‌های اخذ آرا حضور داشته‌اند. مطابق این نظرسنجی، هویت اسلامی مسلمانان، بزرگ‌ترین عامل در فعالیت سیاسی این گروه در آمریکا می‌باشد. علی‌رغم تصویرهای منفی و مخدوشی که در سال‌های اخیر از مسلمانان در آمریکا، ترسیم شده است، طبق نظرسنجی زاگبی، اکثریت بزرگ مسلمانان عقیده دارند که وضع کنونی، بهترین موقعیت برای گسترش اسلام در آمریکا می‌باشد. همین نظرسنجی نشان می‌دهد که یک گرایش قوی میان مسلمانان برای وحدت اسلامی به وجود آمده است و این در تشکل سیاسی، مدنی، فرهنگی علمی و اجتماعی مسلمانان و سازمان‌های وابسته به آنها، آشکار است. نظرسنجی‌های متعدد بنگاه زاگبی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سه چهارم (۷۵ درصد) از مسلمانان آمریکا در امور خیریه و صدقات شرکت داشته و ماهیانه و سالیانه، مبلغ معینی در حمایت از این مراکز پرداخت می‌نمایند. ۴۵ درصد مسلمانان آمریکا اظهار نظر کرده‌اند که به طریقی، به طور داوطلبانه و بدون دریافت حقوق و مزد، در کارهای اجتماعی و عمرانی مسلمانان شرکت دارند. همین نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که مجموعه بزرگی از مسلمانان مقیم آمریکا - در حدود ۳۳ درصد تا ۳۸ درصد - بر این باورند که ایالت متحده، علیه اسلام و نه علیه تروریسم مبارزه می‌کند. نتایج نظرسنجی‌های بنگاه زاگبی، در مورد رفتار و روش اجتماعی و هنجاری مسلمانان مقیم آمریکا جالب به نظر می‌رسد. بر اساس این نظرسنجی‌ها، از هر ۲۰ شهروند مسلمان مقیم آمریکا، ۱۹ نفر از رفاه عمومی، شامل بهداشت ملی برای همه، حمایت می‌کنند. در اینجا باید توجه داشت که آمریکا تنها کشور بزرگی صنعتی غربی است که در آن، سیستم تأمین بهداشت ملی، برای همه شهروندان وجود ندارد. مسلمانان مقیم آمریکا، همچنین با آماری قریب به ۹۵ درصد عقیده دارند که همه تبعیضات نژادی در آمریکا باید از بین برود. آنها باشخصی قریب به ۵۰ درصد موافق تنظیم قوانین و آیین‌نامه‌های حفظ محیط زیست می‌باشند و قریب به اتفاق مسلمانان در آمریکا، طرفدار حمایت دولت از طبقه محروم و فقیر هستند. یک نظرسنجی دیگر از بنگاه زاگبی نشان می‌دهد ۲۹ درصد مسلمانان مقید آمریکا، در نماز جمعه مساجد و مراکز اسلامی محل سکونت خود شرکت دارند و ۲۵ درصد نیز، بیش از یک بار در هفته، در جلسات مساجد و مراکز اسلامی حضور می‌یابند. در تاریخ

یکم اوت ۲۰۰۵، روزنامه واشنگتن پست، در گزارش مفصلی راجع به فعالیت مساجد و مراکز اسلامی دو ایالت مجاور پایتخت آمریکا (ویرجینیا و مریلند) از افزایش تعداد مساجد جدید بزرگ که هر کدام بین ۲ تا ۳ میلیون دلار هزینه داشته‌اند، خبر داد. بیش از ۳۰۰ هزار مسلمان آمریکایی، در حومه واشنگتن زندگی می‌کنند و هر یک از مساجد جدید التأسيس این منطقه، ظرفیت عبادت بیش از یک هزار نفر را در یک زمان دارا می‌باشد. امروز، بزرگ‌ترین رشد دینی از جنبه جمعیت، در مذاهب اسلامی دیده می‌شود. در آمریکا نیز همانند اروپا، نه تنها جمعیت مسلمانان رو به فزونی است بلکه گرایش به دین مبین اسلام نیز از مذاهب دیگر جهان بیشتر می‌باشد. در حال حاضر، ۵ درصد جمعیت اروپا را مسلمانان شکل می‌دهند و طبق گزارش روزنامه فاینشال تایمز در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۵، جمعیت مسلمانان در بیست سال آینده در اروپا دو برابر شده و به چهل میلیون نفر خواهد رسید. براساس این گزارش، ۵ درصد جمعیت آلمان، ۳ درصد جمعیت دانمارک، ۴ درصد جمعیت سوئد، ۵/۵ درصد جمعیت هلند، بیش از ۸ درصد جمعیت فرانسه و ۵ درصد جمعیت سوئیس را مسلمانان تشکیل می‌دهند. سایر کشورهای اروپا نیز از جمعیت مسلمانان بهره‌مند هستند علاوه بر اینکه بیش از ۵۰ درصد کشور بوسنی و هرزگوین مسلمان بوده و اکثریت بزرگی از نفوس کشور آلبانی، مسلمان می‌باشد. اکثریت نفوس مسلمانان در اروپا در ۲۵ کشور عضو اتحادیه اروپا قرار دارد و این در شرایطی است که مسلمانان، خود، نظامی در ردیف ملت - دولت در این اتحادیه نداشته و این مجموعه سیاسی، کاملاً برتری و تسلط فرهنگ و دین مسیحی خود را حفظ کرده است. «حرکت به سوی مرزهای جدید» ۸ عنوان و اصطلاحی بوده است که ایالات متحده و آمریکایی‌ها، در تبیین گسترش و توسعه قدرت جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود به کار برده‌اند. امروز مسلمانان، مرزهای جدید امت اسلامی را در جهان می‌شکافند. عده انگشت‌شماری از نخبگان آمریکا، فکر می‌کردند که ایالات متحده، امروز جایگاهی برای جامعه و فعالیت امت اسلامی باشد. تحولات بین‌المللی، دگرگونی‌های ارتباطاتی و اقتصادی و سیاسی و بیداری جهان اسلام باعث شده است که امروز مسلمانان آمریکا، در محور یک تقاطع تاریخی قرار گیرند. افزایش جامعه مسلمانان در آمریکا، فرصتی است برای درک و شناخت چالش‌های دنیای معاصر و نقشی که اسلامی می‌تواند در درون بزرگ‌ترین ابرقدرت نظامی و اقتصادی امروز ایفا کند.

هالیوود و ۱۱ سپتامبر

نظر شما چیست؟ توطئه‌ای در کار است یا این تنها یک تصادف زمانی ساده است؟ عده بی‌شماری از مردم، که تعدادشان هم روز به روز بیشتر می‌شود، بر این باورند که دست‌هایی در کار است. منظوران اصلی آنها نیز انجمن‌های مخفی هستند که سال‌هاست بر ضد مردم آمریکا و انگلیس توطئه می‌کنند. «آدم‌ها خوش شانس‌ی رو دو جور تعریف می‌کنن. یک عده اونو چیزی بیشتر از شانس و اتفاق میدونن؛ واسه اونها شانس یه نشونه است؛ یک نشونه که ثابت می‌کنه یک کسی اون بالا هست، اونها رو می‌بینه و مراقبشونه. اما واسه یه عده دیگه این فقط شانس که اومده سراغشون؛ شانس آوردن و بخت یارشون شده. من مطمئنم این جور آدم‌ها به اون ۱۴ تا نور بدبینانه نگاه می‌کنن؛ واسشون شرایط پنجاه پنجاه نیست. می‌تونه بد باشه، می‌تونه خوب باشه. در اعماق قلبشون باور دارن که هرچی پیش بیاد، خودشون هستن و خودشون. تنها می‌مونن و این اونها رو می‌ترسونه. درسته، این جور آدم‌ها هستن. ولی عده زیاد دیگه‌ای هم هستند که با این گروه فرق دارن. وقتی اون ۱۴ تا نور رو می‌بینن، بهش به چشم یه معجزه نگاه می‌کنن؛ و با تمام وجود حس میکنن که هر اتفاقی بیفته یک کسی هست که کمکشون کنه، و این بهشون امید می‌ده. حالا باید از خودتون پرسین که شما جزو کدام دسته‌این؟ از اونها که نشونه‌ها واسشون معجزه است؟ یا اونهایی که فقط به شانس اعتقاد دارن؟ یا اصلاً اینجوری فکر کنین - یعنی ممکنه دو تا چیز فقط از روی شانس، هم زمان اتفاق بیفته؟» ۲ اگر قرار بود از هر کس که در خیابان می‌بینم، بپرسم: «شما می‌توانستید حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ را پیش بینی کنید؟» پاسخ نود و نه درصد آنها مطمئناً منفی بود. حتی اگر قرار بود همین پرسش را از مسئولان دولتی، قضایی، نظامی، مذهبی یا اقتصادی کشور می‌پرسیدم باز هم

همین جواب را می‌گرفتم. البته دولت بوش هم اعلام کرد که: «هیچ کس در دولت نمی‌توانست وقوع چنین هواپیمارمایی و حمله انتحاری را پیش‌بینی کند»^۳. مشاور سابق امنیت ملی آمریکا و وزیر امور خارجه فعلی، کاندولیزا رایس، نیز ماه‌ها پس از حملات تروریستی تأکید کرد: «من فکر نمی‌کنم کسی می‌توانست چنین حادثه‌ای را تصور کند که... گروهی سعی کنند از یک هواپیمای ربوته شده به عنوان موشک استفاده کنند»^۴. حتی سرپرست مشاوران نظامی رئیس‌جمهور، ژنرال نیروی هوایی، ریچارد مایرز، اذعان کرد: «اعتراف سخت است، اما باید بگویم در این مورد فکری نکرده بودیم»^۵. به‌رغم سخنان تکراری دولتمردان بوش مبنی بر اینکه «هیچ کس در کشور تصور چنین حادثه‌ای را نداشت». باید بگویم اگر قرار بود از چند تن از افراد بانفوذ و قدرتمند هالیوود، که با تجسم تصور نکردنی زندگی می‌گذرانند، همان پرسش را می‌پرسیدم، شاید با توجه به آنچه که آنها در لایه‌های پنهان بعضی از فیلم‌هایشان قبل از یازده سپتامبر نشان داده‌اند؛ پاسخ‌هایی گویاتر و واقعی‌تر دریافت می‌کردم. فیلم‌های پیش از ۱۱/۹ فیلم: ویروس ماشین (۱۹۸۴) دقیقه: ۰۱:۰۸:۵۸ صحنه: زاک کالیگان همراه جیزمو سوار ماشین می‌شود و آن را با موفقیت روشن می‌کند. رادیو روشن می‌شود و نشانگر قرمز آن بین ۹ و ۱۱ است. فیلم: روزاستقلال (۱۹۹۶) دقیقه: ۰۰:۴۱:۲۲ صحنه: هنگامی که هواپیما، رئیس‌جمهور و خانواده‌اش را از صحنه دور می‌کند، جف گلدبلوم لپ تاپی را باز می‌کند تا شمارش معکوس را ببیند. هنگامی که دوربین نمای کلوزآپ می‌گیرد لحظه ۹:۱۱:۰۱ نشان داده می‌شود. فیلم: صلح طلب (۱۹۹۷) دقیقه: ۰۱:۲۸:۴۲ صحنه: جورج کلونی و نیکول کیدمن در تعقیب تروریست یوگسلاویایی هستند که پروازش در فرودگاه جی اف کی نیویورک به زمین می‌نشیند. کلونی از پله برقی پایین آمده و نگران اطراف را نگاه می‌کند. پشت سرش صندلی‌های شماره ۹ و ۱۱ پیدا است. فیلم: دشمن ملت (۱۹۹۸) دقیقه: ۰۱:۲۸:۰۶ صحنه: جین هکمن، ویل اسمیت را به خانه‌اش می‌برد تا اطلاعات شخصی جان ویتز را از رایانه بگیرند. هکمن می‌خواند: «توماس برایان رینولدز، متولد ۴۰/۱۱/۹». فیلم: روگرات‌ها در پاریس (۲۰۰۰) دقیقه: ۰۰:۰۲:۲۲ صحنه: چاکی در جشن عروسی دارد می‌رقصد که بند کفش‌هایش گره می‌خورد. همراه با ضربات موسیقی شروع به شمردن می‌کند: «نه، یازده، دوازده...» فیلم: قاچاق (۲۰۰۲) دقیقه: ۰۰:۰۲:۱۷ صحنه: در سکانس ابتدایی ماشین حمل مواد چپ می‌کند و پلیس آن را می‌گیرد. وقتی جعبه‌های مواد را بر می‌دارند، روی هر کدام عدد ۹۱۱ نوشته شده است. فیلم: وطن پرست (۲۰۰۰) دقیقه: ۱ - ۰۳:۰۳:۲۵ - ۲ - ۰۳:۰۰:۵۹ صحنه: ۱ - مل گیسون صندلی را که ساخته است وزن می‌کند و می‌گوید: «نه پوند و یازده اونس. خوبه، خیلی خوبه»^۲. صندلی را به زمین می‌گذارد و روی آن می‌نشیند اما صندلی وزن او را تحمل نمی‌کند و می‌شکند. او با ناراحتی صندلی را به سمت دیوار جایی که بقیه صندلی شکسته‌ها قرار دارند، پرت می‌کند. توطئه یا تصادف نظر شما چیست؟ توطئه‌ای در کار است یا این تنها یک تصادف زمانی ساده است؟ عده بی‌شماری از مردم، که تعدادشان هم روز به روز بیشتر می‌شود، بر این باورند که دست‌هایی در کار است. مظنونان اصلی آنها نیز انجمن‌های مخفی هستند که سال‌هاست بر ضد مردم آمریکا و انگلیس توطئه می‌کنند. ۷ از جمله این انجمن‌ها، سازمان‌های مذهبی یا ظاهراً مذهبی و دستگاه‌های دولتی مانند فراماسونری‌ها (Masons)، ایلومیناتی (Illuminati)، اوپوس دی (Opus Dei)، اسکال اند بونز (Skull & Bones)، جامعه یسوعیان (Jesuits)، سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا (CIA)، اداره آگاهی فدرال (FBI) و اداره امنیت ملی (NSA) را می‌توان نام برد. اینها را اضافه کنید به گروه‌های بسیار دیگری که به صورت کاملاً مخفیانه و سری بر ضد مردم آزادی خواه غرب فعالیت می‌کنند. این گروه‌های شریر در تلاشند تا با قدرت و نفوذ خطرناک خود، که از طریق سکوت مرموز و کتمان فعالیت‌هایشان به دست آورده‌اند، نظام‌های اجتماعی و سیاسی خاص را متزلزل کرده و برنامه‌های پنهان خود را پیش برند. این سرکوب خائنانه و وقیحانه کار را به جایی کشاند که رئیس‌جمهور آمریکا، جان اف کندی، شخصاً در سخنرانی خود در نشست انجمن ناشران مطبوعاتی آمریکا به شدت از آن انتقاد کرد. کسی که قتلش خبر از توطئه و آشوب می‌داد و بر آن در بالاترین سطوح دولت، سرپوش گذاشته شد: خود کلمه «پنهان‌کاری»، در جامعه‌ای آزاد و باز، منفور است؛ ملت ما در سرشت خود و

سرنوشت خود مخالف انجمن‌های مخفی، سوگندهای پنهانی و جلسات سرّی بوده و هست. ما سال‌ها پیش دریافتیم که خطرات پنهان کاری غیر ضروری و افراطی حقایق درست، به مراتب بیشتر از خطراتی است که برای توجیه کتمان آنها می‌شماریم. ۸ در کنار قدرت سیاسی، این گروه‌ها «نفوذ زیادی هم بر رسانه‌های جهان» دارند؛ که البته اعمال آن از همه جا بیشتر بر پایتخت رسانه‌ای جهان هالیوود، احساس می‌شود! ۹ دکتر ربکا کرلی در مصاحبه‌ای تلفنی با برنامه‌ی ایزینگوت، از نفوذ پنهانی یکی از این گروه‌های خائن در هالیوود پرده برداشت: «وقت آن رسیده که در مورد فراماسونرها روشن‌تر صحبت کنیم... زیرا این طور که معلوم است هر چه بیشتر به ما می‌گویند که در مراسم و تشریفات عجیب و غریب خود چه‌ها می‌کنند، راحت‌تر هم از جواب پس دادن طفره می‌روند... در وهله‌ی اول از طریق فیلم‌های علمی - تخیلی با آنها آشنا می‌شویم... چنین فیلم‌هایی را می‌شناسید، مثل «تئوری توطئه» و همین طور بسیاری از فیلم‌های مل گیسون؛ و ظاهراً در این فیلم‌هاست که پی می‌بریم واقعیت چیست. حال مردم باید بفهمند که آنها چه طور از مجازات در امان می‌مانند.» ۱۰ با توجه به اینکه هالیوود، به دستور مقامات دولتی، نظامی و اطلاعاتی فیلمنامه‌هایی را تغییر داده، خطوط اصلی داستان‌ها را اصلاح کرده و حتّی تاریخ را بازنویسی کرده است؛ دیگر شکی نمی‌ماند که تعدادی از اعضای این گروه‌ها به جمع نویسندگان، کارگردانان، بازیگران یا تولیدکنندگان سرشناس هالیوودی راه پیدا کرده‌اند تا در مورد اهدافشان مذاکره کنند. ۱۱ تا آنجا که جدیداً جنجالی در مورد فیلم کریس کارتر با نام «پرونده‌ی ایکس» (Files - The X) و سری تلویزیونی آن «تیراندازان تنها» (The Lone Gunmen) به راه افتاده است؛ زیرا در یکی از صحنه‌های این فیلم عده‌ای از دولتمردان آمریکا که عضو گروهی سرّی هستند، تحت عنوان تروریست، هواپیمایی تجاری را از راه دور می‌ربایند و آن را به سمت مرکز تجارت جهانی هدف می‌گیرند. ۱۲ آیا خیلی دور از تصور است اگر فرض کنیم که یکی یا چند تا از نویسندگان (وینس گیلیگان، جان شیبان و فرانک اسپانتیز) یا دست‌اندرکاران این فیلم از قبل اطلاعاتی داشته است؟ دین هگلوند، که در فیلم «پرونده‌ی ایکس» و «تیراندازان تنها» نقش ریچارد «رینگو» لنگلی را بازی می‌کرد، در سری جدید مصاحبه‌هایش عنوان کرده که نویسندگان این فیلم روابطی با FBI و NASA داشتند و آنها بودند که بودجه‌ی لازم را در اختیار تولیدکنندگان گذاشتند. ۱۳ او تصریح کرد که CIA در طول بیست سال گذشته، همواره جاسوسانی را به کار گرفته تا در اجتماعات هالیوودی شرکت کنند و بدین وسیله حافظ منافع آنان بوده و نظرات آنها را منتقل کنند. هگلوند همچنین تعریف کرد که چگونه با یکی از این جاسوسان که به عنوان غیبگو در هالیوود کار می‌کرد، آشنا شده است: «در یکی از مهمانی‌های هالیوود، کریس کارتر در لباسی رسمی گوشه‌ای ایستاده بود و انگار در مهمانی نبود. خانمی به سمت او رفت و گفت: «روی هر چه که داری کار می‌کنی بدان که میلیون‌ها دلار برایت سود خواهد آورد»، و این درست قبل از شروع «پرونده‌ی ایکس» بود. بنابراین آن خانم موفقیت فیلم را پیش بینی کرده بود بدون آنکه کریس کارتر را بشناسد و بداند او روی چه پروژه‌ای کار می‌کند. وقتی از او پرسیدم که او چگونه به این مهمانی دعوت شده، جواب داد که برای CIA کار می‌کند به این صورت که آنها ایمیل‌هایی برایش می‌فرستند و به او می‌گویند به چه مهمانی‌هایی برود؛ بعد یک سری اتفاقاتی می‌افتد و پول‌هایی رد و بدل می‌شود و اسم او در لیست مهمان‌ها قرار می‌گیرد (و البته هرگز هم نمی‌فهمد چگونه!). سپس به مهمانی رفته و با افراد مختلف حرف می‌زند و وقتی برگشت نتایج گفت‌وگوهایش را برای آنها ایمیل می‌کند. او واقعاً نمی‌دانست که این ایمیل کجا می‌رود و چه کسی جوابش را می‌دهد، امّا پس از مدتی آنها برایش چکی می‌فرستند. بعداً معلوم شد که این کار CIA است و خوب همان طور که می‌دانید، آنها تمام حرف‌هایی را که در مهمانی‌های هالیوود میان تهیه‌کنندگان و سایر افراد رد و بدل می‌شود زیر نظر می‌گیرند و خوب معلوم است به این دلیل که سینما یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغ سیاست‌های خارجی در هر کشور و گروهی است...» ۱۴ این مسائل باعث شده خیلی‌ها به گمانه‌زنی و نظریه پردازی رو آورند؛ همان طور که فرانک اسپانتیز، یکی از نویسندگان «تیراندازان تنها» و تهیه‌کننده «پرونده‌ی ایکس» عنوان می‌کند: «چیزی که مرا آزار می‌دهد این است که اگر من به عنوان نویسنده فیلم‌های تخیلی توانستم چنین سناریویی را تصور کنم؛

پس افرادی که در رأس قدرت هستند و وظیفه‌اشان هم این است که درباره فجایع و خطرات از قبل چاره اندیشی کنند، توانایی تصور چنین حادثه‌ای را داشته‌اند.» ۱۵ در حقیقت پس از یازده سپتامبر دولت آمریکا «عده‌ای از نویسندگان تلویزیون و سینما را جمع کرد و از آنها خواست تا فیلمنامه‌هایی تخیلی در مورد تروریسم بنویسند تا بتوانیم در برابر این حوادث پیش‌بینی نشدنی بهتر عکس‌العمل نشان دهیم (و لابد آماده تر شویم!)» ۱۶ چه کسی می‌داند که نتیجه تصورات این نویسندگان چه خواهد بود؟ ولی شما دفعه بعدی که فیلمی را می‌بینید دقیق‌تر نگاه کنید. عدد شناسی ۱۱/۹ مطالعه اعداد (عدد شناسی یا علم اعداد) در ادیان بزرگی چون مسیحیت، یهود و اسلام نقشی محوری دارد. انجیل مسیحی پر است از الگوها و نمادهای عددی که هر کدام معنای خاص خود را دارند. مثلاً هر یک از اعداد ۳، ۷، ۱۲، ۴۰، ۶۶۶، ۱۲۶۰ یا ۲۵۲۰ نماد چیزی هستند. بنابراین جای تعجب نیست اگر اعدادی برای بعضی از انجمن‌های سری معنا و اهمیت خاصی داشته باشد. در واقع در بسیاری از فیلم‌های هالیوودی مانند (End of Days): «پایان روزگار» (۱۹۹۹)، (Eyes Wide Shut): «چشمان کاملاً بسته» (۱۹۹۹)، (Matrix «ماتریکس» (۱۹۹۹)، (National Treasure): «میراث ملی» (۲۰۰۴)، (Ocean's ۱۱): «یازده یار اوشن» (۲۰۰۱) (Thirteen Days): «سیزده روز» (۲۰۰۰) و (The Thirteenth Floor): «طبقه سیزدهم» (۱۹۹۹) به اعداد و نمادها اشاره شده است. ۱۷ پس یعنی اعداد ۹ و ۱۱ نیز معنای خاصی دارند؟ یکی از کشیشان انگلیکی قرن نوزدهم، EW Bullinger، بر این باور بود که عدد ۹ نشان دهنده داوری الهی یا غایت و کمال است در حالی که عدد ۱۱ نماد بی‌نظمی، آشوب، نقصان و فروپاشی است. ۱۸ با این حال هنوز نمی‌دانیم که آیا این اعداد معنای اسرار آمیز دیگری برای این انجمن‌های مخفی دارند؟ ۱۹ اگر ۱۱/۹ را با حوادث تروریستی پس از آن مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که فهمیدن معنای این اعداد و کشف رابطه آن با طراحان اصلی این گونه حوادث جهانی، چقدر ضروری می‌نماید. در ۱۱ مارچ ۲۰۰۴، ۱۹۱ نفر در حادثه تروریستی قطار مادرید جان خود را از دست دادند. بسیاری از رسانه‌های خبری از این حادثه ۱۱/۳ به عنوان «۱۱/۹ اروپا» یاد کردند. ۲۰ هرچند همه نمی‌دانند آیا این حادثه ۹۱۱ روز بعد از ۱۱/۹ اتفاق افتاد. ۲۱ این تکرار اعداد ۱ - ۱ - ۹ خیلی آشنا به نظر می‌رسد! اما چه کسی پشت این اعداد است و چه می‌خواهد بگوید؟ اما، این اعداد برای مردم اسرائیل اهمیت تاریخی دارند. یهودیان هر سال در روز (Tisha B' Av)، نهمین روز از یازدهمین ماه تقویم عبری، روزه می‌گیرند به یاد بلایا و فجایعی که در طول تاریخ بر سر آنها آمده است؛ از جمله ویران شدن معبد اول توسط بابلی‌ها در ۵۸۷ - ۵۸۶ قبل از میلاد، خراب شدن معبد دوم توسط رومن‌ها در ۷۰ بعد از میلاد، شکست رومن‌ها از ارتش سیمون بار کوچبا (Simon Bar Kochba) در ۱۳۵ بعد از میلاد، اخراج یهودیان از انگلستان توسط شاه ادوارد اول در ۱۸ جولای ۱۲۹۰، اخراج یهودیان از اسپانیا توسط شاه فردیناند و ایزابلا در ۲ آگوست ۱۴۹۲ و اعلام جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴. حال این پرسش پیش می‌آید: دیگر چه ۱۱/۹‌هایی قرار است در یادها بمانند؟ نگاهی دقیق‌تر هالیوود همچون جادوگران دروید (Druid)، که از چوب راج (holly wood) عصای جادو می‌ساختند، با فیلمی پس از فیلم دیگر، ما را افسون خود می‌کند و آنچه را که در «آینده» می‌بیند برای تماشاچیان روایت می‌کند که همه چیز را بدون چون و چرا می‌پذیرند. ۲۲ این شکل کنترل اجتماعی که به «برنامه ریزی پیشگویانه» معروف است، سنت پایداری است در هالیوود که به وسیله تکنیک جادوگری و جلوه‌های ویژه خود تصویر دقیق و خطانابذیری از جهان آینده برای ما ترسیم می‌کند و این پندار نادرست را از این رو در ذهن ما به وجود می‌آورد تا به وسیله آن تصویری از واقعیت آینده داشته باشیم. ۲۳ از فیلم‌هایی چون (Independence Day): «روز استقلال» (۱۹۹۶) و (The Long Kiss Goodnight) گرفته تا (The Peacemaker): «صلح طلب» (۱۹۹۷) و (The Siege): «محاصره» (۱۹۹۸) روند شرطی کردن عامه مردم برای پذیرفتن تصویری از آینده، که روشنفکران سعی دارند به صورت کاملاً واقعی و قابل لمس برای آنها ترسیم کنند، از محورهای اصلی برنامه‌های هالیوود بوده است. ۲۴ اگر تکرار ۱۱/۹ به صورت پنهان و پیدا در بسیاری از فیلم‌های هالیوود قسمتی از توطئه‌ای پنهانی بوده، پس فیلم‌های بعد از ۱۱ سپتامبر از چه حکایت می‌کنند؟ در سال‌های اخیر مضمون

اصولی ساخته‌های هالیوود حول محور تصاویر نامیمونی از آخرالزمان چرخیده است: شیوع بیماری و اپیدمی‌های فراگیری که میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان از بین می‌برد، افزایش خطر بمب‌های هسته‌ای و حملات تروریستی شیمیایی و بیولوژیکی در آمریکا و انگلیس، بلایا و فجایع محیطی که در سراسر جهان ویرانی‌هایی به بار می‌آورد و جان توده‌های آسیب پذیر را تهدید می‌کند. برای مثال در فیلم (۱۹۹۵) **Outbreak** دولت آمریکا در جهت اهداف خود در جنگ میکروبی، ویروسی کشنده تولید می‌کند. اما کنترل آن از دستشان خارج می‌شود و ویروس به شهر ساحلی کوچکی در کالیفرنیا راه پیدا می‌کند. ارتش تمام شهر را قرنطینه کرده و افراد مبتلا را دستگیر می‌کند. در همین حین کمیته‌ای از طرف رئیس جمهور دستور می‌دهد برای از بین بردن ویروس، تمام شهر را بمباران کنند. ۲۵ دانشمند تندروی آمریکایی در فیلم **(Monkeys ۱۲)**: «دوازده میمون» (۱۹۹۵) ویروس کشنده‌ای را آزاد می‌کند که باعث از بین رفتن جان میلیاردها انسان می‌شود و نجات یافتگان را مجبور به زندگی در زیرزمین می‌کند. فیلم **(Smallpox ۲۰۰۲ Silent Weapon)**: «آبله ۲۰۰۲: اسلحه خاموش» (۲۰۰۲) به اثرات ویرانگر شیوع آبله در آمریکا و انگلیس می‌پردازد که در اثر آن ۶۰ میلیون نفر در سراسر جهان می‌میرند. در **(Tidal Wave: No Escape)**: «طوفان: راه فراری نیست» (۱۹۹۷) تروریستی دیوانه، موشکی اتمی را به زیر دریا می‌فرستد و موجی از تسونامی به وجود می‌آورد که سواحل کالیفرنیا و جنوبی را ویران می‌کند. تروریست‌های اروپایی در **(The peacemaker)**: «صلح طلب» (۱۹۹۷) و **(The Sum of All Fears)**: «مجموع همه ترس‌ها» (۲۰۰۲) نقشه می‌کشند تا سلاح‌های اتمی را در خاک آمریکا نابود کنند. بنیادگرایان مسلمان افراطی موفق می‌شوند که بمب آلوده‌ای را در فیلم **(Dirty War)**: «جنگ کثیف» (۲۰۰۴) منفجر کنند که پرتوهای رادیواکتیو آن نواحی مرکزی لندن را فرا می‌گیرد. سیارک‌ها و ستاره‌های دنباله دار جان انسان‌ها را در فیلم‌های **(Armageddon)**: «آرماگدون» (۱۹۹۸) و **(Deep Impact)**: «اثر عمیق» (۱۹۹۸) به خطر می‌اندازد و در **(Volcano)**: «آتش فشان» (۱۹۹۷، ۱۹۹۷) و **(Dante's Peak)** و **(Supervolcano)**: «آبر آتش فشان»: (۲۰۰۵) فوران آتش فشان‌های خاموش مناطق شهری آمریکا را تهدید می‌کند. سیل و طوفان در **(The Day After Tomorrow)**: «روزی پس از فردا» (۲۰۰۳) قاره آمریکا را ویران می‌کند و در **(Category ۶: Day of Destruction)**: «طوفان ششم: روز تخریب» (۲۰۰۴) کولاک و گردباد با هم در می‌آمیزند و به شکل طوفان عظیمی، خرابی‌هایی را در شیکاگو به بار می‌آورند و باعث قطع شبکه فشار قوی برق کشور می‌شوند. صدها میلیون نفر بدون برق می‌مانند و هیچ کس قادر نیست دیگران را از فاجعه در حال وقوع آگاه کند. حال آیا این سناریوهای وحشت آفرین هالیوود، آنچه که گروه‌هایی ناشناس با اطمینان پیش‌بینی کرده‌اند، آنها که چنین ابزارهایی را در جهت پیشبرد اهداف نامشروع خود به کار گرفته‌اند، اتفاق خواهد افتاد؟ زمان، همه چیز را روشن می‌کند. شما نیز می‌توانید مطمئن باشید که همه چیز در ابتدا نمایشی ساختگی و پیچیده از صدا و تصویر است که هالیوود پیشکش می‌کند؛ اما پس از مدتی این نمایش، با تمامی جزئیات در جهانی واقعی و بی‌مثال، در اوج ترس و حیرت پیش چشم ما به وقوع خواهد پیوست. جان ولتاینی ترجمه: زهرا نیرومند ماهنامه موعود شماره ۷۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. از آنجا که ترتیب اعداد در این مقاله و فیلم‌های نمونه آن مهم است، در اینجا همان شکل نوشتن تاریخ در آمریکا (روز / ماه) حفظ شده است. ۲. نشانه‌ها (۲۰۰۲) ۵۰: ۴۱: ۰۰: ۰۷: ۴۰: .. ۳ و ۴. سی بی سی نیوز ۱۷ می ۲۰۰۲. ۵. ۲۳ October ۲۰۰۱. Rhem. سی بی سی نیوز ۱۷ می ۲۰۰۲. ۶. ۲۷ April ۱۹۶۱. Ankerbery & Weldon ۱۰. ۲۴ October ۲۰۰۳, ۰۰: ۴۵: ۵۲ - ۰۰: ۴۶: ۳۹. ۱۱. ۲۹ August ۲۰۰۱. Killtown ۳۰ January ۲۰۰۵. ۱۳. Jones ۱۷ December ۲۰۰۴, ۰۰: ۰۴: ۲۹ - ۰۵: ۱۵: ۴۹. ۱۴. Jones ۱۷ December ۲۰۰۴, ۰۰: ۱۵: ۵۶. ۱۵. Tv Guide ۲۱ Jun ۲۰۰۱. ۱۶. Martin ۲۰ Jun ۲۰۰۲. ۱۷. Grand Lodge of British Columbia & Yukon ۲۸ January ۲۰۰۵. ۱۸. Bullinger ۱۹۶۷ pp. ۲۳۵, ۲۴۲, ۲۵۱. ۱۹. Howard ۷ December ۲۰۰۱. ۲۰. Chance ۱۱ March ۲۰۰۵. ۲۱.

Shanon ۱۲ March ۲۰۰۴. ۲۲،۲۳. Collins ۱۳ December ۲۰۰۴. ۲۴. Collins ۶ February ۲۰۰۵. ۲۵. Davies

۲۰۰۳، p۲

آیا آمریکا به سوی بزرگترین فاجعه استراتژیک تاریخش گام برمی‌دارد؟

به دنبال انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران برخی از سیاست‌پیشگان آمریکایی به وهمی گرفتار آمدند که نیروهای اسلامی را می‌توان بر ضدّ اتحاد شوروی به کار گرفت. بر پایه این نظریه که آقای زیبگنیو برژینسکی، ریزن امیتت ملی رئیس جمهور جیمی کارتر، بدان پر و بال داده بود، «هلال بحران آفرینی» از مراکش تا پاکستان گسترده است که در پهنه جغرافیایی آن می‌توان «کمان اسلام» را به شیوه‌ای بسیج کرد که جلوی گسترش نفوذ شوروی را بگیرد. هشام عبدالله العلوی ۱ به دنبال انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران برخی از سیاست‌پیشگان آمریکایی به وهمی گرفتار آمدند که نیروهای اسلامی را می‌توان بر ضدّ اتحاد شوروی به کار گرفت. بر پایه این نظریه که آقای زیبگنیو برژینسکی، ریزن امیتت ملی رئیس جمهور جیمی کارتر، بدان پر و بال داده بود، «هلال بحران آفرینی» از مراکش تا پاکستان گسترده است که در پهنه جغرافیایی آن می‌توان «کمان اسلام» را به شیوه‌ای بسیج کرد که جلوی گسترش نفوذ شوروی را بگیرد. هر چه باشد مگر همین نیروهای اسلامی محافظه‌کار نبودند که میان سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیز برای از میدان راندن و به شکست کشاندن احزاب چپ و ناسیونالیست عرفی مسلک در منطقه و پیش از همه در سال ۱۹۵۳ در ایران به خدمت درآمدند؟ پس چرا بنیادگرایی ایرانی نتواند شورشی اسلامی در «دل نرم» اتحاد شوروی به راه اندازد؟ نهایتاً ایالات متحده میان چندین سیاست خاورمیانه و آسیای مرکزی به نوسان درآمد. این کشور فقط در پی اهداف دوگانه پیروزی در جنگ سرد و پشتیبانی از اسرائیل بود، اما برای نیل به این اهداف روش‌های برگزیده و دولت‌های برخوردار از پشتیبانی وی گاه به شیوه‌ای متضاد، دگرگونی می‌یافتند. بدین گونه ایالات متحده هم‌چنان که رسماً به عراق در جنگ آن کشور بر ضدّ ایران (۱۹۸۰ - ۱۹۸۸) یاری می‌رسانید، به تحویل پاره‌ای از سلاح‌ها به ایران نیز رضایت داده بود. با هم پیمانی واشنگتن با عربستان سعودی و پاکستان این استراتژی به نقطه اوج خود رسید و به ویژه در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به پیدایش ارتش بین‌المللی جهاد برای پیکار با اتحاد شوروی در افغانستان انجامید. در سال ۱۹۹۰ هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی از صحنه جهان کنار می‌رفت، ایالات متحده ائتلافی بین‌المللی برای بیرون راندن ارتش عراق از کویت پی‌افکند. کشورهای عرب، از سوریه گرفته تا مراکش پاسخی مساعد به دعوتی دادند که بر موازین حقوق بین‌الملل و احکام قطعنامه‌های سازمان ملل متحد بنیان یافته بود. به آنها اطمینان داده بودند که مسئله تنها رهانیدن یک امیرنشین نفت‌خیز دوست نیست، بلکه غرض، برپا کردن نظم نوینی است که بر عدالتی جهان‌گستر پایه‌ریزی شده باشد. می‌پنداشتند که وقتی حاکمیت کویت از نو برقرار شود، همه قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، از جمله آنهایی که مصر خواستار خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغال شده فلسطین بودند نیز می‌بایستی به اجرا درآید. بازی واشنگتن، مهره‌های عرب به رغم همه فشارها از هر سو، دولت آمریکا تصمیم گرفت رژیم صدام حسین را سرنگون نسازد. «برای سرنگونی صدام (...) می‌بایستی نیروهای نظامی را درگیر می‌ساختیم. اگر از سر صدام حسین و حکومتش خلاص می‌شدیم، لازم بود دولت جدیدی را سرکار بگذاریم. اما چگونه حکومتی را می‌توانستیم بر تخت بنشانیم؟ یک حکومت سنی یا یک حکومت شیعه، یک حکومت کرد یا یک رژیم بعثی؟ یا شاید می‌خواستیم برخی بنیادگرایان اسلامی را در حکومت شریک سازیم؟ تا چه زمانی می‌بایستی در بغداد می‌ماندیم تا چنین حکومتی را پا بر جا نگهداریم؟ پس از خروج نیروهای آمریکایی چه بر سر چنین حکومتی می‌آمد؟ چه میزانی از تلفات جانی برای ایالات متحده پذیرفتنی بود تا در برقراری ثبات بکوشیم؟ عقیده من را بخواید (...) اگر در منجلاّب عراق گرفتار می‌آمدیم شاید اشتباه بزرگی مرتکب شده بودیم و پرسشی که به ذهن من می‌رسد آن است که صدام به چند تن قربانی بیشتر آمریکایی می‌ارزید؟ پاسخ آن است که لعنتی به چیزی نمی‌ارزید.» این عقیده سنجیده از آن آقای دیک چینی است، وزیر

دفاع وقت و معاون فعلی ریاست جمهوری ایالات متحده. کسانی که آن وقت سرسختانه «تغییر رژیم» در بغداد را توصیه می‌کردند، می‌توانستند با تحریم‌هایی که بیش از یک دهه در عراق روا داشتند آرامش خیالی یابند. اینها خود را در درون گروه‌های فشاری مانند «طرحی برای قرن جدید آمریکایی» سامان می‌دادند و هر گاه که اوضاع و احوال مقتضی می‌شد، روشمندان هواداری سیاسی از طرح حمله آتی به عراق را بنیاد می‌نهادند. در این میان اسرائیلی‌ها که می‌دیدند از کوشش کوتاه عمر جیمز بیکر وزیر خارجه از زمان کنفرانس سال ۱۹۹۱ اعراب و اسرائیل در مادرید برای اجرای سیاست رسمی آمریکا در فلسطین رفته رفته دست کشیده می‌شود، آسودگی خاطری یافتند. پس از سال ۱۹۹۶ «پیش صلح» دیگر چیزی جز پوششی برای دو چندان کردن مهاجرنشینی در کرانه باختری رود اردن نبود. دورتر در افغانستان، در شرق هلال بحران، فرجام جنگ در نبرد میان سرکردگان جنگی، اتحاد شمال و طالبان رقم می‌خورد. با پایان گرفتن جنگ سرد، ایالات متحده کارها را به طور کامل به پاکستان واگذار کرده بود که خود به سوی یک رژیم نظامی اسلامگرا گام برمی‌داشت و افغانستان اسلامی ژرفای استراتژیکی لازم بر ضد هند را برایش مهیا می‌کرد. پیروزی طالبان، که دستگاه‌های امنیتی ارتش پاکستان به طور گسترده‌ای به سود آنها وارد عمل شده بودند امکانی فراهم می‌ساخت تا اسلام‌آباد پیوندهای خود را با رژیم تازه استوار سازد. بدین گونه در تمام طول این دهه‌ها، ایالات متحده هرگز آمال ملل عرب و مسلمان را به چیزی نگرفته بود. سیاست‌ها راه خود را می‌پیمودند، ارتش‌ها بسیج می‌شدند، اتحادها به هم می‌پیوست و از هم می‌گسست، جنگ‌ها در سرزمین‌های اعراب و مسلمانان و بر روی کالبد آنها، اما همواره به اقتضای مصالح دیگران، در می‌گرفت. گسیختگی و زیر و رو کردن سیاست‌ها درباره عراق، ایران، بنیادگرایی شیعه و سنی، ایدئولوژی جهاد، دیکتاتوری، دموکراسی، سلطنت مطلقه، یاسر عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین، مهاجرنشینان اسرائیلی و «فرایند صلح»، همه و همه به خوبی نمایانگر چنین رویکردی است. ایالات متحده (چه برای تضمین عرضه نفت برای خود، چه برای بردن جنگ سرد، چه برای تصریح برتری جویی‌های خویش یا برای حمایت از اسرائیل) در تدارک هدف‌های خاص خویش بسیج می‌شد و به محض آن که در راستای یکی از هدف‌ها به مراد خود می‌رسید، همه نگرانی‌های اعراب و مسلمانان را که برای همراه ساختن آنها پیش کشیده بود به دست فراموشی می‌سپرد. برای جهان عرب و مسلمانان چیزی موهن‌تر از گفته مشهور برژینسکی سه سال پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیست. وی در پاسخ به پرسشی درباره احساس پشیمانی احتمالی وی از سرکار گذاشتن نهضتی جهادگرا به یاری آمریکا به منظور برانگیختن دست‌اندازی شوروی به افغانستان گفته بود: «پشیمانی از چه چیز؟ (...). چه چیزی در چشم‌انداز تاریخ جهان برجسته‌تر می‌نماید؟ طالبان یا سقوط امپراتوری شوروی؟ چند تن اسلامی هیجان‌زده یا آزادی بخشیدن به اروپای مرکزی و پایان دادن به جنگ سرد؟» بر چنین زمینه‌ای که در پنج سال اخیر، از حملات ۱۱ سپتامبر گرفته تا تجاوز به عراق و اشغال این کشور، رخدادهایی «جهان را دگرگون کرده‌اند.» شاید در سال ۲۰۰۳ گذاری سریع به کشوری با ثبات، متحد، مردم‌سالار، غیر مذهبی و خصوصاً اشغال نشده می‌توانست تنها «پیروزی» ممکن آمریکایی باشد. به قمار پرخطری دست زدند که در آن باختند. به گفته یک ژنرال باز نشسته آمریکایی، وضع عراق «بزرگترین فاجعه استراتژیک تاریخ ایالات متحده است.» چاره‌ای برای چنین شکستی نمی‌توان یافت. به روشنی می‌توان دید که پیروز این میدان، ایران است. استراتژی آمریکا در نابودی ارتش و ساختارهای بعثی دولت عراق، دشمن سنتی تهران را از میان برداشت و در همان حال آسودگی خاطر آمریکایی‌ها از روحانیون شیعه، یاور هم‌پیمانان ایرانی در درون عراق شد. بدین گونه واشنگتن همان دولتی را استوار ساخته است که داعیه نبرد با آن را دارد. پیامدهای چنین امری برای ایالات متحده کم نیست. ناسیونالیزم عرفی مسلک و چپگرایی عرب که چهارچوبی عقیدتی برای پایداری در برابر سلطه جویی غرب فراهم ساخته بود ناچار میدان را در برابر جریان‌های اسلامی خالی گذاشته است که این مقاومت را در درون ایدئولوژی‌های عمیقاً محافظه کار محصور ساخته‌اند. امروز شکست و هزیمت آمریکا در عراق، فرصت‌های تازه‌ای برای تهران به ارمغان آورده است تا زیر بیرق اسلام، مشعل ناسیونالیزم عرب را بر سر دست گیرد. جمهوری اسلامی دلاور جبهه نبرد تازه پدیدار گردیده است که

ناسیونالیزم عرب و موج اوج گیرنده مقاومت اسلامی را به یکدیگر پیوسته است. جمهوری اسلامی دو برگ برنده در دست دارد: می‌تواند وضعیت سپاهیان آمریکایی در عراق را آسان کند یا پیچیده‌تر سازد و می‌تواند به مدد متحدان حزب‌اللهی‌اش به شکست اسرائیلیان در لبنان یاری رساند؛ حتی می‌تواند از طریق کمک به حماس دست یاری به سوی فلسطینیان دراز کند. این کشور دامنه نفوذ خود را تا مناطق نفت‌خیز خلیج [فارس] و عربستان سعودی نیز گسترده است. بیش از آن، جمهوری اسلامی در موقعیتی است که می‌تواند خلاء عظیم قدرتی را در منطقه پر کند که با ویرانی دولت عراق به وجود آمده است و وزنه سنگینی در ستیزه اعراب و اسرائیل باشد و حتی سرنوشت مناسبات چند صد ساله شیعیان و سنیان را دگرگون سازد. از تهدیدها، به ویژه تهدیدهای نظامی ایالات متحده و اسرائیل، جز تقویت اهمیت دامن گستر ایران و به رخ کشیدن ارج وی همچون پیشتاز پایداری جهان عرب و مسلمان کاری ساخته نیست. زیرا واشنگتن و تل‌آویو در تناقضی دست و پا می‌زنند. آنها به ضرورت یک مداخله نظامی یقین یافته‌اند، اما به خوبی می‌دانند که ناگزیرند چنین مداخله‌ای را به بمباران‌های هوایی و عملیات نیروهای ویژه محدود سازند. با این همه چنین تهاجمی نمی‌تواند نظام حاکم را نابود سازد، بلکه برعکس آن را استوار خواهد ساخت. آیا به همین دلیل است که رئیس‌جمهور آمریکا و معاون وی به فکر استفاده از سلاح هسته‌ای افتاده‌اند؟ به یقین پیامدهای چنین هنگامه طلبی‌هایی در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی را نمی‌توان محاسبه کرد. اما ایالات متحده ناگزیر باید اعتبارش را باز یابد و بار دیگر رعب و وحشتی در دل‌ها بیاندازد که بنیاد هر امپراتوری بر پایه‌های چنین هراسی نهاده شده است. تدبیر دوربرد دیگری که در واشنگتن مورد بحث بوده، بهره‌برداری از شکاف‌های فرقه‌ای با کمک عربستان سعودی است. دو گرایش متضاد در کارند. نخست، آنهایی که آهنگ نزدیک ساختن شیعیان و سنی‌ها به یکدیگر را دارند، به ویژه پس از جنگ لبنان در تابستان ۲۰۰۶ که از پیوندهای آشکار میان تهران و حزب‌الله پرده برداشت و شیخ حسن نصرالله و تا اندازه‌ای هم حماس را به مقام قهرمانی در جهان عرب برکشید. امر بی‌سابقه آن بود که روحانیون سنی مورد احترام از این پس تأیید می‌کنند که اختلاف آنها با شیعیان تنها در جنبه‌های جزئی دین است، یعنی پیش از آن که در «اصول» باشد در «فروع» جای دارد. گرایش دوم، در تشنج‌هایی است که با اشغال سرزمین‌ها میان دو مذهب اسلام به ویژه در عراق از نو سر برداشته است. سلوک حاکمان سنی از قرن‌ها پیش جماعات شیعه را که در نقاط سوق‌الجیشی تمرکز یافته بودند غالباً خوار شمرده‌اند، زمین بلاخیز رنجش و خشم آنها را بارور ساخته است، و از دیگر سو اعدام صدام حسین سنیان را به وادی ضدیت رانده است. برخی از مسئولان آمریکایی می‌پندارند که ریاض شاید بتواند نقدینه‌ای را فراهم سازد که برای به راه انداختن جنبش مقاومتی در برابر شیعیان لازم است. در واقع رژیم سعودی با توسعه نفوذ فقه شیعی و جمهوری اسلامی در منطقه، سخت دشمنی می‌ورزد. این کشور از هم‌اکنون نیز قول داده است که اگر ناگزیر بشود، سنیان عراق را در سایه حمایت‌های خویش خواهد گرفت. آیا عربستان سعودی و امیرنشینان خلیج [فارس]، مصر، اردن، کردها، سنی‌های عراق و لبنان و سازمان‌های الفتح می‌توانند رویاروی نفوذ ایران شیعه، سوریه علوی و هم‌پیمانان آنها، حزب‌الله لبنان و حماس فلسطین، بایستند؟ «میانه‌روهای» عرب برای یافتن اعتباری باید بتوانند راه حلی عادلانه و سریع برای مسئله فلسطین بجویند. اما اگر ایالات متحده و اسرائیل خود به میدان این معرکه قدم بگذارند از آن روست که از هر گونه مصالحه و سازش جدی شانه خالی کنند. افزودن بر ریسک این قمار چنین سیاست دوربردی با هدف دامن زدن به تنش‌های فرقه‌ای به یک جنگ داخلی میان مسلمانان خواهد انجامید. کسانی را که در آن مشارکت جویند، چون گماشتگانی خواهند نگریست که منطقه را در خدمت به منافع اسرائیل و ایالات متحده به خاک و خون می‌کشند؛ و به کدام نیروی مسلمان سنی و ضد شیعه است که می‌خواهند کمک برسانند؟ این احتمال هست که افکار عمومی غربی و حتی آمریکایی با وحشت دریابند که باز حکومت آنان از سر نو در حال برپا ساختن «ارتش سلفی جهاد» یا القاعده تحت نام دیگری است. اما چنین سناریویی به جای آن که به «پیروزی» ره برد زنجیره دیگری از بحران‌های تازه را به راه خواهد انداخت. نو محافظه‌کاران، این استراتژی را ناپایداری راه گشا (یا ویرانی کارساز) توصیف می‌کنند، اما ناظری هوشیار به روالی شایسته‌تر آن

را ویرانی دولت‌ها (دولت کُشی) نامگذاری کرده است. ایالات متحده در نهایت در لبنان و فلسطین به چنین جهت‌گیری تن در داده است. اگر امر واقع را به جای نیات بررسی کنیم، می‌توان دریافت چرا عرب‌ها و مسلمانان به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست واشنگتن در خاورمیانه نه نجات «دولت‌های ورشکسته»، بلکه پدید آوردن آنهاست. یورش بر ضد لبنان که ویرانی‌های فراوانی به بار آورد به شکست انجامید و اسرائیل را اندکی بیشتر در منطقه و در جهان به انزوا کشانید؛ از لحاظ نظامی، حزب‌الله هرگز توانایی‌هایش را برای ارتباط با رزم‌آوران، برای پخش پیام‌های خود به مردم از طریق رادیو و تلویزیون، برای وارد ساختن زیان به متجاوزان یا برای پرتاب موشک به اسرائیل از دست نداده است. اسرائیلی‌ها نه توانستند به یکی از اهداف اعلام شده خود برسند، نه حزب‌الله را خلع سلاح کنند و نه حتی سربازان اسیر خود را بازگردانند. پرسشی که باید پرسید آن است که آیا اسرائیل در لبنان همراه ایالات متحده در عراق می‌توانند به چنین ناکامی‌هایی تن در دهند یا به وسوسه خواهند افتاد که «ریسک این قمار را دو برابر کنند؟ آیا این شکست‌ها پیام آور وعید نسل تازه‌ای از جنگ‌هاست؟ یا شاید فقط گذرا باشند؟ اما به یک چیز می‌توان یقین داشت: دوران الگوی پیروزی «بدون تلفات جانی» که هنگام جنگ خلیج [فارس] [۱۹۹۰ - ۱۹۹۱] یا با بمباران‌های انبوه و استفاده از سلاح‌های دقیق پیشرفته که در منطقه بالکان ستوده می‌شد، اینک به سر آمده است. از این پس، برد این بازی به مهار درازمدت و بیعت مردمان بستگی دارد که اینها را نمی‌توان با نیروهای هوایی به دست آورد و هزینه‌های سیاسی و انسانی مهمی را ناگزیر به همراه دارد. واشنگتن هم اینک هم، بهای سنگینی برای نقش خویش در این جنگ کوچک [لبنان] پرداخته است. تصویر فواد سینیوره، نخست وزیر لبنان، که با چشمانی گریان از ایالات متحده تمنی می‌کرد از ویرانی کشورش جلوگیری کند شاید نقطه عطفی به شمار آید. جنبش ۱۴ مارس بر بستر یک «انقلاب سبز» با حمایت‌های کاخ سفید به قدرت رسیده بود، که آن را درست به علت همان گونه اصلاح دموکراتیکی می‌ستودند که رئیس‌جمهور، جورج دبلیو بوش، آرزو داشت آن را در سرتاسر جهان عرب تشویق کند. اما رویاروی اشتیاق اسرائیل به گوشمالی دادن به لبنان، آقای سینیوره را به حال خویش رها کرد. نه فقط واشنگتن یک ماه تمام از برقراری آتش‌بس جلوگیری کرد بلکه سلاح‌های ویرانگری را نیز به اسرائیل تحویل داد. ماحصل، چیزی شد که آقای سینیوره آن را چون نابودی «باورنکردنی» زیر بنای غیر نظامی لبنان و همچنین تضعیف دولت خود بر شمرده است. حزب‌الله امروز خواستار بر عهده گرفتن نقش مهم‌تری است، و با تقلید از تاکتیک‌هایی که ایالات متحده و دنیای غرب تجویز می‌کنند از درون «انقلاب سبز»، تظاهرات خیابانی انبوه، آشتی‌جویانه و منضبط خاص خود را سامان می‌دهد. ایالات متحده که در این نبرد داخلی «واهمه‌ای ندارد که بازی را ببازد»، اکنون کمک به ارتش لبنان و نیروهای امنیت داخلی را دو برابر ساخته است که گماردن سنیان و افرادی از جامعه در روز را شدت بخشیده‌اند. این سیاست‌ها که در ایالات متحده به تفسیر چندانی در نیامده‌اند، توسط مطبوعات عرب، اسرائیلی و جهان افشا شده‌اند، پس از جنگ لبنان، بسیار دشوار بتوان جهان عرب و مسلمانان را قانع کرد که ایالات متحده به قصد حمایت از اسرائیل حاضر نیست به هم‌پیمانان خود یا اصول عدالت خیانت کند. ویرانی زیربنای غیر نظامی، تضعیف انسجام اجتماعی و سیاسی، پروراندن منطقی که به سمت ستیزه‌ای فرقه‌ای و جنگ داخلی راه می‌برد: وقتی این پویایی در عراق شتاب گرفت، چنین می‌نمود که پیامد وحشتناکی باشد که واشنگتن برنامه‌ریزی نکرده بود. هنگامی که همین عناصر در لبنان هم پدیدار شدند، باز هم می‌شود آن را همچون تصادفی نامیمون در نظر گرفت. اما از لحظه‌ای که پویایی همگونی در فلسطین نیز نقش می‌بندد، ناظران بسیاری دیگر تردیدی به خود راه نمی‌دهند که سخن از «الگوی» برای اجرای استراتژیک آمریکا به میان آورند.

ماهنامه موعود شماره ۷۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. بنیادگزار انستیتو مطالعات معاصر در مورد آفریقای شمالی، خاورمیانه و آسیای مرکزی در دانشگاه پرینستون. مشاور پیشین نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر در کوسوو. او پسر عموی محمد ششم، پادشاه مراکش است.

گفت و گو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمود تقی‌زاده داوری رئیس مؤسسه شیعه‌شناسی اشاره: حجت‌الاسلام دکتر محمود تقی‌زاده داوری، محقق و استاد حوزه و دانشگاه، و فارغ‌التحصیل در رشته فلسفه اجتماع از انگلستان است. وی دوره عالی فقه را نزد اساتیدی همچون: آیت‌الله امیرزا هاشم آملی، آیت‌الله شیخ جواد تبریزی و آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی و فلسفه را نزد آیت‌الله حسن‌زاده آملی و آیت‌الله جوادی آملی گذرانده و در کنار تألیف و تدریس در دانشگاه در حال حاضر مسئولیت مؤسسه شیعه‌شناسی را در قم عهده‌دار است. سوابق علمی و پژوهشی ایشان بهانه‌ای شد تا درباره دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (EI) با ایشان به گفت‌وگویی صمیمانه بنشینیم که آن را به خوانندگان محترم تقدیم می‌کنیم. لفظاً برای شروع صحبت، اشاره‌ای به سیر تاریخی توجّه مستشرقان به معارف شیعی داشته باشید که این رویکرد از چه زمانی شروع شده و تاکنون چه سیر تحولاتی داشته است؟ مطالعات اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی از قرن‌ها قبل در غرب آغاز شده است و فعالیت‌های انجام شده در این راستا ناشی از ارتباطات موجود در میان دولت‌های اروپایی و جهان اسلام بوده است. با این حال رشته شیعه‌شناسی به طور متمرکز و جدی از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شروع شده است. علت این امر هم تأثیر قابل توجهی بود که انقلاب بر بسیاری از معادلات سیاسی خاورمیانه و دنیا گذاشت. از همین رو امروزه نه تنها در همه دپارتمان‌های اسلام‌شناسی غرب، شیعه‌شناسی هم ارائه می‌شود بلکه به جهت اهمیت ویژه مطالعات شیعی، حدیث، فقه و تاریخ شیعه به طور جداگانه مطالعه و بررسی می‌شوند؛ به همین جهت این مباحث حجیم‌تر و تخصصی‌تر شده‌اند، تا جایی که الآن، مورخان را پیدا می‌کنیم که حدیث‌شناس یا مورخ است و یا صرفاً درباره فقه شیعه مطالعه و تحقیق می‌کند. سابقاً رسم بر این بود که هر کس درباره شیعه مطالعه می‌کرد در تمام حوزه‌های فقه، حدیث، تاریخ و ... وارد می‌شد. فکر تدوین مجموعه دایره‌المعارف اسلام در این میان چگونه به میان آمد و چه انگیزه‌هایی در پی آن بود؟ در هر موضوعی دایره‌المعارف‌ها رسمی‌ترین مرجعی است که می‌توان به آن مراجعه کرد و مستشرقان در حوزه اسلام نسبت به وجود چنین کتاب در دسترسی احساس نیاز می‌کردند تا بتوانند در ابعاد مختلف بنیان‌گذاران، نویسندگان نظریه پردازان مسئله، کتاب‌های قابل استفاده این حوزه را معرفی و شرح کنند. بعد از چنین احساس نیازی آنها همت کردند این مجموعه را تدوین نمودند به خصوص که آنها مطالعات اهالی مشرق زمین را در این حوزه قبول نداشتند. ضمیمه کردن مطالب متنوع با رویکردهای جدید شما الان می‌توانید ذیل واژه‌های مختلف مجموعه قابل توجهی از مقالات را مطالعه نمایید. در دایره‌المعارف اسلام چقدر به حوزه شیعه پرداخته شده است؟ در این مجموعه قطور ۱۲ جلدی تا حدی که ما استقصا کرده‌ایم حداقل ۱۲۰۰ مدخل درباره شیعه وجود دارد. این مدخل‌ها درباره رهبران شیعی، آموزه‌ها، شخصیت‌ها مثل اصحاب و مریدان ائمه (ع)، اماکن و ابنیه، آیین‌ها و مناسک، امام‌زاده‌ها نوشته شده که گاهی حجم اندکی در حد نیم صفحه دارند و گاه تا سی صفحه هم به موضوع پرداخته شده است. رویکرد نویسندگان این مقالات نسبت به تشیع چگونه بوده است؟ رویکرد این مجموعه یک رویکرد هم‌دلانه نیست و خیلی وقت‌ها حرف‌های من در آوردی زیادی در لابه‌لای صحبت‌های آنان می‌توان یافت. از منابع سنی برای تدوین مقالات، خیلی استفاده کرده‌اند در صورتی که به طور طبیعی و منطقی باید از منابع شیعی استفاده می‌شد. در غرب همه نوع گرایش را می‌توانید ملاحظه کنید. در میان آنها هم «حامد الگار» شیعه دیده می‌شود و هم «برنارد لویس» با نگرش‌های بدبینانه و بسیار تندش نسبت به شیعه. در این طیف همه جور فردی دیده می‌شود. ما در حال ترجمه و نقد این مقالات هستیم تا کارورزان ما بدانند که چه شبهاتی را مستشرقان وارد کرده‌اند. ترجمه این آثار هنوز تمام نشده است. هر کدام تمام شود بلافاصله آن را همراه با نقد مقالات منتشر می‌کنیم. همانند مجموعه تصویر ائمه (ع) در دایره‌المعارف اسلام که چاپ شده، پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) در یک مجموعه، اولین گروه شیعی صحابه پیامبر (ص)، همسران پیامبر (ص) هر کدام در مجموعه‌های جداگانه در دست اقدامند. تأثیرات تدوین مجموعه دایره‌المعارف اسلام چه بوده است؟ دایره‌المعارف اسلام برای محققان یک مجموعه بسیار راه‌گشاست. ما از طریق مطالعه

مقالات آن می‌توانیم به خوبی به دیدگاه مخالفان و دشمنانمان و انتقادات آنها و منابعی که استفاده کرده‌اند، سبک کار، شیوه برداشت از منابع، سطح فهم و درک آنها از معارف شیعی به خوبی آشنا می‌شویم که این آشنایی و مطالعه و نقد این مقالات برای ما ارتقا بخشنده و تکامل‌زا است. البته مطالعه صرف چنین اثری ندارد و حتی گاه تأثیرش منفی است و با درگیر شدن و مخدوش کردن استدلال‌های آنها می‌توانیم به آن دست پیدا کنیم. در این مجموعه درباره معصومین (ع) چه رویکردی وجود دارد؟ در اینجا هم رویکرد هم‌دلانه نیست و در برخی موارد مغرضانه است و موارد من در آوردی هم در آن یافت می‌شود؛ مثلاً این روایت نبوی را که می‌فرماید «فاطمه بضعة منی من آذاها فقد آذانی» و شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند هیچ یک نگفته‌اند که مخاطب آن حضرت امیر (ع) بوده که مثلاً - یا علی حواست باشد و این قدر نعوذ بالله با فاطمه رفتار ناشایست نداشته باش و آزارش نده. این یکی از حرف‌های من در آوردی مستشرقان است. سفاهت، جهالت و خباثت با هم که جمع شود: محصولش چنین حرف‌هایی است. یا اینکه گفته شده علی بن ابی طالب (ع) مرد با کفایتی نبوده‌اند آن هم به این معنا که آن حضرت می‌بایست همه رقبا و سیاستمداران رقیب خود را به هر قیمتی که شده حذف می‌کردند حتی به قیمت حذف و کشته شدن بسیاری از آنان، فریب مردم و جعل احادیث همانند معاویه! وظیفه ما در شرایط کنونی چیست؟ در آن سوی دنیا حجم قابل توجهی از تحقیقات درباره شیعه انجام می‌شود، لذا به طور طبیعی، ما هم در کشور خودمان باید حجم قابل مقایسه‌ای با آنان را در تحقیقات خود به شیعه‌شناسی اختصاص دهیم. باید عرصه پژوهش در حوزه شیعه را مدیریت و ساماندهی کنیم. مطالعات کلامی، تاریخی، جامعه‌شناسانه هر کدام به طور جداگانه انجام شوند. یکی از دلایلی که کاری در این حوزه به طور جدی انجام نمی‌شود، این است که برای آن بودجه کافی اختصاص داده نمی‌شود، محققان این حوزه مورد تشویق، تقدیر و حمایت قرار نمی‌گیرند. برای نمونه عمده حمایت‌هایی که سال گذشته از مجموعه ما می‌شد به صورت محسوسی قطع شد. ما دوام آوردیم ولی مؤسساتی از قبیل ما دچار بحران و ورشکستگی می‌شوند. مسئولیت وزارت ارشاد حمایت از چنین مجموعه‌هایی است. حوزه همچنان با همان منابع مختصر و جواهرات کارهای خدماتی را در کنار پرداخت شهریه طلاب انجام می‌دهند. برپایی نمایشگاه قرآن و جلسات قرائت در حالی که کارهای کیفی قابل عرضه به دنیا وجود نداشته باشد، چندان ارزشی پیدا نمی‌کند. خلاصه اینکه یکی از اموری که می‌تواند برای کشور باقیات‌الصالحات بشود همین شیعه‌شناسی است که باید به طور جدی روی آن سرمایه‌گذاری کرد. برای جبران کاستی‌های انجام شده تاکنون چه باید کرد؟ باید از محققان این حوزه و تلاش‌های خودجوش حمایت کنیم. البته نباید کار را دولتی کرد، باید بدون دولتی کردن کار این افراد را شناسایی، معرفی و حمایت کرد و کمبودهایشان را برطرف نمود. مؤسسه شیعه‌شناسی دو کار مهم را از بدو تأسیس تاکنون انجام داده است: ۱. مطالعات جامعه‌شناختی شیعه را به مطالعات تاریخی و کلامی موجود اضافه کرد؛ ۲. مطالعات شیعه‌شناسی را تا تأسیس رشته آن پیش برد و با پیگیری آن در شورای گسترش علوم این رشته را تصویب کرد که به دانشگاه قم ابلاغ شده آن را در مقطع کارشناسی ارشد راه‌اندازی کند. ما باید توجه داشته باشیم که شیعه یک جمعیت، جماعت و قوم و قبیله است. تاریخ، تطور و قومیت و زبان و فرهنگ و آداب و رسوم مخصوص به خود دارد که متأسفانه غیر از مؤسسه شیعه‌شناسی بقیه به این مسائل توجه ندارند. در چنین فضایی باید تقسیم کار صورت بگیرد و تشیع‌شناسی به مطالعه آموزه‌ها و شیعه‌شناسی به مطالعه جمعیت پردازد. در شرایط فعلی هر کس یک گوشه کار را گرفته و آن را می‌کشد. باید این رشد توسعه پیدا کند بانک اطلاعات ارزشمندی برای این حوزه به وجود بیاید. آژانس یهود، یهودیان را بر جهان حاکم کرده و ما هم همین کار را برای شیعه باید انجام دهیم. همان‌طور که آنها از منافع تک تک یهودیان دنیا حمایت می‌کنند ما هم باید از منافع تک تک شیعیان حمایت کنیم. این همه قربانی که شیعیان در عراق، افغانستان و ... می‌دهند و زنان و فرزندان آنها آواره می‌شوند موضوع ساده‌ای نیست. ما باید آژانس شیعیان داشته باشیم و در هر کشوری دفتر حفاظت از منافع شیعیان تأسیس کنیم. در آذربایجان ۸۰-۷۰ درصد جمعیت شیعه‌اند بی‌آنکه در جایی صحبتی از آنان به میان بیاید. باید همانند عراق، لبنان و بحرین در آنجا هم شیعیان قدرتمند شوند و به ثروت و منزلت شایسته خود دست پیدا

کنند انقلاب اسلامی بی‌تردید موهبتی الهی بوده که باید حداکثر استفاده را از آن ببریم و به تمام شیعیان تا آنجا که می‌توانیم کمک کنیم.

فضایل امامان (ع)

رسول خدا (ص) فرمودند: اگر درخت‌ها قلم، دریاها مرکب، جنیان شمارش‌گر و انسان‌ها نویسنده شوند، نمی‌توانند فضایل علی بن ابی‌طالب (ع) را بشمارند. ۱. فضایل بشری اگر نگاهی به اشخاصی که از دیگران متمایز شده و یاد آنها در طول تاریخ جاودان مانده، بیندازیم، درمی‌یابیم که آنان به لحاظ بعضی از ویژگی‌های فکری، جسمی یا روحی و روانی‌شان ممتاز شده‌اند اما به لحاظ دیگر ویژگی‌های شخصیتی، مانند دیگران یا حتی پایین‌تر از آنها هستند. مثلاً «حاتم طایی» که به کرم و سخاوت شهرت یافته است، از سوی دیگر ترسو است یا «عتره بن شداد» که به شجاعت شهرت یافته، از سوی دیگر بخیل است. غالباً شخصیت انسان امکان بروز بیش از یک جنبه از ویژگی‌های کمال را ندارد. البته شخصیت‌هایی که خداوند متعال آنها را تحت نظر و سرپرستی خاص خویش درآورده و تربیت نموده است - مانند انبیا، اوصیا و اولیا (ع) از این قاعده مستثنی هستند. آنها انسان‌هایی هستند که فضایل، مناقب، ویژگی‌ها و خصوصیت‌ها را در همه عرصه‌های کمال، دارا هستند؛ و دلیل این امر، آن است که «هر گاه انسان تحت جاذبه کمال قرار می‌گیرد، همه وجود او بازتاب آن کمال می‌شود مانند کسی که تحت تأثیر عقل قرار دارد و همه افکارش حالت عقلانی پیدا می‌کند». ۲. این شخصیت‌های عظیم، محل بروز صفات متضاد می‌شوند. همان‌طور که شاعر درباره حضرت امام علی (ع) می‌گوید: جمعت فی صفاتک الأضداد فلماذا عزت لک الأنداد ناسک فاتک، حلیم شجاع عالم حاکم، فقیر جواد خلق یشبه النسیم من اللطف و بأس یدوب منه الجماد شیم ما جمعن فی بشر قط و لا حاز مثلهن العباد أنت سرّ النبی و الصنو و ابن العمّ و الصهر و الأخ المستجد لو رأی مثلک النبی لآخاه و إلا فأخطأ الإنتقاد صفات متضادی در وجودت گرد آمده و از همین روست که همتایی نداری. تو آن دلیر مرد زاهد، شجاع بردبار، فرمانروای عالم، بخشنده فقیر هستی. طبعی که از لطافت، نسیم را می‌ماند و شدتی که نزدیک است جمادات را ذوب سازد. خلق و خوبی که هرگز در بشری گرد نیامده، و هیچ بنده‌ای به آن راه نیافته است. تو آن صاحب سرّ پیامبر، یار امین، پسر عمو، داماد و برادر و الامقام او هستی. چنانچه پیامبر معظم نظیر تو را می‌یافت، او را برادر خویش قرار می‌داد و وقتی برادری را نیافته، خرده‌گیری از آن حضرت (ص) بی‌جا و نادرست است. فضایل اهل بیت (ع) اهل بیت (ع) کسانی هستند که به والاترین فضایل و مناقب زینت یافته‌اند. تا آن جا که در بعضی روایات از ایشان نقل شده است: «ما کلمات خداوند هستیم که فضایل ما قابل درک و شمارش نیست». ۳. همچنان که کلمات خدا قابل شمارش نیست. خداوند متعال می‌فرماید: قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل أن تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مداداً ۴. بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می‌یابد، هر چند نظیرش را به مدد آن بیاوریم. هم‌چنین فضایل اهل بیت (ع) قابل شمارش نیست. چنانکه در کلام خداوند متعال آمده است: و إن تعدوا نعمة الله لا تحصوها إن الله غفورٌ رحیمٌ. ۵. و اگر نعمت‌های [خدا را شماره کنید، آن را نمی‌توانید بشمارید. قطعاً خدا آمرزنده مهربان است. در روایتی نقل شده که «مأمون عباسی» خطاب به حضرت امام رضا (ع) چنین گفت: مردم در نقل حکایات و کرامات در وصف شما زیاده‌روی می‌کنند. آن حضرت فرمودند: بندگان خدا، از بیان نعمت‌های خدا بر من نهی شده‌اند. ۶. اهل بیت رسول خدا (ص)، نفس آن حضرت و حامل جمع فضایل آن وجود شریف هستند. چنانکه در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که درباره امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «همه فضایل رسول خدا (ص) را امیرمؤمنان دارا بود، از جمله رسول خدا (ص) بر همه مخلوقات خداوند برتری داشت...» این فضیلت به امامان یکی پس از دیگری انتقال پیدا کرد، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: تمام فرشتگان و روح به ولایت من اقرار نمودند، همان‌طور که به نبوت محمد (ص) اقرار کردند. ۷. لذا «ابن عباس» از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمودند: اگر درخت‌ها قلم، دریاها مرکب،

اجته شمارش گر و انسان‌ها نویسنده شوند، نمی‌توانند فضایل علی بن ابی‌طالب را بشمارند. ۸. در حقیقت، آن چه از فضایل اهل بیت (ع) برای مردم آشکار شده، در برابر فضایل واقعی ایشان، بسیار اندک است. ایشان بسیاری از فضایل‌شان را پنهان می‌داشتند. چون مردم، شنیدن آن را بر نمی‌تافتند. «ابورافع» نقل می‌کند، رسول خدا (ص) فرمودند: ای علی! سوگند به آنکه جانم در کف اوست، اگر نبود که طوایفی از امت من، آن چه را نصارا درباره‌ی الوهیت عیسی بن مریم گفتند، راجع به تو بگویند، امروز درباره‌ات مطلبی می‌گفتم که از کنار مسلمانی عبور نکنی، مگر آنکه خاک قدم‌هایت را به عنوان تبرک برگیرد. ۹. چنانکه جمعی از مردم نزد امام حسین (ع) آمدند و عرض کردند: ای اباعبدالله، از فضایلی که خداوند به شما عطا فرموده، برای ما بیان فرماید. امام (ع) فرمودند: شما نمی‌توانید آن را تحمل کنید. گفتند: چرا. امام (ع) فرمودند: اگر صادق هستید، دو نفر را برگزینید و من آن را به یک نفر از ایشان در میان می‌گذارم تا اگر تحمل کرد با شما در میان گذارم. پس چنان کردند، [همین که امام (ع) آن را با وی در میان گذاشتند] در حالی که عقلش حیران شده بود، برخاست و روی برگرداند و آن جا را ترک کرد. چون همراهانش با وی سخن گفتند، در پاسخ آنان هیچ نگفت. ۱۰. «ابوهاشم جعفری» پس از آنکه کرامت امام عسکری (ع) را نقل کرد، می‌گوید: با خودم درباره‌ی آن چه خداوند به آل محمد (ص) عطا فرموده، می‌اندیشیدم و می‌گریستم. آن حضرت (ع) به من نگاهی نمودند و فرمودند: این امر از آن چه راجع به عظمت شأن آل محمد (ص) گمان کردی، بزرگ تر است. خدای را سپاس گوی که تو را متمسک به رشته [ولایت] ایشان قرار دهد، تا آنکه در روز قیامت با نام ایشان خوانده شوی. آن گاه که هر مردمی به واسطه‌ی امامشان خوانده می‌شوند، همانا تو بر خیر هستی. ۱۱. کسی که فضایل اهل بیت (ع) را بشنود، چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن ندارد و نباید آن را انکار نماید، که در این باره روایت شده است که امام باقر (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمودند: همانا حدیث آل محمد دشوار و پیچیده است. جز ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده‌ای که خدا قلبش را با ایمان آزموده باشد، به آن ایمان نمی‌آورد. پس آن چه را که از کلام آل محمد (ص) برایتان نقل شد، و قلب‌هایتان در برابر آن نرم شد و آن را دریافتید، آن را بپذیرید و آن چه را که قلب‌هایتان مورد اشمئزاز و انکار قرار داد، به خدا و رسول و دانایان آل محمد (ص) واگذار کنید. اگر کسی سخنی را (درباره‌ی ما) بشنود و به دلیل تحمل نداشتن نسبت به آن، انکار نموده و بگوید به خدا سوگند چنین نیست، هلاک خواهد شد. انکار، کفر است. ۱۲. نکته قابل ذکر، آنکه بعضی از مردم، فضایلی را با هدف کاستن و خفیف شمردن مقام اهل بیت (ع) به ایشان منسوب کرده‌اند. لذا نفی این گونه صفات، به سبب طرد موجبات خواری از ایشان ضروری است. «ابراهیم بن ابی محمود» می‌گوید به حضرت امام رضا (ع) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، نزد ما اخباری از مخالفان شما درباره‌ی فضایل امیرالمومنین (ع) و فضل شما اهل بیت موجود است. آیا می‌توانیم بر اساس آن عمل کنیم؟ فرمودند: ای پسر ابی محمود، پدرم از پدرش، از جدش به من خبر دادند که رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس که به سمت گوینده‌ای گرایش پیدا کند، هر آینه او را پرستیده است. اگر آن گوینده از جانب خدای عزوجل باشد، پس خدا را پرستش کرده و اگر از جانب ابلیس باشد، ابلیس را پرستش نموده است. آن گاه فرمودند: ای پسر ابی محمود! مخالفان ما روایاتی را درباره‌ی فضایل ما جعل کرده‌اند و آن بر سه قسم است: غلو، کوتاهی و تقصیر در شأن ما، و صراحت در سب و پرده‌داری نسبت به دشمنان ما. اگر مردم، غلو در شأن ما را بشنوند، شیعیان ما را تکفیر و آنان را به اعتقاد به ربوبیت ما متهم می‌کنند. اگر از تقصیر بشنوند، به آن معتقد شوند، و اگر سب و پرده‌داری نسبت به دشمنان ما را بشنوند، ما را مورد سب و بی‌حرمتی قرار می‌دهند. خداوند عزوجل فرموده است: *و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم*. ۱۳. و آنهایی که جز خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. ای پسر ابی محمود! آن گاه که مردم به راست و چپ بگردند، تو همراه ما (اهل بیت) باش. به درستی که هر کس همراه ما باشد، ما نیز همراه او خواهیم بود و هر کس از ما جدا شود، ما (نیز) از وی جدا می‌شویم. کمترین چیز در مورد آن فردی که از ایمان خارج می‌شود، آن است که شخص سخن آگاهان را انکار کند و درباره‌ی موضوعی که نسبت به آن آگاهی ندارند، اطلاع دهد. ای پسر ابی محمود! آن چه را به

تو گفتم، نزد خود نگهدار که خیر دنیا و آخرت در آن نهفته است. ۱۴ هر کسی می‌خواهد از فضایل ایشان آگاه شود، باید به منابعی همچون قرآن کریم، سنت نبوی، سیره اهل بیت و زیارات رسیده در حق آنان مراجعه نماید، زیرا از ویژگی‌های این زیارت‌ها - مانند زیارت جامعه کبیره - بیان بسیاری از فضایل این خاندان (ع) است. فضایل، دلیل امامت از جمله دلایل امامت اهل بیت (ع) بر همه مخلوقات، فضایی است که ایشان به آن آراسته شده‌اند. در علم کلام آمده است که شرط امامت، برتری داشتن او بر همه اهل زمان خویش است و در سراسر تاریخ، کسی برتر از او وجود ندارد. ۱۵ خداوند متعال فرموده است: و فضلنا؟ هم علی کثیر مَن خلقنا تفضیلاً. ۱۶ و آنان [فرزندان آدم] را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. از امام رضا (ع) روایت شده است: امام، نشانه‌هایی دارد: عالم‌ترین، حکیم‌ترین، با تقواترین، بردبارترین و عابدترین مردم است. ۱۷ همچنین آن حضرت (ع) می‌فرماید: همانا امام، یگانه روزگار خویش است. هیچ کس به درجه او نمی‌رسد، هیچ دانایی نظیر او نیست و دارای رتبه مخصوصی از فضایل است، که آن را به صورت اکتسابی و نه از طریق درخواست، بلکه از عطای خداوند بخشاینده دریافت نموده است. ۱۸ علامه حلی در کتاب کشف المراد می‌نویسد: امام، باید برتر از رعیت خویش باشد. زیرا نسبت میان او و دیگران یکی از حالت‌های تساوی، نقصان یا برتری است. حالت سوم مطلوب و حالت اول محال؛ زیرا در صورت وجود تساوی، ترجیح او بر دیگران به واسطه امامت ممکن نیست به وجود بیاید. حالت دوم نیز محال است، زیرا مقدم داشتن فرد فروتر بر برتر قبیح است. فضیلت ذکر فضایل در روایات شریف نسبت به ذکر، کتابت، نگاه کردن و انتشار فضایل اهل بیت (ع) تأکید و تشویق فراوانی شده است. این بدان سبب است که انتشار این فضایل در میان مردم، موجب علاقه پیدا کردن آنان به اهل بیت می‌شود و هنگامی که مردم از فضایل ایشان آگاهی یابند، نسبت به آنان محبت ورزیده و از ایشان پیروی خواهند کرد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «خداوند متعال برای برادرم - علی بن ابی طالب - فضایی قرار داده که شمارش نمی‌شود، پس هر کس فضیلتی از فضایل او را بیان نماید - در حالی که به حقیقت آن اقرار داشته باشد - خداوند همه گناهانش - از اول تا آخر را - می‌آمرزد؛ و هر کسی فضیلتی از فضایل او را بنویسد، تا هنگامی که آن نوشته موجود باشد، ملائکه برایش استغفار می‌نمایند؛ و هر کس به فضیلتی از فضایل او گوش فرا دهد، خداوند گناهی را که به وسیله شنیدن مرتکب شده، می‌آمرزد؛ و هر کس به نوشته‌ای از فضایل علی نگاه کند، خداوند متعال گناهی را که به وسیله نگاه مرتکب شده، می‌آمرزد». سپس فرمودند: «نگریستن به علی بن ابی طالب، و ذکر او عبادت است و خداوند ایمان هیچ بنده‌ای از بندگانش را نمی‌پذیرد مگر همراه با ولایت او و برائت و بیزاری جستن از دشمنان او». ۱۹ از ام سلمه - که خدا از او خشنود باد - نقل شده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: «هیچ جمع و گروهی پیرامون فضایل علی بن ابی طالب گرد هم نمی‌آیند، مگر آنکه ملائکه آسمان بر آنان فرود می‌آیند تا آنکه ایشان را در بر می‌گیرد. پس هنگامی که متفرق شوند، ملائکه به آسمان عروج می‌کنند. پس دیگر ملائکه به آنان می‌گویند: ما از شما رایحه خوشی استشمام می‌کنیم که از دیگر فرشتگان به مشام نمی‌رسد و ما شمیمی خوش‌بوتر از آن نیافته‌ایم. می‌گویند: نزد گروهی بودیم که محمد و اهل بیت او را یاد می‌کردند، و مقداری از رایحه آنان به ما در آمیخت و معطر شدیم. پس فرشتگان دیگر به آنان می‌گویند: ما را نیز نزد آنان پایین ببرید. می‌گویند پراکنده شوید و هر یک از آنان به منزلش می‌رود و باز می‌گویند ما را پایین ببرید تا از محل آنان خوش بو شویم». ۲۰ سیره امامان (ع) و شیعیان و اصحاب ایشان، ذکر فضایل اهل بیت (ع) در هر زمان و مکانی حتی در تیره‌ترین شرایط و موقعیت‌ها بوده است، و می‌بینیم که امام علی (ع) مناقب خود را در برابر مردم، به صورت احتجاج و سوگند بیان می‌نمودند. و امام حسن (ع) فضایل خود را در برابر معاویه آشکار می‌ساختند، و امام سجاد (ع) در بیان فضایل اهل بیت (ع) در مسجد جامع اموی ایراد خطبه می‌نمایند، اباذر - صحابی معروف - در مکه در هنگام حج برای بیان فضایل ایشان برای مردم به پا می‌ایستد، جابرائصاری برای بیان فضایل اهلیت (ع) در کوچه‌های مدینه به راه می‌افتد، رشید هجری حتی در پای چوبه دار نیز لب از بیان فضایل ایشان فرو نمی‌بست. همین طور کمیت که سی سال چوب دارش را به دوش می‌کشید و فضایل امامان (ع) را با صراحت بیان می‌کرد. و بالاتر

از این، آنکه حتی بعضی از شیعیان به ذکر فضایل اهل بیت (ع) می‌پرداختند که بر اساس حقّ ولایت ایشان، نقصان (دنیوی) نیز به آنان رسیده بود، مانند قصه آن غلام که امام علی (ع) دستش را قطع نمودند و مردی که بر امام صادق (ع) وارد شد و دستش را به زنی کشید. پنهان نمودن فضایل در مقابل، امویان، عباسیان و دیگران همه توان خود را در پنهان کردن فضایل اهل بیت (ع) و محو آن، به کار بستند. از جمله، معاویه به دورترین مناطق تحت حکومتش نوشت از هر کسی که حدیثی درباره مناقب علی (ع) نقل کند، برائت می‌جویم. وی به سمره بن جندب، چهار صد هزار درهم داد تا آیاتی را که در شأن علی (ع) نازل شده است، تغییر دهد. لذا شیعیان مأمور شدند که برای بیان روایت از امیرالمؤمنین (ع) بگویند: «مردی از قریش» گفت، یا «ابو زینب» چنین فرمود. ۲۱ با وجود همه این تلاش‌ها در راه پوشاندن فضایل اهل بیت (ع)، اما فضایل ایشان همچنان در شرق و غرب زمین پراکنده و منتشر است. ابن ابی‌الحدید معتزلی در این باره می‌گوید: فضایل او - علی (ع) - از بزرگی و جلالت، و انتشار و اشتها، در سطحی قرار دارد که بیان و معرفی آنها، مرتبه و منظری بلند می‌طلبد. من چه بگویم درباره مردی که مخالفان و دشمنانش به فضیلت او اقرار دارند و قادر به انکار مناقب و کتمان فضایل او نیستند، و چه بگویم درباره کسانی که همه فضایل با او نسبت داشته، هر دسته‌ای از خوبی‌ها به او منتهی و هر طایفه‌ای مجذوب او شده، و رئیس فضایل و سرچشمه آن است. ۲۲ ابن شهر آشوب نقل می‌کند: «اعرابی‌ای در مسجد کوفه چنین می‌گفت: ای مرد مشهور در آسمان‌ها و زمین‌ها و در دنیا و آخرت! پادشاهان جور و ستمگران دوران، همه هم خود را برای خاموش ساختن نورت به کار بستند، امّا خداوند جز بر تالئل و درخشش آن نیفزود. به او گفتند: منظورت از این کلمات چیست؟ گفت: امیرالمؤمنین (ع). این را گفت و از دیده‌ها نماند». از شعبی به صورت مستفیض روایت شده که گفت: پیوسته از خطبای اموی می‌شنیدم که امیرالمؤمنین (ع) را بر منابر سب می‌کردند و گفته‌های زشت و نادرستی را به آن حضرت نسبت می‌دادند ولی با وجود این همه، گویا کسی بازوی آن جناب را گرفته، به آسمان بالا می‌برد و مقام رفیع آن حضرت را آشکار می‌ساخت؛ و نیز می‌شنیدم که آنان پیوسته مدح و منقبت اسلاف و گذشتگان خویش را می‌نمودند و چنان می‌نمودند که مرداری را بر مردم می‌نمودند و جیفه‌ای را عیان کرده باشند؛ یعنی هر چه مدح گذشتگان خود می‌کردند، تعفن آنها بیشتر آشکار می‌شد و این مطلب خرق عادت و معجزه‌ای آشکار است، زیرا در این حال باید فضیلتی از آن حضرت انتشار نمی‌یافت و نورش از میان می‌رفت، بلکه نکوهش جای ستایش را می‌گرفت در حالی که فضایل و مناقب حضرتش شرق و غرب را پر کرده، غالب انسان‌ها از دوست و دشمن، وی را مدح می‌گویند (۲۳). یزیدون أن یطفئوا نورالله بأفواههم و یأبی الله إلا أن یتّم نوره و لو کره الکافرون. ۲۳ و ۲۴ می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید. پی‌نوشت‌ها: ۱. قطرات من بحر فضائلک یا علی، ص ۱۷. ۲. علامه جعفری، محمد تقی، سخنانی در کنگره نهج‌البلاغه. ۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶. ۴. سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۰۹. ۵. سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۸. ۶. الحق المبین، ص ۳۸۶. ۷. حقیقه الإمامه، ص ۶۲. ۸. مجلسی، همان، ج ۴۰، ص ۷۰. ۹. قطرات من بحر فضائلک یا علی، ص ۸۴. ۱۰. حقیقه الإمامه، ص ۵۹. ۱۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۳. ۱۲. همان، ص ۵۷. ۱۳. سوره انعام (۶)، آیه ۱۰۸. ۱۴. اهل‌البیت، ص ۵۴۳. ۱۵. منار الهدی، ص ۱۲۱. ۱۶. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۰. ۱۷. المعارف السلیمانیه، ص ۶۶. ۱۸. کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۰۱. ۱۹. قطرات من بحر فضائلک یا علی، ص ۷. ۲۰. همان، ص ۱۰. ۲۱. الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۵۱؛ والفصول العلیه، ص ۹. ۲۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۹، ح ۴۵. ۲۳. محدث قمی، منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۲۳۹. ۲۴. سوره توبه (۹)، آیه ۳۲.

یکی از هفت نفر

وقتی جنگ جهانی اول شروع شد، و او را جزء پزشک گروه اعزامی ارتش، به منطقه نزدیک به رضاییه، غرب ایران انتخاب کردند.

شاید فکرش را هم نمی‌کرد. در میان جنگ و خون و آتش و بدن‌های تکه‌تکه شده و زخمی، بتوان چیزهای لطیف، روح‌های آرام و قلب‌های مطمئن را هم دید. شیدا سادات آرامی وقتی جنگ جهانی اول شروع شد، و او را جزء پزشک گروه اعزامی ارتش، به منطقه نزدیک به رضاییه، غرب ایران انتخاب کردند. شاید فکرش را هم نمی‌کرد. در میان جنگ و خون و آتش و بدن‌های تکه‌تکه شده و زخمی، بتوان چیزهای لطیف، روح‌های آرام و قلب‌های مطمئن را هم دید. دکتر شیخ حسن عاملی، درون چادر صحرائی که جهت مداوای مجروحان بر پا شده، لبه تخت نشسته، قلمش را میان ظرف کوچک دوات فرو برده و زیر آتش سهمگین، مشغول یادداشت است: بالای کاغذ نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم از گروه پزشکی ارتش ایران مستقر در مریض‌خانه صحرائی غرب مملکت ایران به گروه پزشکان مستقر در مریض‌خانه شهر مهاباد؛ ضمن سلام، به دلیل شدت آتش دشمن اجنبی - روس و امپراطوری عثمانی - و افزایش یافتن تعداد مجروحان جنگی، از شما درخواست می‌شود، وسایل مورد احتیاج که در ذیل کاغذ آورده می‌شود را به منطقه مورد نظر ارسال بفرمایید. ۱. بیست عدد پتو، ۲. پنبه و پارچه سفید جهت زخم‌بندی، ۳. سوزن جهت تزریقات دارو و مواد بی‌هوش کننده. با تشکر: «دکتر حسن خان عاملی» «پزشک، گروه اعزامی ارتش ایران» دکتر عاملی، همچنان که کاغذ را درون پاکت کوچکی قرار می‌داد، رو به مردی که رو به‌رویش ایستاده بود، کرد و گفت: - بیا کاک سلیمان! این کاغذ را حتماً برسان به دست رئیس مریض‌خانه مهاباد. اگر گفتند که ارسال وسایل چند روز طول می‌کشد، بگو آتش توپ بسیار سنگین است، و ما دارو و وسایل پزشکی برای زخم‌بندی کم داریم. دلم می‌خواهد، وقتی مجروحان را تخلیه کردی، با دست پُر برگردی. کاک سلیمان نامه را گرفت و درون یقه گشاد لباس کردی‌اش گذاشت. دیگر اغلب مجروحان را با تخت مخصوص که خاص آن منطقه بود و شبیه به سبد بود به درون ماشین آمبولانس انتقال داده بودند. فقط مانده بود همین یک نفر مجروح درون چادر که همه فکر و ذکر دکتر را به خودش مشغول کرده بود. - راستی کاک سلیمان! این یکی مجروح را که هنوز در چادر است، بیشتر مراقبت کن، بین در کدام اتاق و کدام تخت بستری می‌شود شماره‌اش را یادداشت کن، وقت برگشت به من بده. - کدام دکترجان! همان که قوی هیکل و سیاه چهره است؟ مثل من لباس کردی بر تن داره، کتفش را زخم‌بندی کردیدی؟ و وقتی علامت تأیید دکتر را دید افزود: - به روی چشم دکتر! فکر می‌کنم بومی همین جا باشد. مهابادی باشد. کاک سلیمان، پرستار نبود، بیشتر کمک حال بود، از نیروهای مردمی و بومی و چون کمی از تزریقات و طبابت سرش می‌شد، بعضی وقت‌ها در میدان می‌جنگید و گاهی هم کنار دست دکتر و پرستارهای همراهش بود. داشت قسمتی از صورتش را با گوشه دستار می‌بست که سوار آمبولانس شد و ماشین گل‌مالی شده با انبوه مجروحان روی هم انباشته شده، میان صداهای تیر و توپ غرید و رفت. تا چند لحظه دود و گرد و غبار، به حدی بود که هیچ چیز دیده نمی‌شد، وقتی هوا کمی صاف شد، دکتر به چادر صحرائی برگشته بود. بیمارستان صحرائی تشکیل شده بود از دو چادر بزرگ سبز رنگ برزنتی متصل به هم، که در هر یک از چادرها حدود ۶ - ۷ تخت به موازات یکدیگر قرار گرفته بودند و در انتهای آن نیز، دو تخت به هم چسبانده شده بود که برای جراحی‌های فوری از آن استفاده می‌شد. بوی خون و الکل فضا را پر کرده بود و به دنبال شلیک توپ و لرزش‌های مکرری که ایجاد می‌کرد، بوی دود و باروت و آتش و سوختگی هم در هوای خون گرفته چرخ می‌خورد. پرستار، روی مجروحی را که از شدت جراحت، جان داده بود، ملافه سفیدی کشید و کنار دکتر، لبه تخت فزنی نشست و گفت: - آمبولانس برای بردن این سرباز بیچاره به شهر، جا نداشت و معلوم نیست تا پایان روز، چند سرباز دیگر به سرنوشت او دچار شوند. و اندوهناک ادامه داد: - پناه بر خدا. نمی‌دانم این چه بلایی است که سر این مملکت آمده، آخر شاهی که تازه هشت روز از تاج‌گذاری‌اش گذشته، کجا به فکر دفاع از مملکت و استقلال است. بی‌شک الآن در کاخ‌های تهران، جشن تاج‌گذاری احمدشاه قاجار برگزار است. اصلاً از این سلسله قاجاریه، کی خیر به این مملکت ستم‌دیده و مظلوم رسیده که از این یکی توقع دادرسی به حال مظلومان را داشته باشیم. پرستار، همچنان از بد روزگار، شکوه و گلایه می‌نمود و سعی داشت دکتر را که به دور از هیاهوی بیرون از بیمارستان صحرائی، در افکار خود غوطه‌ور بود، به بحث و گفت‌وگو بکشاند. - درست نمی‌گویم

دکتر؟ دکتر چشمانش را به هم فشرد و نگاهش را از زمینی که خون‌های دلمه بسته زیادی روی آن به چشم می‌خورد، برگرفت و گفت: - بله، اوضاع آشفته‌ای است. - انگلیسی‌ها و روس‌ها، برای پیشرفت خودشان به دنبال تصاحب کشورهای ضعیف هستند و حالا با هم رقابت گذاشته‌اند. روس‌ها از شمال و شمال غرب و انگلیسی‌ها از جنوب و شرق و این امپراطوری عثمانی از غرب، مثل کفتارهای گرسنه، به جان مملکت ما افتاده‌اند. دکتر با تلخی گفت: خب، بی‌کفایتی دولت حاکمه را هم می‌بینند. همان‌طور که انگلیسی‌ها، هند را مستعمره خود کردند، حالا برای اینجا، نقشه کشیده‌اند. این روزها، در هر کجای جهان به دلیل‌های بی‌اساس، آتش جنگ شعله‌ور است. آلمان هم به بلژیک حمله کرده و خلاصه اینکه جنگ جهانی در گرفته است. صدای انفجار مهیب و لرزش زمین، دکتر و پرستار را به روی زمین خوابانید، و به دنبال آن برای لحظاتی سکوت برقرار شد. سکوت آزاردهنده، چندان طول نکشید، چرا که صداهای زیادی از بیرون چادر به گوش می‌رسید، دکتر و پرستار، خود را از خاک و خون‌های مالیده به روپوش سپیدشان، کنار کشیدند و آماده شدند برای مداوا و رسیدگی به مجروحانی که به زودی به چادر آورده می‌شدند؛ کاشکی کاک سلیمان زودتر بیاید، هم برای انتقال مجروحان و جنازه‌ها، هم آوردن وسایل مورد احتیاج و هم آنکه شماره اتاق و تخت مجروح مورد نظر دکتر را به او بدهد ... ??? . نسیمی وزیدن می‌گیرد و صورت عرق کرده و استخوانی دکتر عاملی را نوازش می‌دهد. درختان حیاط مریض‌خانه مه‌آلود، به دور از هیاهوی جنگ و آتش و دود، همچنان سر زنده و با طراوت در هوای دلپذیر و خنک شهر، تنفس می‌کنند آسمان صاف و با چند تکه ابر سفید، می‌رود تا روزی دیگر را به پایان برساند. دکتر طبق برنامه روزانه خود، پس از مداوای مجروحان در چادر صحرائی میدان نبرد، غروب نشده، به مریض‌خانه سرکشی می‌کند تا از اوضاع مجروحان خود، اطلاع حاصل کند. آتش جنگ هم سبک‌تر شده، قانون نیست، اما وجود کوه‌ها و دره‌ها و ناآشنایی به اوضاع، روس‌ها را وادار کرده تا احتیاط کنند و بی‌گدار به آب نزنند. البته صبح زود، با اولین سپیده، نخستین تیر هم شلیک می‌شود. برای دکتر هم بد نیست، زیرا فرصت می‌کند تا کمی از میدان فاصله بگیرد و از اوضاع مجروحانی که خود مداوای اولیه روی آنها انجام داده است، آگاهی یابد. و امروز، مشتاق‌تر از روزهای قبل، به شوق صحبت با مجروحی خاص، به سمت عمارت مریض‌خانه در حرکت است... هر چند، این ذوق و شوق و اشتیاق، دلیل نمی‌شود تا توقیفی کوتاه در حیاط مریض‌خانه نداشته باشد. هر چه بود از میدان جنگ بازگشته بود و باید مثل هر روز، سر و رویش را از خاک و عرق و خون می‌شست. در همان حال، یاد امروز صبح افتاد، یادش آمد، امروز وقتی او را روی تخت جراحی انتهایی چادر، قرار دادند، در نگاه اول دکتر، مات و مبهوت به او چشم دوخت. خون، همه لباس گردی مجروح را رنگین ساخته بود و او نمی‌دانست سرچشمه این جریان خروشان خون، از کجاست؟ کمر بند فشنگ‌ها را از کمر مجروح باز کرد و با پنبه سعی کرد تا کمی از خونریزی محل زخم را کاهش دهد، بلکه از عمق فرو رفتگی گلوله، مطلع شود. - آقای دکتر! داروی بی‌هوشی آماده کنم؟ پرستار بود که نگران و خیره به سیمای مرد سیاه‌چهره و بلندبالا، این سؤال را می‌پرسید. - بله، لطفاً هر چه سریع‌تر، زخم عمیق است. تا گلوله حرکت نکرده، باید آنرا خارج کنم. مجروح تقللاً کرد، پیدا بود که می‌خواست چیزی بگوید. دکتر با دل‌سوزی سرش را نزدیک لبان ترک‌خورده‌اش بُرد: - آقای دکتر! می‌خواستم بدانم آیا چاقو و نخ و سوزن در اختیار داری؟ - معلوم است که دارم. مجروح نفسی درد آلود، بیرون داد و گفت: - تیر از طرف پشت سمت راست وارد شده، لطف کنید با چاقو، پشتم را کمی پاره کنید، سپس تیر را در آورید، و محل پارگی را بخیه کنید. دکتر سرش را عقب برد، با بی‌اعتنایی گفت: - جراحی نیز غیر از اینکه تو گفتی، چیز دیگری نیست. اما مسئله به همین آسانی نیست، باید داروی بی‌هوشی و بی‌حسی موضعی وجود داشته باشد. درد جراحی، فوق تحمل انسان است. اما مرد مجروح، با صدایی که از شدت خونریزی رو به ضعف می‌رفت، پافشاری کرد: - دکتر! من تحملش را دارم. من نمی‌خواهم بی‌هوش شوم. دکتر سخن او را نشنیده گرفت. دارو را از دست پرستار گرفت و او را برای مداوای دیگر مجروحانی که یکی پس از دیگری داخل چادر آورده می‌شدند، مرخص کرد. - دکتر! من از شما خواهش کردم. محل زخم را بی‌حس نکنید. و بدون بی‌هوشی مرا جراحی کنید. دکتر، میان سر و صداهای آمد و شد

سربازها و انتقال مجروحان از داخل و شلیک توپ‌ها از خارج، سرش را به صورت خون‌آلود مرد، نزدیک کرد و گفت: - معلوم هست چه می‌گویی؟ گلوله پوستت را پاره کرده، گوشتت را آب کرده و مستقیم از پشت، داخل کتفت شده، من جز با این چاقوی تیز جراحی و انبر داغ برای خارج کردن گلوله و نخ و سوزن برای بخیه پایان کار، نمی‌توانم برایت کاری بدون درد انجام دهم. حالا - باز هم حرف خودت را می‌زنی؟ - هر کاری می‌خواهید بکنید و گلوله را در بیاورید، امّا به بی‌حسی و بی‌هوشی راضی نمی‌شوم. دکتر، هیچ از سرسختی مجروح، خوشش نیامد. از طرفی فرصت سروکله زدن با او را هم نداشت، پس بدون معطلی وارد عمل شد. لبه تیز چاقو، به محل زخم که رسید، لبان خشکیده و رنگ پریده مجروح، آرام جنید. و او که به پهلوی چپ دراز کشیده بود، دیگر جنبشی نداشت. نه تکانی، نه ناله‌ای. دکتر با انبر داغ، تیر را از شکافی که خود ایجاد کرده بود، بیرون کشید و اندیشید، این اندازه بی‌حرکتی دلیلی ندارد جز اینکه مجروح، از شدت درد، در جا تمام کرده باشد. پس به طرف صورتش خم شد. عجیب بود، او نه تنها زنده بود، بلکه مشغول ذکر الهی بود، آن‌چنان که مقابل سیمایش نوری درخشان به چشم می‌خورد. ... دکتر حالا به سر پله‌های عمارت مریض‌خانه رسیده بود، همچنان که در راهروی آن حرکت می‌کرد، کاغذ تا شده‌ای را از جیب روپوش سفیدش درآورد. نگاهی به آن انداخت و دوباره آن را تا کرد. کاغذ را از کاک سلیمان گرفته بود. وقت برگشتن از همین جا، هر چند از صبح تا آن لحظه، آن‌قدر، آن را باز کرده و خوانده بود که پس از هر بار باز شدن، کاغذ روی خط تای خودش، تا می‌شد. به همه اتاق‌ها سرکشی کرد و هر جا که لازم بود، توصیه‌هایی درباره ادامه مداوای مجروحان به پرستاران می‌کرد. اغلب مجروحان همان کسانی بودند که از صبح تا غروب، در میدان درگیری و چادر صحرایی، درمان‌ها و زخم‌بندی‌های فوری برایشان انجام شده بود. بعد از مدتی به اتاق مورد نظر و در بخش مجروحان جراحی شده رسید. نگاه جست‌وجوگرش از روی یک یک چهره‌ها عبور کرد و روی کسی متوقف شد. قدم پیش گذاشت و پس از دیدن کردن از سایر مجروحان، کنار تخت او که رسید، روی صندلی نشست. نمی‌دانست چرا وقتی به چهره او می‌نگرد، قلبش آرام می‌گیرد؟ با خود اندیشید، شاید او نیز چون وی، شیعه باشد. شاید او هم محب حضرت صاحب‌الامر(ع) باشد که این چنین محبتش در دلم جای گرفته است. پس از معاینه محل جراحی شده و توصیه‌های لازم به پرستاران درباره تعویض زخم‌بندی محل، رو به مرد مجروح پرسید: - آخر به من نگفتی، اهل کجا هستی، و چه آیینی داری؟ مجروح که تا آن موقع با سیمایی آرام، تنها به حرکات و صحبت‌های دکتر می‌نگریست، لبان چسبناکش را به زحمت از هم گشود و تنها گفت: - از اهالی مهاباد هستم و حنفی‌مذهب. - خب نامت چیست؟ از کدام گروه و با چه نیتی به جنگ آمده‌ای؟ آیا تو هم از قشون دوهزار نفره‌ای هستی که مجلس شورای ملی فرستاده است؟ مرد چشمان نافذش را از سیمای پرسشگر دکتر کنار کشید که یعنی بس کن. - ببین، فرزندم! من نمی‌خواهم تو را آزار دهم، اما قبول کن که از تو چیزی دیدم که تا از آن سر در نیاورم، به این آسانی رهایت نخواهم کرد. و ادامه داد: - امروز صبح، وقتی تو را جراحی می‌کردم و تیر را از کتفت بیرون می‌کشیدم، تو هیچ عکس‌عملی نشان ندادی، حال آنکه کاملاً به هوش بودی و مشغول ذکر، مانند حضرت علی(ع) که ما شیعیان او را امام خویش می‌دانیم. تو امروز کاری کردی که از لحاظ پزشکی محال است، گرچه از نظر ایمانی و مقامات عالی، غیر ممکن نیست. خُب، حال، من از تو خواهش می‌کنم که بگویی این درجه از ایمان را از کجا به دست آورده‌ای؟ خنده ملایمی، صورت پر هیبت او را تلطیف کرد و با لحنی دلنشین گفت: - هر کس شیعه حضرت علی(ع)، باشد این گونه است. مگر نشنیده‌ای که مولا امیرالمؤمنین تیر را در حال نماز، از بدن مبارکش بیرون آوردند. و ابداً اظهار درد نکرد. سرش این بود که توجه او به طور کامل متوجه حق بود و متوجه بدن خود نبود تا درد را حس کند. و بحمدالله این قدرت در من نیز هست. گفتن این سخنان آن هم با چنان لحن آرام بخشی، بر هیجان دکتر افزود، خصوصاً که همان دم به نکته ظریفی پی برد، اینکه او در ابتدا، احتیاط کرده و مذهب واقعی‌اش را علنی نکرده، بلکه خود را حنفی مذهب معرفی کرده، یعنی گرایش به مذهب ابراهیم حنیف(ع). ... آن روز گذشت. امّا هر چه از روزهای بستری بودن آن مرد، در مریض‌خانه مهاباد می‌گذشت، علاقه و محبت دکتر عاملی به او بیشتر می‌شد و بر

میزان انس و الفت آنها افزوده می‌گشت. و حالا دیگر دکتر، با آن محاسن جو گندمی، هر روز به شوق دیدار عصرگاهی خود در وعده‌گاه همیشگی، از صبح تا عصر، مجروحان میدان جنگ را مداوا می‌کرد و بعد از ظهر با آمبولانس خود را به عمارت مریض‌خانه می‌رساند، تا ضمن دیدارهایش با بستری شدگان و جویا شدن از سیر مداوایشان، با دوست و رفیق خود نیز دیداری چند ساعته داشته باشد. دکتر پس از معاینه محل زخم، رو به دوست تازه‌اش گفت: - همه چیز به خوبی پیش می‌رود و می‌توانی دستت را البته، کم‌کم، حرکت دهی، امّا دوست من! من هنوز نمی‌دانم که شما چه کسی هستی؟ آن مرد که با حال دیگر، اثر خستگی جنگ و پیکار، از چهره‌اش رخت بر بسته بود و با وجود پوست سیاه و محاسن مشکی، جذّاب و با هیبت به نظر می‌آمد، پس از مکثی نسبتاً طولانی در پاسخ دکتر عاملی گفت: - من از جمله هفت نفری هستم که از اعوان حضرت بقیه‌الله، امام زمان (ع) هستیم و تحت امر ایشان انجام مأموریت می‌کنیم و یک نفر از ما اکنون در پاریس است و فرد دیگری از ما در مراکش و من مأمور این حدود هستم. و دیگر دوستان در دیگر جاها... - خوشا به حال تو، که چنین توفیق خاصی را نصیب خود کرده‌ای. همواره تحت فرمان مولا و مطیع فرامین حضرتش هستی. و آفرین بر تو که به واسطه تقوای الهی و دوری از محرّمات به این درجه از شایستگی‌ها، دست یافته‌ای. امّا ای مرد خدا! شما که چنین قدرتی داری، پس تصرّفی کن که دولت روس به کلی از بین برود. - دکتر! ما تا حدودی که نگذاریم کشور شیعه پایمال اجنبیان شود، دستور داریم که اعمال نفوذ بکنیم و بیش از این حق نداریم. - راستی می‌خواستم بدانم آیا اثر زخم و تیر و آلات قتل، در بدن شما نیز مؤثر واقع می‌شود؟ - بله، از این لحاظ کاملاً ما یک موجود عادی هستیم. با این تفاوت که، به محض مردن ما، از طرف ولی اعظم (ع) جانشینی برای شخص فوت شده، معین می‌شود و کارها معطل نمی‌ماند. دکتر لبخند زیرکانه‌ای زد و گفت: - پس من، اگر گلوله را از بدن شما بیرون نمی‌آوردم، شما می‌مُردید، مگر نه؟ بنابراین من حقّ حیات بر شما دارم و شما باید در مقابل حقّ مذکور پاداشی به من بدهید. - باشد دکتر، من قصد داشتم برای تشکر از شما، به دلیل زحماتی که در این روزهای بستری شدنم برای من می‌کشید، برایتان کاری انجام دهم که روز مرخص شدن از مریض‌خانه، این کار را خواهم کرد. - من نیز فکرها را خواهم کرد و در روز مقرر درخواستم را برایت بازگو می‌کنم. با این سخنان، بغض در گلوی دکتر می‌شکند و اشک چون جویباری زلال بر صورتش جاری می‌شود و میان محاسن سیاه و سفید و کم‌پشتش گم می‌شود. فوری سرش را پایین می‌آورد تا کسی متوجّه اشک‌هایش نشود. آن مرد، که رگه‌هایی از اشک بر سیمایش روان شده است، مشغول زمزمه و ذکر می‌شود... روزها از پی هم می‌گذشتند و جنگ نابرابر و آتش سنگین دشمن اجنبی، همچنان مجروحان و کشتگان بی‌شماری را به دنبال داشت، آن روز هم دکتر، چون روزهای قبل، پس از دیدار با بقیه مجروحان، سراغ آن مرد رفت. حالا عقیده‌اش به او خیلی بیشتر شده بود. رئیس قشون مستقر در غرب، به دکتر عاملی که تنها طبیب و رئیس گروه پزشکی قشون مستقر در غرب بود، اطلاعاتی داده بود که کاملاً موثق بود و کسی از آنها اطلاعی نداشت، و آن مطالب محرمانه، درست آن چیزهایی بود که مدّت‌ها، قبل از این، از زبان آن مرد خدایی و یکی از آن هفت نفر اعوان خاصّ حضرت (ع) شنیده بود... کتفش را معاینه کرد. از زخم به آن عمیقی و دردناکی، اینک برش کوچکی وجود داشت که به زودی قابل جوش خوردن بود و خصوصاً که از ضعف و رنگ پریدگی و از آن بدن سرد و خسته و جسم فشرده، خبری نبود. دکتر برگه ترخیص را امضا کرد که شنید: - دکتر عاملی! در این روزهایی که زیر نظر شما مداوایم ادامه داشت، در حقّ من بسیار محبت کردی و من نیز طبق آنچه قول داده بودم می‌خواهم خدمتی در حقّ تو انجام دهم. اکنون بگو، مهم‌ترین آرزویت چیست تا آن‌را بر آورده کنم؟ حالا- دکتر، چون شاگردی می‌مانست که در مقابل استاد خویش، ایستاده است. پس گفت: - من بارها در این باره فکر کرده‌ام. اینکه چه بخواهم که سال‌ها بعد، پشیمان نشوم. با گذشت سال‌ها، گرد نیستی و فراموشی، خواسته‌ام را نپوشاند. من در قرآن درباره ملکوت آسمان‌ها و زمین که به حضرت ابراهیم (ع)، نشان داده شده است، چیزهایی خوانده‌ام. دوست عزیز و ای مرد متقی! من بسیار علاقه‌مندم که عالم ملکوت را ببینم. خصوصاً که می‌دانم، ملکوت عالم، بی ارتباط به حضرت ولیّ عصر (عج) نیست. ۱. پس گویا همه چیز به اذن

پروردگار در اختیار مرد غیبی قرار گرفت، چرا که پس از شنیدن سخن دکتر تنها به گفتن کلمه‌ای بسنده کرد: - بین! و همین که این فعل از دهان او شنیده شد، همه چیز در چشم بر هم زدنی برای دکتر متفاوت شد. گویا او در عالم ماورای دنیای کوچک قرار می‌گرفت، آسمانی متفاوت از آسمان زمینی و زمینی قابل قیاس با خاک این دنیا، صداهایی خاص به گوش می‌رسید و چیزهایی می‌دید که محو تماشای آن از خود بی‌خود می‌شد. چیزهای بسیار جذابی بند نگاهش را سوی خویش می‌کشاند. هر چیز در هر بار نگرستن صورتی دیگر جلوه می‌نمود. هر ذره از هزاران ذره متبلور می‌شد که خود آن هزاران ذره، صاحب اجزای بی‌شمار دیگری بودند، رنگارنگی اشیا و آنچه می‌دید، رنگی نبود که در دنیای کوچک خودش با آنها آشنا بود. نورانیت فضا، صافی هوا، دلکشی هوای تنفس، او را سبکبال به چرخش در آورده بود. با چشمانی شگفت زده و دهانی از تعجب و امانده غرق در جزئی بسیار اندک از عالمی بسیار وسیع تر از آنچه به تصور درآید، گرد خویش به حرکت درآمده بود، تراوشی از قطره‌ای را در بیکرانی از اقیانوس قرار داده بودند... که در این حال صدایی آشنا می‌شنود: - بس است. به دنبال این صدا، به یک باره از همه لذت، گسسته می‌شود و صدایی جز صدای بی‌قراری قلبش را نمی‌شنود. دردی شدید تا مغز استخوانش را می‌لرزاند و به ناگاه خود را زیر آسمانی می‌یابد که بر سرش آوار شده است. عرقی را که به پیشانی‌اش متولد شده به حرکتی پاک می‌کند، و کمی که حالش جا می‌آید، لب به اعتراضی دوستانه می‌گشاید: - دوست خوبم! این چه کاری بود که کردی. چرا مرا از آن عالم خارج کردی؟ تازه داشتم از این فیض بهره می‌بردم، چرا مرا محروم ساختی؟ مرد، با آرامشی وصف ناشدنی گفت: - (بر من خرده مگیر!) چاره‌ای جز این نداشتم. چرا که آن قدر، روح تو مجذوب عالم ملکوت و شگفتی‌های آن شده بود که ترسیدم از بدنت خارج شود، تو سبک شده بودی و من می‌دیدم که روح تو در حال جدا شدن از جسم تو بود. از این روی، تو را به همین عالم ناسوت، باز گردانیدم. ... آن روز پر خاطره و هیجان‌انگیز گذشت و دکتر عاملی، آن عضو جمع هفت نفره مردان خدا را، پس از ترخیص از مرخصخانه مهاباد، دیگر هرگز ندید. و شاید خدا می‌خواست که راز رجال الغیب بیش از این فاش نشود. دکتر شیخ حسن خان عاملی، که از نسل مرحوم شیخ عبدالصمد عاملی، برادر محروم شیخ بهاءالدین عاملی، بود که پس از سال‌ها طبابت در مطبی در شهر مقدس مشهد، سرانجام در سن ۹۳ سالگی با تجربه حضور اندک خود در عالم ملکوت، و دیدن تصاویری که تا پایان عمر هرگز قادر به بیان آن نشد و شنیدن صداهایی که هرگز نتوانست مشابهی برای آن پیدا کند، روح عطش ناکش از عالم خاکی به عالم باقی شتافت و قلب مشتاقش به حضرت صاحب الزمان (ع) در بستر خاک، از تپیدن باز ماند... ماهنامه موعود شماره ۷۸ پی‌نوشت‌ها: اصل این ماجرا در مقاله «راز بقای ایران چیست؟» در شماره ۲۶ موعود درج شده است. ۱. «و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض ليكون في الموقنين. سورة انعام (۶)، آیه ۷۵». ما ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از صاحبان یقین باشد. این آیه از امکان و تحقق ارتباط با ملکوت سخن می‌راند. و راه رسیدن به یقین را باز شدن چشم به روی ملکوت عالم، معرفی می‌کند. یعنی کسی اهل یقین که از ظواهر و سطحی نگری عبور کرده و به باطن توجه کند... یعنی خداوند چنان قوه و نیرویی به چشم او داد تا توان دیدن ماورای آسمان‌ها و زمین و آنچه در اوست و عرض و آنچه فوق اوست و زمین و آنچه فوق اوست و آنچه درون اوست مشاهده کند... و اینکه می‌گویند، روز جمعه، متعلق به امام زمان (ع) است، به این معناست که ملکوت و باطن روز جمعه امام زمان (ع) است و لقب مبارک ولی عصر (ع)، صاحب الزمان، همگی به این مهم، اشاره دارد. برگرفته از کتاب ملکوت زمان.

آرزوی وصال

آرزوی وصال بیا که بی‌تو جهان، از گلایه لبریز است بهار، بی‌تو به رنگ غروب پاییز است بیا که فاجعه می‌بارد از زمین و زمان ز اشک و خون، دل یاران حق، گهر ریز است بیا! به گوش دل ما سرود مهر بخوان بیا که صحبت عشاق، بس دل‌انگیز است بیا! جهان ز وجود شهید، رنگین شد بیا که ناله انسان، گلایه آمیز است بیا که مردم دنیا در انتظار تواند در آرزوی وصال تو، بی‌قرار تواند بیا

که پیش تو از روزگار، شکوه کنیم ز درد و رنج برون از شمار، شکوه کنیم ازین خزان غم‌افزا، ازین شبان سیاه ز سست عهدی فصل بهار، شکوه کنیم بیا که با تو ازین ره سوی خدا برویم ز سوز و درد دل بی‌قرار، شکوه کنیم بیا که نور بگیریم از فروغ خدا ز تیره‌فامی این شام تار، شکوه کنیم تو ای صلابت ایمان! تو ای نشانه نور! بیا که در بر پروردگار، شکوه کنیم بیا که مردم دنیا در انتظار تو اند در آرزوی وصال تو بی‌قرار تو اند بیا و چهره شب را ستاره‌باران کن بهار و غنچه و گل را به شهر، مهمان کن به زردویی گل‌های پرشکسته نگر فضای خاطر افسرده را گلستان کن گرفته ظلمت شب، ره به کلبه‌های حزین بیا! ز پرتو خود کلبه را چراغان کن ز سنگ فتنه بی‌یاوران کافر کیش شکست شیشه دل‌ها؛ بیا و احسان کن بیا شده است خدا را قیامتی ز گناه بیا و گوشه چشمی به حق پرستان کن بیا که مردم دنیا در انتظار تو اند در آرزوی وصال تو بی‌قرار تو اند شنیده‌ام که تو از راه دور می‌آیی پی رهایی خلق صبور می‌آیی عبور می‌کنی از راه‌های صعب زمین ز جاده‌های بدون عبور می‌آیی به سوی ظلمت خاموش راهیان حیات، به کف گرفته طبق‌های نور، می‌آیی چراغ عدل به دست تو می‌شود روشن چو گل شکفته ز درک حضور می‌آیی اگر چه قامت تو تا به کهکشان خداست تو شاد و خنده به لب، بی‌غرور می‌آیی بیا که مردم دنیا در انتظار تو اند در آرزوی وصال تو بی‌قرار تو اند «هوروش نوابی»

مولا اوست

مولا اوست ما همه بنده‌ایم و مولا اوست که علی (ع) با حق است و حق با اوست ما همه ذره‌ایم و او خورشید ما همه قطره‌ایم و دریا اوست محفل آرای بزم وادی طور مشعل افروز طور سینا اوست آنکه لعل لبش بوقت سخن کند احیا دو صد مسیحا اوست آنکه در گوش خاکیان گوید قصه راه آسمان‌ها اوست از شرف آنکه روی دوش نبی جای دست خدا نهد پا اوست با نبی آنکه گفت در خلوت راز معراج آشکارا اوست او مسمی و دیگران همه اسم غیر او جمله لفظ و معنا اوست آنکه هر دم ز حال قاتل خویش شود ز روی لطف جويا اوست و آنکه با دشمنان خود کردست رحمت و شفقت و مدارا اوست یا علی (ع) قربان شود ذبیح صفت حضرت خلیل گر بگذرد بقرب منای تو یا علی (ع) موسی به کام آژ در حیرت نهان شود گر بنگرد به شکل عصای تو یا علی (ع) جای تو در عبای نبی بس غریب نیست جای نبی بود به عبای تو یا علی (ع) کس را به جز اراده بیچون مجال نیست چون و چرا به چون و چرا تو یا علی (ع)

جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

جهانی شدن الهی، با بزرگ‌ترین رویداد تاریخ بشر و عظیم‌ترین و گسترده‌ترین انقلاب تاریخ، یعنی انقلاب بزرگ جهانی حضرت مهدی (عج) روی خواهد داد. در دوران ظهور مهدی آل محمد (ص) اسلام بر سراسر جهان حاکم می‌گردد و قطعاً حکومت جهانی اسلامی تشکیل خواهد شد. مهدویت، الهام‌بخش جهانی شدن اسلام جهانی شدن الهی، با بزرگ‌ترین رویداد تاریخ بشر و عظیم‌ترین و گسترده‌ترین انقلاب تاریخ، یعنی انقلاب بزرگ جهانی حضرت مهدی (عج) روی خواهد داد. در دوران ظهور مهدی آل محمد (ص) اسلام بر سراسر جهان حاکم می‌گردد و قطعاً حکومت جهانی اسلامی تشکیل خواهد شد. آری، گسترش اسلام در سراسر جهان، وهم و خیال نیست؛ یک حقیقت قطعی است که در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) در سطح عالی و به طور تمام و کمال، واقع می‌شود. احادیث پیامبر و اهل بیت نبوی (ص) پیرامون مهدویت، فراوان است و در منابع معتبر شیعه و سنی وجود دارد و در این احادیث، جهانی بودن انقلاب حضرت مهدی (عج) و جهانی شدن دولت ایشان، پیش‌بینی شده است. پیامبر اسلام (ص) فرمود: شما را به مهدی، بشارت می‌دهم. او در بین امت من برانگیخته می‌شود... پس زمین را از قسط و عدل پر می‌نماید، همان طوری که از ستم لبریز شده است و ساکن آسمان و زمین از او راضی می‌شوند و مال ثروت را صحیح تقسیم می‌کند. مردی به

پیامبر خدا(ص) عرض کرد، تقسیم صحیح چیست؟ فرمود: رعایت مساوات بین مردم. در این حدیث دو بار واژه «زمین» و یک بار «مردم» وجود دارد و این هر دو جهانی بودن و جهانی شدن اقدامات حضرت مهدی(ع) را می‌رساند. او زمین را پر از عدالت می‌نماید، زمینیان از او رضایت دارند. ثروت را بین مردم با رعایت مساوات توزیع می‌کند، هرگز سخن از یک کشور یا یک ملت در گوشه‌ای از کره زمین نیست، بلکه تحول جهانی است و خشنودی مردم جهان را که از بی‌عدالتی، ظهور ظلم، تبعیض، شکاف‌های طبقاتی و توزیع نادرست ثروت، خسته و بیزارند، به همراه دارد. در حدیثی دیگر از حکومت حضرت مهدی(عج) بر سراسر کره زمین خبر داده و فرمود: قیامت به پا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من مالک و حاکم زمین گردد و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان‌طور که لبریز از بیداد شده است. ۱ حدیث اخیر را «ابوسعید خدری» از پیامبر(ص) نقل کرده است؛ همین حدیث به نقل از «عبدالله بن عمر» چنین است: قیامت به پا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من مالک و حاکم گردد که نام او نام من است و زمین را از عدل و قسط پر می‌نماید، همان‌طور که از ستم لبریز شده است. ۲ «حذیفه بن یمان» از قول پیامبر(ص) رضایت اهل آسمان و زمین از خلافت جهانی حضرت مهدی(عج) را چنین گزارش کرده است: مهدی از فرزندان من است، سیمایش مثل ماه شب چهارده است... زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همان‌طور که از ستم لبریز شده است. اهل آسمان‌ها، اهل زمین و پرندگان در هوا از خلافت و حکومت جهانی او راضی و خشنود می‌باشند. ۳ «ابوداود سجستانی» در کتاب السنن از طرق مختلف، این حدیث نبوی را نقل می‌کند: اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی خواهد کرد تا در آن مردی از اهل بیتم را برانگیزد. نام او نام من است؛ زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، پس از اینکه از ستم لبریز شده باشد. امام حسن عسکری(ع) پدر گرامی حضرت مهدی(عج) نیز به خاطر دیدن فرزند خویش، خداوند را ستایش نموده و از عدالت گستره جهانی ایشان خبر داده و فرمود: ستایش خدای را که مرا از دنیا نبرد تا جانشین پس از مرا که در آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به رسول خدا است، به من نمایاند. خدای تبارک و تعالی او را در غیبتش حفظ می‌کند و سپس او را آشکار می‌نماید؛ پس زمین را از عدل و عداد پر می‌کند، همان‌طور که از ستم لبریز شده باشد. ۴ ایشان در صلوات بر ولی الله الأعظم، حضرت مهدی(عج) نیز چنین دعا کرده‌اند: و با او، گردنکشان کفر، کافران، منافقان و همه بی‌دینان جهان را بشکن و نابود کن، در هر کجا که باشند؛ از خاوران زمین و باخترانش، خشکی‌ها و دریاهایش، و با او، زمین را از عدل و عداد لبریز فرما! ۵ در این دعای امام معصوم(ع) که قطعاً مستجاب است، تحقق جهانی سازی اسلامی با نابودی کفار، منافقان و همه بی‌دینان در شرق و غرب کره زمین بیان شده است. «محمد بن مسلم» گفته است، خدمت امام باقر(ع) رسیدم و تصمیم داشتم، درباره قائم آل محمد(ص) سؤال کنم؛ هنوز چیزی نپرسیده بودم که امام سخن آغاز کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - پنج شباهت از پنج پیامبر موجود است... و اما شباهت او به جدش مصطفی - صلی الله علیه و آله - خروج و قیام او با شمشیر، کشتن دشمنان خدا، دشمنان پیامبر خدا، جباران و طاغوت‌هاست. او به وسیله شمشیر و ایجاد رعب در دل دشمنان یاری می‌گردد. در این حدیث شریف، بهره‌گیری از شمشیر و قدرت نظامی برای سرنگونی حکومت طاغوتی جباران، نابودی دشمنان خدا و دشمنان پیامبر خدا در سراسر کره زمین به صراحت بیان شده است. بنابراین با انقلاب حضرت مهدی(عج) تمام طاغوت‌ها، جباران، دشمنان خدا و پیامبر او از بین خواهند رفت. خدای متعال در شب معراج، ضمن بیان برخی فضائل اهل بیت و ائمه معصومین(ع) به پیامبر فرمود: به وسیله قائم از شما، زمین را آباد می‌نمایم و از دشمنانم پاک می‌کنم و به اولیائم ارث می‌دهم و سخن کفار را پایین و سخنم را بلند قرار می‌دهم و شهرهایم را زنده می‌گردانم. ۶ در این حدیث قدسی، وعده الهی مبنی بر عمران سراسر کره زمین و نابودی همه دشمنان خدا و وراثت اولیای خدا بر زمین بیان شده است. بنابراین، در انقلاب جهانی مهدوی و حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) تحولات بنیادین در تمام زمین و جهان بشری روی می‌دهد. پیامبر(ص) فرمود: دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از نسل حسین به سرپرستی امتم بر می‌خیزد و دنیا را از عدل لبریز می‌نماید، همان‌طور که پر از ستم شده باشد. ۷ در این حدیث شریف نبوی،

وعدۀ عدالت جهان داده شده است. سخن از اجرای عدالت در یک کشور و منطقه نیست، بلکه در انقلاب جهانی حضرت مهدی(ع) بر سراسر جهان، عدالت برقرار خواهد شد و دنیا از عدل اسلامی لبریز می‌گردد. «ابوهریره» نقل کرده که رسول‌الله(ص) فرمودند: اگر از دنیا جز یک شب باقی نباشد، در دنیا مردی از اهل بیت من مالک خواهد شد. اگر در این حدیث ضمیر «فیها» به «دنیا» برگردد، به روشنی، حاکمیت جهانی حضرت مهدی(عج) را گزارش می‌کند و اگر به «شب» باز گردد، به دلیل اهمیت این انقلاب الهی، باز هم به قدرت و تسلط آن حضرت بر جهان مرتبط است. «محمد بن یوسف بن محمد شافعی» در کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب در «باب احادیث مهدویت» این حدیث را آورده که پیامبر اسلام(ص) فرمود: اگر از دنیا جز روزی باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت را برانگیزد که دنیا را از عدل لبریز کند، همان‌طور که پر از بیداد شده است. ۸ امام علی(ع) نابودی تمام پادشاهان ستمگر و پاک نمودن کره زمین را از آنان در انقلاب جهانی قائم آل محمد(ص) و امام منتظر(ع) پیش‌بینی نموده و فرموده‌اند: قطعاً امیران ستمگر را از بین شما کنار می‌گذارد و عزل می‌کند و سراسر سرزمین را از هر آدم حيله گر پاک نموده و به عدل عمل می‌نماید. با توجه به اینکه در این حدیث علوی، واژه «زمین» آمده و تمامی افعال نیز با نون تأکید ثقلیه همراه است، به طور قطع و یقین در انقلاب بزرگ حضرت مهدی(ع) تطهیر و پاک‌سازی زمین از ستمگران، تحقق خواهد یافت و برکناری امیران جائز و تطهیر جامعه از منحرفان به یک کشور و منطقه جغرافیایی اختصاص ندارد، بلکه سراسر و جهانی است. هنگامی که «مفضل» از امام صادق(ع) سخنانی در ستایش چهارده معصوم(ع) شنید، پرسید: «چهارده معصوم چه کسی است؟» امام فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین(ع) آخری آنان قائم است که پس از غیبتش قیام می‌نماید و دجال را می‌کشد و زمین را از هر ستم پاک می‌گرداند. ۹ در این حدیث شریف، پاک‌سازی زمین از هر گونه بیداد و ستم، دستاورد مهم انقلاب جهانی حضرت مهدی(عج) شمرده شده است. در قیام حضرت مهدی(عج) تنها ظلم در یک شهر یا کشور و منطقه پایان نمی‌یابد، بلکه کره زمین از هر گونه ظلمی پاک می‌شود و عدل جهانی جای‌گزین ظلم در زمین می‌گردد. امام صادق(ع) از اشراق نور الهی به سراسر زمین در عصر ظهور و حضرت مهدی(عج) یاد نموده و می‌فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و به بندگان خدا از نور آفتاب بی‌نیاز شوند. ۱۰ در حدیث دیگری که «ابوبصیر» از قول امام صادق(ع) نقل می‌کند، در زمین قدرت جهانی حضرت مهدی(عج) و گسترش حکومت جهانی ایشان چنین آمده است: هنگامی که کارها به صاحب‌الامر برسد، خداوند هر نقطه فرو رفته‌ای از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پایان می‌برد، آن چنان که تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود! کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد، آن را نمی‌بیند؟! ۱۱ امام باقر(ع) به «عبدالملک بن اعین» پیرامون ویژگی‌های یاران حضرت مهدی(عج) و حاکمیت آنان بر کره زمین فرمود: در عصر ظهور به هر یک از مردان شما نیروی چهل مرد داده می‌شود و دل‌هایتان، مثل پاره‌های آهن نیرومند و ثابت می‌گردد، به گونه‌ای که اگر با کوه‌ها برخورد کند، آنها را از جای می‌کند و شما به پا دارندگان امور مردم، کارگزاران، حکمرانان مردم در زمین و خزانه‌داران آنان خواهید بود. در این حدیث شریف، جهانی بودن حاکمیت و اقتدار یاران حضرت مهدی(عج) و تسلط آنان بر سراسر کره زمین و تشکیل خزانه‌داری کل برای ثروت جهانیان و در دست گرفتن اقتصاد جهان برای توزیع عادلانه ثروت و برقراری عدل جهانی، یادآوری گردیده و تحقق آن گزارش شده است. «ابوجارود» از امام باقر(ع) نقل کرده که ایشان از قول پدر و جد خویش از قول امام علی(ع) چنین آورده‌اند: مردی از نسل من در آخرالزمان قیام می‌کند... هنگامی که پرچم او به اهتزاز درآید، مابین مشرق و مغرب برایش روشن گردد و دستش را بر سرهای بندگان گزارد، پس مؤمنی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه دلش شدیدتر و محکم‌تر از پاره‌های آهن گردد و خداوند به او نیروی چهل مرد عطا نماید. در این حدیث شریف علوی(ع) به اهتزاز درآمدن پرچم حضرت مهدی(عج) در شرق و غرب عالم و جهانی شدن انقلاب بزرگ مهدوی بیان شده است. از امام باقر(ع) روایت شده که شایسته است، سلام بر حضرت مهدی(ع) این گونه باشد. السلام علیک یا بقیة الله فی أرضه. «یونس بن عبدالرحمن»

از امام موسی بن جعفر (ع) پرسید: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ امام (عج) فرمود: من قائم به حق هستم و لکن قائمی که زمین را از دشمنان خاک پاک می‌نماید و لبریز از عدل می‌گرداند همان طوری که از ستم پر شده است. امام پنجم از فرزندان من است. ۱۲ مطابق این حدیث، پاک‌سازی کره زمین از دشمنان خدا و برقراری عدالت بر سراسر جهان از دستاوردهای انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) خواهد بود. امام سجاد (ع) یاران امام زمان (عج) را حکمرانان، فرمان‌روایان و بزرگان روی کره زمین دانسته و فرموده‌اند: هنگامی که قائم ما قیام کند، خدای عزوجل از شیعه ما آفت را برطرف سازد و دل‌هایشان را همچون پاره آهن کند و نیروی هر یک از مردان آنان را به اندازه چهل مرد قرار دهد و آنان حکمرانان، فرمان‌روایان و بزرگان بر سراسر گیتی خواهند بود. ۱۳ مطابق این حدیث شریف، یاران ولی عصر (عج) حاکم، فرمان‌روای یک کشور، یک قاره و یک منطقه از روی زمین نمی‌باشند بلکه بزرگ و حاکم بر سراسر جهان، خواهند شد. «دعبل بن علی خزاعی» می‌گوید: در حضور مولایم علی بن موسی الرضا (ع) قصیده خود را که آغازش این بیت است: مدارس آیات حلت من تلاوتها و منزل وحی مقفر العرصات خواندم تا رسیدم، به این ابیات از قصیده‌ام: خروج امام لا- محاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی السیما و النقمات [قیام امام (ع) امری حتمی و غیرقابل انکار است، که با تکیه بر اسم خدا و به برکت او انجام خواهد پذیرفت. آن حضرت (ع) در میان ما متمایز کننده بین حق و باطل؛ و جزا دهنده بر آسمان است.] امام رضا (ع) به شدت گریست و سر خویش را بلند نموده، به من فرمود: ای خزاعی! در این دو بیت روح القدس بر زبانت سخن گفت: آیا می‌دانی این امام کیست. در چه زمانی قیام می‌کند؟ گفتم: نه ای مولای من! مگر اینکه خبر خروج و قیام امامی از شما را شنیده‌ام که زمین را از فساد پاک می‌گرداند و پر از عدل می‌کند، همان طوری که از بیداد لبریز شده باشد، امام (ع) فرمود: حجت قائم که در غیبتش انتظار او برده شود و در ظهورش مطاع می‌باشد، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی گرداند، تا او قیام نماید و زمین را از عدل پر کند، همان طور که از بیداد لبریز شده است. مطابق این حدیث رضوی (ع) «فسادزدایی جهانی» و «عدالت گسترده جهانی» در انقلاب مهدوی، نزد شیعیان و اصحاب ائمه (ع) معروف و قطعی بوده است، به گونه‌ای که دعبل خزاعی در پاسخ به پرسش امام رضا (ع) از آن یاد کرده و آن حضرت نیز بر آن تصریح و تأکید نموده‌اند. «عبدالعظیم حسنی»، نیز می‌گوید: به محضر سرورم امام جواد (ع) رسیدم و عرض کردم: من امیدوارم که شما قائم از اهل بیت محمّد باشید که زمین را از قسط و عدل لبریز می‌نمایید، همان طور که از بیداد و ستم پر شده باشد. امام جواد (ع) فرمود: ای ابا القاسم! هیچ یک از ما امامان نیست، مگر قائم به امر خدا و راهنمای به سوی دین خداست ولی من آن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و دروغ‌گویی و انکار حق پاک می‌گرداند، و از عدل و قسط لبریز می‌نماید، نیستم... او کسی است که زمین برایش رام و هر سختی برایش هموار می‌گردد، و از یارانش به تعداد اهل بدر ۳۱۳ تن از اقصی نقاط زمین نزد او جمع می‌شوند. هنگامی پیمان برایش کامل گردد که ده هزار تن هستند، به اذن خدا قیام می‌کند و پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا اینکه خدای تبارک و تعالی را راضی و خشنود گرداند. عیسی (ع) در انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نزول عیسی بن مریم (ع) در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) و همکاری با ایشان در انقلاب جهانی مهدوی، در متن احادیث نبوی (ع) به صراحت و به طور روشن و واضح، به صورت شفاف و مستقیم، برای همگان بیان شده است. در قرآن مجید نیز این حقیقت بیان شده است البته در پرتو تفسیر قرآن با حدیث است که آشکار می‌شود و پیام قرآن در ارتباط با این موضوع، با کمک رهنمودهای امامان معصوم (ع) قابل درک می‌گردد. قرآن کریم، درباره سرنوشت حضرت عیسی بن مریم چنین می‌گوید: و گفتارشان (این چنین بود): ما عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و آنان علمی ندارند مگر اینکه از گمان پیروی می‌کنند، و قطعاً او را نکشتند! بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها گواه

خواهد بود. ۱۴ در این سه آیه، چند نکته مهم درباره سرنوشت حضرت عیسی (ع) بیان شده است: الف) عیسی (ع) کشته نشده و نمرده و به دار آویخته نشده است؛ ب) به آسمان، در نزد خدا، بالا رفته و زنده است؛ ج) اهل کتاب پیش از مرگ مسیح (ع) به او ایمان می‌آورند. مطابق آیات مذکور از یک سو، حضرت عیسی (ع) به آسمان بالا رفته است و هنوز زنده می‌باشد و از سوی دیگر، پیش از مرگ او تمام اهل کتاب به او ایمان می‌آورند و منظور از اهل کتاب بیشتر، یهودیان و بنی اسرائیل است که در آیات قبل، جنایات و مفسدات آنان شمارش شده و در همین آیات نیز به ادعای آنان مبنی بر قتل حضرت عیسی (ع) تصریح گردیده و روشن است که چنین چیزی هنوز اتفاق نیفتاده است؛ پس قطعاً در آینده، این وعده قرآنی تحقق خواهد یافت. در هر حال منظور آیه اخیر این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح (ع) پیش از مرگ او ایمان می‌آورند، یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان نیز دست از الوهیت او می‌کشند و این در زمانی است که حضرت مسیح (ع) طبق روایات اسلامی، در موقع انقلاب حضرت مهدی (ع) از آسمان فرود می‌آید و پیش از رحلت ایشان همه اهل کتاب به او ایمان آورده‌اند و حضرت عیسی (ع) در انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نیز ایمان می‌آورند. روشن است، یهودیان، به حکم اینکه آیین آنها پیش از آیین مسیحیت بوده، باید به حضرت مسیح (ع) ایمان آورند و مجموعه یهودیان و مسیحیان نیز به حکم اینکه آیین نشان مربوط به گذشته بوده که با آمدن اسلام، تاریخ آنها سپری شده، وظیفه دارند، در زمان انقلاب جهانی مهدوی به آیین حق و نهایی مکتب اسلام ایمان بیاورند، همان‌طور که حضرت عیسی (ع) نیز به حکم اینکه آیینش مربوط به گذشته بوده، وظیفه دارد، به آیین اسلام که رهبر و مجری آن حضرت مهدی (عج) است، ایمان آورد. از عوامل و دلایل سرعت گسترش اسلام در انقلاب جهانی مهدوی، همین فرود آمدن حضرت عیسی (ع) و شناسایی ایشان توسط همه اهل کتاب، یهودیان و مسیحیان، و روی آوردن همه آنان به او و ایمان به شخصیت آن حضرت است. ایمان آورندگان به حضرت مسیح (ع)، به اسلام و انقلاب جهانی امام مهدی (ع) ایمان می‌آورند و جهانی شدن اسلام و جهانی‌سازی اسلامی روی می‌دهد و آیین جهانی، جاویدان و جامع اسلام بر سراسر جهان حاکم خواهد شد. امام باقر (ع) درباره این سخن خدای متعال: *وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا لَلَّيْتُمُنَّ بِقَبْلِ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا*. ۱۵ فرموده‌اند: عیسی پیش از روز قیامت، به دنیا فرود می‌آید و اهل هیچ ملتی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه پیش از مرگشان به حضرت مسیح (ع) ایمان می‌آورند و حضرت عیسی (ع) پشت سر حضرت مسیح (ع) نماز می‌گذارد. ۱۶ بر اساس این حدیث شریف، ایمان اهل کتاب به حضرت مسیح (ع) در زمانی روی می‌دهد که عیسی (ع) پشت سر حضرت مهدی (عج) نماز گزارد و با اقتدا کردن به حضرت مهدی (عج) پیروان خود را به یاری حضرت مهدی (عج) و ایمان آوردن به آیین اسلام ناب محمدی (ص) هدایت می‌نماید. محمدرضا جواهری ماهنامه موعود شماره ۷۸ پی‌نوشت‌ها: *؟: برگرفته از: دو ماهنامه پژوهش، مرکز جهانی علوم اسلامی، شماره ۱۳، با حذف و با تخلص. ۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانور، ج ۵۱، ص ۷۸. ۲. همان، ص ۸۱. ۳. همان، ص ۹۱. ۴. همان، ص ۸۱. ۵. همان، ص ۹۱. ۶. همان، ج ۵۱، ص ۶۶. ۷. همان، ص ۶۶. ۸. همان، ص ۶۶. ۹. همان، ج ۵۱، ص ۶۶. ۱۰. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (ع)، ص ۲۷۷. ۱۱. همان، ص ۲۷۸. ۱۲. مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۱۵۱. ۱۳. ابن بابویه، الحاصل، ج ۱۴، ص ۶۴۳. ۱۴. سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۹. ۱۵. همان. ۱۶. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۳۷.*

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی

از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

